

اعتراضات کارگری گسترش می یابد

● کارگران گمشادان پور و پوشاک جامکو مجلس را وادار به پیگیری مطالباتشان کردند
● محافظه کاران از فقر مردم دستاویزی برای دشمنی با اصلاحات ساخته اند

صدها کارگر واحدهای تولیدی کفش «شادان پور» و پوشاک «جامکو» روز یکشنبه ۲۴ تیرماه متحد و یکپارچه در جلوس مجلس شورا گرد آمدند و تا اخذ وعده رسیدگی به مطالباتشان از طرف مجلس پایداری کردند. در این اقدام اعتراض نه وادسه زندان پای کارگران را مست کرد و نه تیراندازی ماموران انتظامی و نیروهای ویژه، روز یکشنبه، کارگران کارخانه های جامکو و شادان پور در برابر یورش ماموران انتظامی چنان ایستادگی نشان دادند تا سرانجام کربوبی رئیس مجلس که گویی تا بروز درگیری، ضرب و شتم کارگران توسط ماموران انتظامی، شکسته شدن نرده های آهنی ساختمان مجلس و شلیک تیر خوانی از طرف ماموران مستقر در محل، از رویدادهای بیرون مجلس بی خبر بود. ناچار شد با نماینده کارگران به گفتگو بنشیند و رسماً با صدور اطلاعیه پیگیری بلادرنگ مطالبات تظاهرکنندگان را اعلام کند.

کارگران کارخانه چیت ری تجربه موفق از برگزاری تظاهرات در برابر مجلس داشتند و روز یکشنبه ۲۴ تیرماه، در کنار کارگران کارخانه پوشاک جامکو به دنبال تکرار این تجربه مثبت و تحقق مطالبات خود از طریق مجلس بودند. در برابر این حرکت کارگران، نمایندگان مجلس و یوزده هیات رئیسه این دغدغه را داشتند که اگر این بار هم به خواست تظاهرکنندگان پاسخ مثبت دهند و پیروزی کارگران چیت ری تکرار شود، به زودی با سیل حرکات اعتراضی کارگران جلو مجلس روبرو خواهند شد. این نگرانی هیات رئیسه، یکی از عوامل تعطیل مجلس برای پاسخ به خواست کارگران اعتراضی شادان پور و جامکو و بروز درگیری میان ماموران انتظامی و کارگران در بیرون مجلس شد.

کارگران پیروزی را تجربه کردند

تظاهرات ۲۴ تیرماه از ساعت ۸ صبح با اجتماع ۳۰۰ تن از کارگران در برابر ساختمان مجلس در خیابان خمینی آغاز شد. کارگران خواستار مطالبات صنفی و پرداخت دستمزدهای معوقه بودند. کارگران کارخانه پوشاک «جامکو» از ۱۱ ماه پیش و کارخانه کفش شادان پور (کفش ملی سابق) از ۶ ماه پیش تاکنون دستمزد نگرفته اند. در جریان تظاهرات، هیات رئیسه مجلس از طریق اعزام چند تن از نمایندگان به جمع کارگران تلاش کرد بدون رسیدگی به خواست کارگران

آنسان را پراکنده سازد، اما کارگران تاکید کردند تا زمانی که مشکل آنان رفع نشده به تظاهرات ادامه خواهند داد. با دخالت ماموران انتظامی مستقر در ساختمان مجلس و آمدن نیروی ویژه ضد شورش، اجتماع کارگران به درگیری منجر شد.

بودند نرده های اطراف ساختمان مجلس را کردند. سرانجام کربوبی رئیس مجلس گفتگو با نماینده کارگران شادان پور و جامکو را پذیرفت و درگیری فروکش کرد. وعده هیات رئیسه مجلس به کارگران شادان پور و جامکو رئیس مجلس بعد از گفتگو با

لطیف صفری بطور مشروط از زندان آزاد شد.



لطیف صفری مدیر مسئول روزنامه توقیف شده «نشانه» بطور مشروط از زندان آزاد شده با استقبال خانواده خود و چند تن از روزنامه نگاران قرار گرفت. صفری ابراز امیدواری کرد که در آینده نزدیک مانند سایر نویسندگان و دیگر روزنامه نگاران نیز آزاد شوند.

ماموران راه های ورودی و خروجی به خیابان خمینی را مسدود کردند، به ضرب و شتم کارگران پرداختند. هشت کارگر به شدت زخمی شدند و تظاهرکنندگان که از خشونت و بدرفتاری ماموران به خشم آمده

نمایندگان کارگران که با حضور عده ای از نمایندگان عضو کمیسیون کارگری مجلس در دفتر کربوبی برگزار شد، با فرستادن دو تن از نمایندگان مجلس به جمع کارگرانی که در برابر ساختمان مجلس در انتظار نتایج گفتگو

بودند، اعلام کرد که تصمیم گرفته شده است که: ۱- گزارش کمیسیون کامل از مشکلاتی که بر سر کارگران آمده توسط نمایندگان مجلس و نمایندگان شورای کارگری تنظیم شود و با امضای رئیس مجلس به ریاست جمهوری ارائه شود.

۲- چهار کمیسیون مجلس نیز حقوق و مشکلات کارگران را در مجلس بررسی و گزارش میسوی را به رئیس جمهوری تقدیم و راه حل مناسبی ارائه شود. ۳- برای رفع مشکلات اقتصادی کارگران و حقوق معوقه آنان تسهیلاتی از کانال مناسب به صورت موقتی به کارگران پرداخت شود.

بعد از ابلاغ این تصمیمات بود که کارگران معترض محل را ترک کردند. اما هنوز روشن نیست مجلس برای تحقق این وعده ها تا چه اندازه پیگیری خواهد کرد و تا چه اندازه با تظاهرات روز یکشنبه ۲۴ تیرماه به عنوان هشدار جدی و پیش درآمد بحرانی که در راه است، برخورد خواهد کرد. نوشته های روزنامه های اصلاح طلبان حکومتی در این زمینه به کجراه افتاده اند و به دنبال کانون های توطئه و دست محافظه کاران در این تظاهرات هستند و گمان می کنند که محافظه کاران با تسلیحات، موضوع گرسنگی کارگران و وخامت اوضاع صنایع مجلس در انتظار نتایج گفتگو

مسائل کارگری اطلاعیه کمیسیون کارگری

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از پیکار کارگران گرسنه حمایت می کنیم!

کارگران زن خانگی

دگرگونی های طبقه کارگر در گذر زمان

در صفحات ۹ و ۱۰

اصلاحات در وزارت خارجه ضرورت درنگ ناپذیر

وزارت خارجه هر کشور، کاری دشوار و تخصصی است که در این کشورها نمی توان به همه کس سپرد. اگر این معیارها را در مورد وزارت خارجه جمهوری اسلامی به کار بندیم، درمی یابیم وضعیت این وزارتخانه حتی در قیاس با اغلب وزارتخانه های دیگر این دولت ناسامان تر است. از سیاسی را به این مقام می گمارند. وزارت خارجه جمهوری اسلامی ادامه در صفحه ۲

وزارت خارجه هر کشور، تابلو و نماد دولت حاکم بر آن است. همه دولت ها می کوشند وزارت خارجه شان در خدمت ارائه چهره ای مطلوب از آنها در عرصه بین السللی باشد. در بسیاری از کشورها، وزیر خارجه بعد از رئیس دولت، مهم ترین مقام است و قوی ترین شخصیت سیاسی را به این مقام می گمارند. ایستکار و تحرک در سیاست

مسائل زنان

«جنسیت سالاری» در مدیریت کشور

«کوشائی همه زنان دنیا برای فردائی تانیاک»

نوشین احمدی

در صفحه ۵

نقش خانواده زندانیان سیاسی

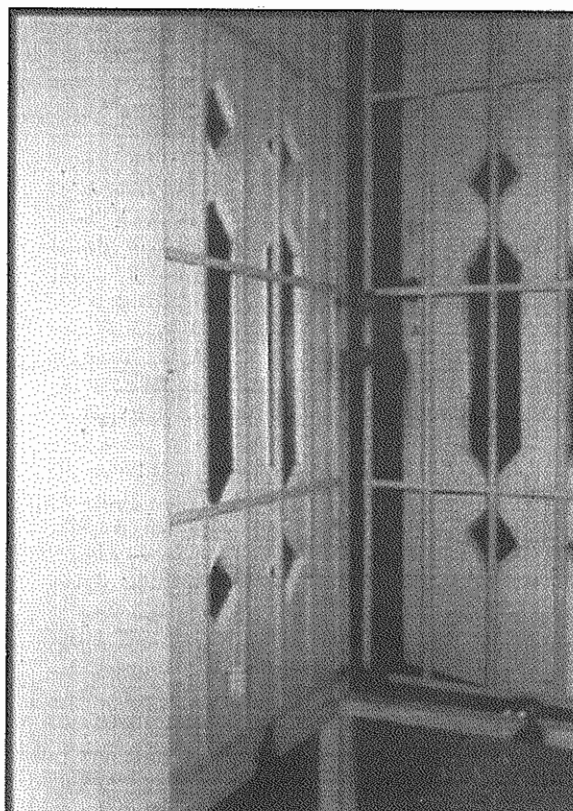
در شرایط کنونی

در سال هائی که ده ها هزار تن از زندانیان سیاسی در گوشه های زندان، در شرایط فوق العاده سخت و زیر شکنجه های قرون وسطائی به سر می برند، در سال هائی که به فرمان سرکردگان حکومت جمهوری اسلامی هزاران تن به جوخه های اعدام سپرده می شوند، خانواده های زندانیان سیاسی در سکوتی دردناک آن مصایب عظیم را تحمل کرده و نمی توانستند صدایشان را به گوش مردم ایران و جهان برسانند. بخش اندک از آن چه در زندان های جمهوری اسلامی بر زندانیان سیاسی گذشته است، در خاطرات و نوشته های رهائندگان بازتاب یافته است. ولی مصایب خانواده ها کمتر به رشته تحریر درآمده است. هنوز آن دردهای جانکاه در سینه ده ها هزار خانواده مصیبت دیده پنهان است. دردهائی که بازگویی آن برای مردم و بویژه نسل جوان صحت آشنائی با آنچه در دو دهه بر کشور ما گذشته است، امری است لازم. آن حقایق دردناک نباید در سینه ها پنهان بماند. برای تسلیام بخشیدن به دردها، جنایات هائی که در زندان های

جمهوری اسلامی، در شکنجه ها و قتل گاه ها صورت گرفته است، باید حقایق تلخ در حکمها و زبانها جاری گردد. بیان حقایق نه جهت انتقام گیری بلکه برای جلوگیری از تکرار جنایات است. در آن سال های آبری صدای خانوادها به جایی نمی رسید، مرجعی برای گوش کردن دردهای آنها و امکائی برای مصاحبه با رادیوهای فارسی زبان وجود نداشت. کوچک ترین حرکت خانوادها با عکس العمل شدید مامورین حکومتی مواجه می شد. آنها در موارد زیادی به خانواده اجازه نمی دادند که برای عزیزانشان مراسم برگزار کنند. تجمع خانوادها با تهدیدهای وزارت اطلاعات مواجه می شد. اما امروز وضعیت به گونه دیگری است. جنبش اصلاحات فضای سیاسی کشور را تغییر داده است. گرچه دستگیری ها، بگیری و بندها و شکنجه ها ادامه دارد ولی ابعاد آن بالکل متفاوت از دهه ۶۰ است و سرکوبگران دیگر قادر نیستند که صدای خانوادها را خاموش سازند. در آن سالها نیروهای ادامه در صفحه ۲

اقدامات دادگاه ویژه روحانیت

علیه آیت الله منتظری و یاران وی



خانه حجت الاسلام احمد منتظری چند روز پیش توسط دادگاه ویژه پلمب شد.

دادگاه ویژه ویرده روحانیت روز سه شنبه ۲۶ تیرماه داماد آیت الله منتظری و چند نفر از یاران وی را بازداشت کرد. بگفته خانم سعیده منتظری همسر مجتبی فیضی شش تن از مامورین شیعه های درب را شکستند و با زور وارد خانه شدند. آنها کامپیوتر، اسکرین چند عدد CD را همراه با چهار جلد کتاب ولایت فقیه با خود بردند. پس از بازداشت همسرم به فروشگاه و سائل کامپیوتری وی رفتند و چند دستگاه کامپیوتر را از آنجا برداشتند.

در همان روز حجت الاسلام محمود صلواتی و آقایان علیرضا احدی و محمدعلی قائدی که جزو طرفداران آیت الله منتظری هستند پس از بازرسی منازلشان دستگیر شدند.

بحران کارگری و دولت خاتمی

بحران کارگری دامن گسترده است. تعطیلی و ورشکستگی واحدهای تولیدی، کاهش میزان تولیدات آنها، لشکر عظیم بیکاران، تعویق پرداخت چندماهه حقوق کارگران، و افت شدید سطح زندگی آنها، اعتراضات بی سابقه و گسترده کارگری گویای این بحران است. تاکنون تعطیلی و ورشکستگی عمدتاً واحدهای نساجی و پوشاک را در بر می گیرد و کارگران این واحدها به خاطر اخراجها و تعویق پرداخت حقوقشان دست به اعتراض می زنند. ولی به تدریج بحران دامن دیگر رشته های تولیدی را می گیرد. به گفته نماینده اصفهان بحران های کارگری به زودی واحدهای تولیدی لوازم خانگی را در خواهد نوردید. علاوه بر آنها تعداد زیادی از دیگر واحدهای تولیدی از جمله تولید کاغذ و محصولات کاغذی با بحران مواجه هستند. گفته می شود که حدود سه هزار واحد تولیدی بزرگ و کوچک در وضعیت بحرانی قرار دارند. مافیای ثروت - قدرت در تشدید بحران های تولیدی نقش دارد. ورود بی رویه کالاهائی نظیر پارچه و پوشاک و ورود کالاهای قاچاق که سر به میلیاردها دلار می زند، به ورشکستگی واحدهای تولیدی منجر گشته است. آفازدها از واردات و قاچاق کالاها به ثروت های افسانه ای دست یافته اند.

عامل دیگر در تولید بحران در صنایع کشور واگذاری بی رویه و بی حساب آنها به بخش خصوصی است. بنیاد مستضعفان و وزارت صنایع، بخشی از واحدهای تولیدی را به کسانی واگذار می کنند که نه سررشته ای از تولید دارند و نه قصد کار تولیدی دارند. کسانی که از راه دلالتی، تجارت و قاچاق به ثروت های افسانه ای دست یافته اند، واحدهای تولیدی را با قیمت های به مراتب پایین تر از ارزش واقعی آنها می خردند و به جای گسترش آن، وسایل تولید را به معرض فروش می گذارند و یا اعلام ورشکستگی می کنند و کارگران را فوج فوج بیرون می ریزند. یکی از دلایل بحران های کارگری ناشی از واگذاری نامطلوب واحدهای تولیدی به بخش خصوصی است. کارگران تنها با مشکل تعطیلی ورشکستگی واحدهای تولیدی و تعویق دستمزدها روبرو نیستند، آنها با معضلات زیادی دست و پنجه نرم می کنند. در بخشی از شرکتها و واحدهای تولیدی کارگران را اخراج و با خرید می کنند و با آنها دوباره ادامه در صفحه ۳

یادداشت

دیگر چه بهانه‌های

برای حفظ وزرای «تحمیلی»؟

ادامه از صفحه اول

چهار سال پیش وقتی آقای خاتمی نخستین کابینه خود را به مجلس پنجم معرفی کرد، اصلاح‌طلبان حکومتی به مردم گفتند دست رئیس جمهور منتخب دوم خرداد در انتخاب وزرا بسته است و او باید افرادی را به مجلس معرفی کند که بتوانند رأی اعتماد اکثریت محافظه‌کار آن زمان مجلس را کسب کنند. در نتیجه، در کابینه ۷۶ در کنار برخی چهره‌های اصلاح‌طلب مانند عبدالله نوری و عطاءالله مهاجرانی، هم وزرای محافظه‌کار و هم برخی از بوروکرات‌هایی که چهره سیاسی محسوب نمی‌شدند و برای جناح‌های حکومتی توافق بر سر آنها آسان بود، حضور یافتند. در بسیاری از موارد و به ویژه در وزارتخانه‌های مربوط به امور اقتصادی، معنای توافق در عمل این بود که همان «کارگزاران» دوره رفسنجانی بر سر کار باقی بمانند و حداکثر جابجانی‌هایی از این به آن وزارتخانه صورت گیرد.

نتیجه این شد که جای فلاحيان را درى نجف‌آبادى گرفت که در زمان او قتل‌های زنجیره‌ای به وقوع پیوست، سیاست‌های اقتصادی رفسنجانی در مجموع ادامه یافت و در کار وزارت خارجه تغییری دیده نشد. وزارت آموزش و پرورش تحت تسلط عناصر قشری و تنگ‌نظر باقی ماند و تنها در دو وزارتخانه کشور و ارشاد، سیاستهای متفاوتی در پیش گرفته شد.

البته اطرافیان خاتمی مدعی‌اند کارنامه اقتصادی این دولت، مثبت است و ملاحظاتی‌های خارجی ایران کاهش یافته است. اما آنها این نکته را ناگفته می‌گذارند که این پیشرفت‌ها عمدتاً حاصل افزایش چشمگیر قیمت نفت بوده است و وزرای اقتصادی دولت، سهمی در آن نداشته‌اند. اگر هم قرار باشد برای دولت خاتمی نقشی در افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی قائل شویم، این نقش مربوط است به همکاری ایران و عربستان در اوپک در سایه بهبود روابط دو کشور در نتیجه سیاستی که خود خاتمی و به ویژه عبدالله نوری مستبکر و مجری آن بودند.

در کنار پدیده‌های مثبت اقتصادی چهار سال اخیر که بدون استثنا مربوط به افزایش بهای نفت بوده است، انبوهی از پدیده‌های منفی وجود دارد که بیکاری میلیونی، فقر و فلاکت زحمتکشان و رکود صنایع دولتی تنها بخش از آنهاست. آقایان وزرا که این همه به کاهش بدهی‌های خارجی می‌بالند، بد نیست مسئولیت وضعیت نابسامان اقتصاد کشور را بر عهده بگیرند.

این کارنامه منفی کابینه، قاعدتاً باید انگیزه‌ای برای آقای خاتمی در دادن تغییرات اساسی در ترکیب دولت خود باشد. با تغییر ترکیب مجلس در قیاس با سال ۷۶، دیگر بهانه‌های برای خاتمی نمانده است و اصلاح‌طلبان حکومتی این بار دیگر نخواهند توانست سخن از «وزرای تحمیلی» به میان آورند. هم رئیس جمهور که وزرا را به مجلس معرفی می‌کند و هم اکثریت مجلس، وابسته به جناح اصلاح طلب حکومتی‌اند و این جناح است که باید مسئولیت کامل عملکرد کابینه در چهار سال آتی را بر عهده بگیرد.

حال که چنین است، خاتمی و اطرافیان او باید لااقل در انتخاب وزرا قبل از هر چیز یک معیار را مدنظر قرار دهند، و آن عبارت است از تعهد و توان افراد در اجرای برنامه اصلاحات که به مردم وعده داده شده است. اگر به جای این معیار، کماکان تلاش این باشد که به قول اصغرزاده کاندیدای حذف شده ریاست جمهوری، پست‌های بالای دولتی کماکان در انحصار چند صد نفری بمانند که در بیست سال اخیر سوار بر چرخ فلک تعویض مقامات در جمهوری اسلامی بوده‌اند، گشایشی در امر اصلاحات حاصل نخواهد شد.

نقش خانواده زندانیان سیاسی

در شرایط کنونی

ادامه از صفحه اول

اپوزیسیون دستگیر، شکنجه و به جوخه اعدام سپرده می‌شدند. اما در سال‌های اخیر بخش عمده زندانیان سیاسی از «خودی‌ها» است. گرچه در ماه‌های اخیر ملی - مذهبی‌ها و اعضای نهضت آزادی نیز به آن‌ها افزوده شده‌اند.

از زمانی که چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب را به زندان‌ها افکندند، خانواده‌های آن‌ها فعال شدند و به دفاع از زندانیان خودشان پرداختند. این موضوع در مورد زندانیان سیاسی ملی - مذهبی‌ها نیز ادامه یافت.

اکنون خانواده زندانیان سیاسی به یک مقوله قابل طرح و تعمق تبدیل شده است. آن‌ها پیگیرانه دنبال روشن کردن وضعیت زندانی هستند، مرتباً اطلاعات می‌دهند، به مقامات نامه می‌نویسند، به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورا مراجعه می‌کنند، با رادیوهای فارسی زبان مصاحبه می‌کنند و قوه قضائیه را برای

ملاقات و تشکیل دادگاه تحت فشار می‌گذارند. اگر در دهه ۶۰ هزاران تن از مخالفین جمهوری اسلامی دستگیر می‌شدند، بدون این که حتی جزئیات دستگیری آن‌ها در جانی بازتاب پیدا کند، اگر در آن سال‌ها مخالفین سر به نیست می‌شدند، بدون این که مشخص شود که به دست چه ارگانی و چه کسانی به قتل رسیدند، امروز با تلاش خانواده زندانیان سیاسی و فضای سیاسی فعلی، وضعیت زندانیان سیاسی در روزنامه‌ها، موبوح در مورد زندانیان بازتاب می‌یابد و مردم ایران و جهان از وضع آن‌ها مطلع می‌شوند. گناه آن چه را که زندانیان با خانواده‌هایشان در ملاقات‌ها می‌کنند، همان شب در مصاحبه نزدیکان آن‌ها با رادیو‌ها به اطلاع همه می‌رسد. قوه قضائیه کمترین اطلاعات را از زندانیان سیاسی منتشر می‌سازد. ولی حرکت خانواده‌ها موجب شده است که جامعه ما در وضعیت زندانیان قرار گیرند.

اعتراضات کارگری گسترش می‌یابد

ادامه از صفحه اول

و بیکاری و فلاکت اقتصادی را عمده کرده‌اند و بحرانی در میان نیست.

بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی که به کارگزاران نزدیکند، رشد بیکاری، بی‌ثباتی در بازار کار، افزایش قیمت‌ها، رکود و ورشکستگی صنایع را پیامدهای جانبی، گذرا و قابل تحمل سیاست خصوصی‌سازی می‌دانند و به دولت توصیه می‌کنند خصوصی‌سازی را که همان سیاست تعدیل اقتصادی هاشمی رفسنجانی است، شتاب دهد و به اعتراضات و عوارض آن پیش از اندازه بها ندهد. برخی دیگر از اصلاح‌طلبان حکومتی معتقدند تظاهرات کارگران «عقبه سیاسی» دارد. به بیان دیگر این تظاهرات را محافظه‌کاران به رادانداخته‌اند.

روزنامه نوروژ که بیانگر مواضع حزب مشارکت است بر زمینه همین اندیشه از تظاهرات کارگران برابر مجلس و حمایت محافظه‌کاران از این تظاهرات چنان برآشفته می‌شود که

ادامه از صفحه اول

نه تنها سال‌هاست هیچ ابتکار و تحرکی برای دفاع مؤثر از منافع ملی ایران دیده نمی‌شود، بلکه این نهاد کاری جز تهدیدات بی‌وجهه کلانی که صرف آن می‌شود و لطمه‌زدن به منافع ملی ایران بر نمی‌آید. به علت موقعیت خاص پرسنل این وزارتخانه و حقوق و مزایای آرزوی که به آنان تعلق می‌گیرد و نیز موقعیت ممتازشان به علت مأموریت‌های خارج از کشور و زندگی به عنوان دیپلمات در کشورهای دیگر، مقام و شغل در این وزارتخانه همواره غنیمتی بوده است که هر حریص‌ترین دست‌اندرکاران حکومت در همه سطوح برای آن سر و دست می‌شکستند. طبعاً در کشاکش دائمی سهم‌خواهی از خوان نعمت مقامات دولتی در جمهوری اسلامی، لقمه چرب مقامات در وزارت خارجه غالباً نصیب کسانی شده است که در این کشاکش قدرت، از حربه‌های مؤثرتری مانند «مکتبی نبودن» برخوردارند. در سیاست خارجی نیز «مکتبی بودن» یعنی تکرار ترجیح‌بندی‌های اشمه جمعه در دم این یا آن دولت خارجی و در

شرایط جامعه به گونه‌ای است که در حال حاضر خاموش کردن صدای خانواده‌ها برای سرکوب‌گران امکان‌پذیر نیست و یا با هزینه سیاسی بالایی روبرو است. اکنون فعالیت‌های خانواده‌های زندانیان سیاسی و یک حرکت اعتراضی سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. هیچ جریان سیاسی در حد خانواده‌ها قادر به اطلاع‌رسانی از وضعیت زندانیان سیاسی و افشای عملکرد قوه قضائیه نیست.

با تداوم دستگیری‌ها، خانواده زندانیان سیاسی جایگاه ویژه‌ای در صحنه سیاسی کشور پیدا کرده‌اند. گرچه آن‌ها نهاد پایدار و سازمان‌یافته نیستند، ولی بازتاب فعالیت‌شان بیشتر از برخی نهادها و سازمان‌ها است.

همکاری خانوادگی هم‌زمانی با عنوان مجمع طلاب و فضایی قم طی نامه‌ای از مهدی کروبی رئیس مجلس خواسته است به نمایندگان مجلس یادآور شود که چگونه یک شبه طومار غناخله خلق

نی‌تواند بین واقعیت عینی زندگی فلاکت‌بار کارگران و فریبکاری محافظه‌کاران که از موضع ارتجاعی سنگ کارگران را به سینه می‌زند، تفاوت بگذارد. نوروژ به جای نقد سیاستی که باعث بحران کنونی شده در سرمقاله‌ای با عنوان «خشم قابل بخشش» علاء حرکت کارگران را اغتشاش می‌خواند و به محافظه‌کاران ایراد می‌گیرد چرا در رقابت جناحی، منافع نظام را فراموش کرده‌اند و نمی‌دانند که تشویق کارگران به تظاهرات علیه دولت و مجلس، علیه نظام هم می‌باشد.

این واقعیت دارد که ناامیدی کارگران از سیاست‌های اصلاح‌طلبان حکومتی عملاً به رویگردانی بیشتر آنان از نظام منجر می‌شود اما پرسیدی است که آیا با عدم طرح دشواری‌های اقتصادی، رکود تولید صنایع، به عقب‌افتادن دستمزد کارگران، ورشکستگی واحدهای تولیدی، گرانی قیمت‌ها، سفره کارگران رنگین می‌شود و آنان نسبت به

پستان به تنور چسباندن برای مسلمین کشورهایی که اغلب مردم آنها تا قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی اسم آنها را هم نشنیده بودند. هر که حزب‌اللهی‌تر بوده است، در وزارت خارجه جایگاه مستحکم‌تری داشته است. در انتصاب مقامات و سپردن پست‌های حساس دیپلماتیک به این و آن، معیاری که محلی از اعراب نداشته آشنائی با ابزارها و عرف بین‌المللی به منظور استفاده بهینه از آنها در دفاع از منافع ملی بوده است.

وزارت خارجه جمهوری اسلامی در دو دهه اخیر یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های خود را در یاری‌رساندن به آن دسته از ارگانهای حکومت می‌دانسته است که یا وظیفه ترور ایرانیان مخالف در خارج از کشور یا رسالت کمک به انواع و اقسام گروه‌های بنیادگرا و تروریست اسلامی در اطراف و اکناف عالم را بر عهده داشته‌اند.

بعده از دوم خرداد، نسیم تازه‌ای در کشور وزیدن گرفت که امید می‌رفت آغازگر اصلاحات در کار نهادهای دولتی

زندانیان سیاسی دیگری هم هستند که صدای آن‌ها و خانواده‌شان کمتر به گوش‌ها می‌رسند. آن‌ها به طیف اصلاح‌طلبان حکومتی و ملی - مذهبی تعلق ندارند. از جمله آن‌ها می‌توان دانشجویانی را نام برد که در جریان رویداد ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ دستگیر شدند. خانواده‌های آن‌ها به علت تهدیدها و فشارها نمی‌توانند فعالانه و علنی برخورد کنند و صدای آن‌ها نیز کمتر در مطبوعات دوم خرداد می‌تابد.

همکاری خانوادگی هم‌زمانی با عنوان مجمع طلاب و فضایی قم طی نامه‌ای از مهدی کروبی رئیس مجلس خواسته است به نمایندگان مجلس یادآور شود که چگونه یک شبه طومار غناخله خلق

نشریه کار را از هر طریق ممکن به دست دوستدارانش برسانید

حکومت و دولت خاتمی امیدوارتر می‌شوند. در این واقعیت تردیدی نیست که روزنامه کیهان، رسالت و چهره‌هایی مانند مرتضی نبوی می‌خواهند حتی از فقر و فلاکت مردم و تظاهرات کارگران، ابزاری برای دشمنی با اصلاحات و در جهت تقویت مافیای اقتصادی بسازند. اما اصلاح‌طلبان حکومتی چرا می‌خواهند این فقر و بحران را نادیده بگیرند و برای تظاهرات کارگران «عقبه سیاسی» بتراشند، اگر با زمینه‌های عینی بحران مبارزه نشود و خواسته‌های کارگران زنگ خطری برای توجه جدی دولت به وضع معیشت مردم نباشد به زودی اعتراضات زنجیره‌ای کارگران و زحمتکشان از راه خواهد رسید. در کارخانه‌ها روزنامه تولیدی سراسر کشور نچواها روز به روز به فریاد بدل می‌شوند. به جای گریز از این اعتراضات باید به خواست برحق کارگران پاسخ مثبت داد. □

اصلاحات در وزارت خارجه ضرورت درنگ‌ناپذیر

ادامه از صفحه اول

باشد. برخی از وزارتخانه‌ها مانند وزارت ارشاد و وزارت کشور در سال‌های نخست پس از دوم خرداد، گام‌های مهمی در جهت اجرای سیاستی از اساس متفاوت با آنچه در طول نزدیک به دو دهه دنبال می‌کردند، برداشتند. اما نسیم اصلاحات به برخی وزارتخانه‌ها راه پیدا نکرد. وزیر خارجه عوض شد، اما سیاست‌ها و عملکردها در این وزارتخانه همان ماند که در طول ۱۶ سال وزارت علی‌اکبر ولایتی اجرا می‌شد. کمال خرازی، شخصیتی بی‌رنگ و بی‌خاصیت، وزیر خارجه خاتمی شد. دریغ از یک حرکت هوشمندانه و توأم با ابتکار که در این چهار سال از این وزیر نالایق سر زده باشد. آقای خرازی حتی در جمع وزرای آقای خاتمی که اغلبشان شایسته عنوان سیاستمدار نیستند نیز از تبل‌ترین شاگردان کلاس است. در وزارت خارجه جمهوری اسلامی، در بر همان پاشنه می‌گردد که در زمان ولایتی هم می‌گشت. نه فکر و چاره‌ای برای بیرون‌بردن ایران از انزوای بین‌المللی، نه تلاشی برای جبران بی‌خردی‌های

جمعی از هنرمندان سینما طرح تحریم «سیمما» را در دستور کار خود قرار داده‌اند. بموجب این طرح که قرار است در خانه سیمما مورد بررسی قرار گیرد از کلیه هنرمندان خانه سینما خواسته خواهد شد از هرگونه حضور در

مسلان را در هم پیچیدند. در این نامه آمده است به آقایان اطمینان دهید قم باز یچه سیاست‌بازی کوتوله‌های سیاسی نخواهد شد و هر کسی سودای ناسمی در قم داشته باشد این‌بار نیز باید

اعلامیه کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون دستگیری‌های اخیر دانشجویان

و جوانان در سالگرد ۱۸ تیر

جوانان و دانشجویان را

هر چه زودتر آزاد کنید!

مدیر کل سیاسی انتظامی تهران، علی‌تعالی در گفتگوهایی که با خبرگزاری دانشجویان ایران انجام داد، اعلام کرد که ۸۵ نفر از جوانان و دانشجویان از روز ۱۸ تیر تاکنون توسط نیروهای انتظامی دستگیر شده‌اند. البته گزارش‌های دیگری حاکی از این است که تعداد دستگیرشدگان بسیار بیشتر از آمار فوق می‌باشد. این جوانان به بهانه فعالیت‌های غیرقانونی، پخش اطلاعیه گروه‌های سیاسی اپوزیسیون و نیز تماس با کشورهای خارجی از طریق تلفن‌های همراه خود دستگیر شده‌اند. مسئولان نیروی انتظامی اعلام داشتند که پرونده‌های دستگیرشدگان در همان روز ۱۸ تیر تکمیل و همه آنان به مراجع قضائی تحویل داده شده‌اند. تاکنون تعدادی از دستگیرشدگان آزاد گشته‌اند ولی هنوز بخش بزرگی از آن‌ها در زندان‌های مختلف در تهران نگه داشته شده‌اند.

کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هم‌صدا با نیروهای آزادی‌خواه کشور، دستگیری جوانان و دانشجویان را محکوم می‌کند و خواهان آزادی بی‌قید و شرط تمام دستگیرشدگان است ما بر این باوریم که اقتدارگرایان و سرکوبگران در جمهوری اسلامی در هراس از گسترش اعتراضات دانشجویی و افزایش نقش جنبش دانشجویی در تحولات سیاسی کشور به سرکوب آن می‌پردازند. اعتراضات و تجمعات دانشجویی در سراسر کشور گویای این است که جنبش دانشجویی ساکت نشسته و می‌خواهد در صحنه سیاسی کشور حضور فعالی داشته باشد.

کمیسیون جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هشتمین ۲۶ تیر ماه ۱۳۸۰

تا وزرای کابینه جدید خود را انتخاب کند، باید ضرورت درنگ‌ناپذیر اصلاحات در وزارت خارجه را دریابد. این اصلاحات نباید از انتخاب چهره‌های سیاسی و مستبکر به عنوان وزیر آغاز شود. ما از آقای خاتمی انتظار نداریم از میان صدها کارشناس برجسته غیرحکومتی و استادان دانشگاه و سایر شخصیت‌هایی که سیاست خارجی ایران تاکنون از نظر تخصصی آنها بی‌بهره بوده است، کسی را به عنوان وزیر خارجه به مجلس معرفی کند که به جای وابستگی به جناح‌های حکومتی، شرط داشتن تخصص در روابط بین‌المللی و آشنائی و دلسوزی به حال منافع ملی ایران را برآورده کند. اما اگر آقای خاتمی چنین نمی‌کند، لااقل برای وزارت خارجه از میان اصلاح‌طلبان حکومتی فردی را برگزیند که بتواند از خود شخصیت مستقلی نشان دهد، چراکه وزارت خارجه از سیاسی‌ترین پست‌های دولت است. بدون انتخاب چنین وزیری، انتظار هر گونه تحرک و غلبه بر رکود در سیاست خارجی ایران، عبث خواهد بود. □

تحریم «سیمما» توسط هنرمندان

هیچ اثری از وی را پخش نکنند. پس از کنفرانس پسرین نیز چهره‌های سرشناس جبهه دوم خرداد بویژه سازمان مجاهدین انقلاب و جبهه مشارکت از گنگو با تلویزیون سرباز زده‌اند.

عده‌ای از طلاب قم: مجلس ششم در «سراشیب هولناک»

فرار را بر قرار ترجیح دهد. به اعتقاد آنان مجلس «در سراشیب هولناک» قرار گرفته است و یادآوری شده است که برای دور بعد هم نیاز به تأیید صلاحیت از سوی شورای نگهبان است. □

جایگاه قانونی

«خانه‌های امن»

کدام است؟

مقامات قوه قضائیه تأیید کرده‌اند که مهندس عزت‌الله سبحانی از زندان به خانه‌های منتقل شده است. از آنجا که اصطلاح «خانه امن» در افکار عمومی بسا آوار شکنجه گاه‌های مخفی ساواک نظیر خانه سرخنگ زیبانی و نیز ده‌ها مکان بازجویی و آزار وزارت اطلاعات بعد از انقلاب است. قوه قضائیه به خانواده سحبا گفته است نباید محل فعلی نگهداری سحبا را «خانه امن» بنامند. نام چنین خانه‌هایی را هر چه بگذارند، در ماهیت امر تغییری نمی‌دهد. واقعیت این است که در ایران هنوز دستگاه سرکوب به اساکتی نیاز دارد که در آن بتوانند زندانی خود را به دور از هر گونه نظارتی محبوس کند و چه بسا هر شکنجه و بلایی که بخواهد بر سر او وارد آورد. در ایران ظاهراً باید همه زندان‌ها زیر نظر سازمان زندانهای کشور باشد که جایگاه قانونی اش مشخص است و برای آن مکانیسم‌های نظارتی معینی پیش‌بینی شده است. اما از آنجا که رفتار مناسبت سرکوب مخالفان سیاسی با زندانیان، مغایر با قانون اساسی و سایر قوانین خود همین حکومت هم هست، قاعده این است که در سقاف زندانهای رسمی زیر پوشش سازمان زندانها، زندانی‌های غیرقانونی و مخفی نیز وجود داشته باشد که اخیراً موسوی خوینئی نماینده مجلس در گزارش خود از برخی از آنها نام برد. به این زندانها باید خانه‌هایی نظیر جانی را که سحبا را به آنها برده‌اند افزود. معلوم نیست جایگاه قانونی این خانه‌ها کدام است؟ آقایان مسئول قوه قضائیه که مدعی پیروی از قانون‌اند، باید پاسخگو باشند که طبق کدام قانون و مقررات، یک زندانی را به خانه‌ای منتقل می‌کنند که نه جای آن معلوم است، نه وجود آن در قانون پیش‌بینی شده است و نه نظارتی بر نحوه اداره آن و نحوه رفتار زندانبانان آن با سحبا خود وجود دارد؟ اگر روی به کفش زندانبانان و بازجویان سحبا نیست، چرا او را پنهان می‌کنند؟ آیا جز این است که سحبا به همان پولدار شیخ نشین و یا کار مناسب و اقامت در کشورهای عربی فریب داده و آنها را به شیخ می‌فروختند. به گفته یکی از اعضای شبکه اگر دختر نوجوانی پس از پشیمانی قصد فرار داشت توسط زنان محافظ که به فنون رزمی آشنا بودند، دستگیر شده و در اختیار پسر مردان ۸۰ و ۹۰ ساله قرار داده می‌شد.

کند، اما بدلیل نامناسب بودن شرایط ایران در خدمت دیگر کشورها قرار می‌گیرد. رقم ۲۲۰ هزار، رقم بزرگی است. کشورهای غربی بدون اینکه هزینه‌ای را متحمل شوند، متخصصین ما را جذب می‌کنند و برای آنها شرایط کاری مناسب فراهم می‌کنند و بدین ترتیب به افزایش مهاجرت‌ها نیز دامن می‌زنند. فرار مغزها در ماه‌های اخیر وضعیت بحرانی یافته است. نمی‌توان تنها با جاذبه‌های زندگی در غرب این پدیده را توضیح داد. مسئولین کشور از جمله آقای خاتمی و دولت او از کنار این وضعیت بحرانی می‌گذرند و توجه جدی به این معضل نمی‌کنند. اما اغراق نیست اگر گفته شود بدون این نیروهای متخصصی که ایران را ترک می‌کنند، اساساً توسعه کشور ناممکن خواهد بود. بررسی عوامل مهاجرت متخصصین و راه‌کارهای جلوگیری از روند فزاینده آن امر ضروری است که می‌بایست مسئولین کشور سریعاً به آن بپردازند. از دست‌دادن این سرمایه‌ها در چنین ابعادی به هیچ وجه و با هیچ دلیلی قابل توجیه و بخشایش نیست.

«بسطور قطع برخی صاحبان شرکت‌ها و واحدهای صنعتی معترض با برخی جریان‌های سیاسی تبهانی کرده‌اند تا با راه‌انداختن اعتراضات کارگری در دناک آنها و بحران کارگری از جانب دولت خاتمی و مسئولین اقتصادی کشور درک نشده است. چرا که نه به برنامه‌ای در این زمینه ارائه شده و نه اقدام جدی صورت گرفته است. بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی هنوز هم بجای توجه به واقعیات تلخ زندگی کارگران و ابعاد بحران کارگری و اتخاذ تدابیر لازم در این زمینه از «سیاسی» بودن اعتراضات کارگران صحبت می‌کنند. سعید لیلاز در مصاحبه با همشهری می‌گوید: «بحث اعتراضات کارگری اخیر از نظر من کاملاً سیاسی است.» و اضافه می‌کند

سازمان‌دهی مقاومت و رفع موانع در مقابل اصلاحات، یاس و ناامیدی را در بین بخش‌هایی از گروه‌های اجتماعی برانگیخته است. تداوم بحران اقتصادی، افزایش لجام‌گسیخته قیمت کالاها و خدمات، کاهش مداوم قدرت خرید اکثریت مردم، نبود دورنمای بهبود زندگی، تداوم فشارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، یک‌تازی نیروهای سرکوبگر، در صحنه سیاسی کشور، تشدید بی‌سابقه فساد اداری، افزایش رانت‌خواری و تسلط باند مافیای قدرت بر اقتصاد کشور، رشد بی‌سابقه بیماری‌های اجتماعی و ده‌ها معضل دیگر دست به دست هم داده و در ذهنیت بخشی از اندیشمندان و متخصصین کشورمان، انگیزه مهاجرت را تقویت کرده است. در چنین شرایطی جامعه ما شاهد مهاجرت ده‌ها هزار از کارشناسان و اندیشمندان به کشورهای غربی است که به معنای خالی شدن کشور از متخصصین است. میلیاردها تومان صرف شده تا این مهاجرین تخصص پیدا کنند. این نیروی انسانی بی‌توجه و عظیمی است که می‌تواند در توسعه کشور نقش موثر بازی

کارگران با میزان تورم قابل قیاس نیست. کارگران با مشکل فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند. کارگران زندگی دردناکی را می‌گذرانند. اما هنوز زندگی دردناک آنها و بحران کارگری از جانب دولت خاتمی و مسئولین اقتصادی کشور درک نشده است. چرا که نه به برنامه‌ای در این زمینه ارائه شده و نه اقدام جدی صورت گرفته است. بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی هنوز هم بجای توجه به واقعیات تلخ زندگی کارگران و ابعاد بحران کارگری و اتخاذ تدابیر لازم در این زمینه از «سیاسی» بودن اعتراضات کارگران صحبت می‌کنند. سعید لیلاز در مصاحبه با همشهری می‌گوید: «بحث اعتراضات کارگری اخیر از نظر من کاملاً سیاسی است.» و اضافه می‌کند

اعترافات تکان‌دهنده قاچاقچیان

دختران نوجوان به دویی

کرده و سپس آنان را به بهانه‌های واهی از جمله ازدواج با مردان پولدار شیخ نشین و یا کار مناسب و اقامت در کشورهای عربی فریب داده و آنها را به شیخ می‌فروختند. به گفته یکی از اعضای شبکه اگر دختر نوجوانی پس از پشیمانی قصد فرار داشت توسط زنان محافظ که به فنون رزمی آشنا بودند، دستگیر شده و در اختیار پسر مردان ۸۰ و ۹۰ ساله قرار داده می‌شد.

محاکنه چهار تن از اعضای اصلی یک باند قاچاق دختران کم سن و سال به کشورهای حوزه خلیج فارس بر گزار شد. آنها دختران ۱۲ تا ۲۰ ساله را از شهرهای اهواز، شیراز، ورامین، کرج و تهران به کشورهای غربی از جمله دویی می‌بردند و در آنجا به شیخ‌نشین‌ها می‌فروختند. اعضای این شبکه دختران کم‌سن و سال را در پارتی‌ها و آرایشگاه‌های زنانه شناسایی

رای دادگاه انقلاب در مورد ابراهیم نژاد صادر نشد!

در حکم دادگاه آمده است که وی دوشادوش تظاهرکنندگان و مقدمین علیه امنیت کشور و مبادرت به سر دادن شعار و پرتاب سنگ به سمت ساموران می‌نموده‌است. قوه قضائیه بجای دستگیری و محاکمه قاتل، مقتول را دادگاهی و حکم صادر نموده است.

توانم کار کنم، خودم جزو فقرا می‌شوم. به گفته این استاد دانشگاه تهران، حقوق اسادی به اندازه کرایه یک آپارتمان ۱۰۰ متری هم نیست. بدلیل مختلف، از جمله دلایلی که از زبان سه تن از کسانی که قصد مهاجرت دارند بیان شد، سبیل مهاجرت متخصصین و اندیشمندان از کشور به راه افتاده است. جلوی سفارتخانه‌های کشورهای اروپایی و کانادا از متقاضیان برای مهاجرت صف‌های طولانی بسته شده است. در بین مهاجرین از استاد دانشگاه تا متخصصین در رشته‌های مختلف مشاهده می‌شود. این روند که بعد از دوم خرداد کند شده بود، پس از رویدادهای ۱۸ تیر ۷۸ با سرعتی بیشتر از سابق دوباره آغاز شد و همچنان ادامه دارد. وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور عوامل این مهاجرت‌هاست. صدها هزار ایرانی از جمله متخصصین، آینده روشنی را در مقابل خود نمی‌بینند. امید برانگیخته شده بعد از دوم خرداد به تحاجات سازمان یافته تمامیت‌گرایان علیه اصلاح‌طلبان و ناتوانی اصلاح‌طلبان حکومتی در

بحران کارگری و دولت خاتمی

ادامه از صفحه اول
قرار داد موقت می‌بندند. تبدیل قراردادهای دائمی به قراردادهای موقت توسط کارفرمایان به امر رایج تبدیل شده است. قراردادهای موقت معینی است که دامن نیروی کار را گرفته و می‌رود که به یک فاجعه تمام عیار برای کارگران تبدیل شود. مدتی است که کار پیمانی و کار روزمزدی بر قراردادهای موقت افزوده شده و مصایب جدیدی برای کارگران بوجود آورده است. به گفته یکی از کارگران: «اگر ما دیروز نگران قرارداد موقت بودیم امروز نگران قراردادهای پیمانی و روزمزدی هستیم. اگر دیروز می‌گفتم کارگر یک سال دیگر از کار بیکار خواهد

۵ میلیون افسرده داریم

۱۱۵ میلیون روز کاری هدر می‌رود



شده است. بر اساس نتایج پژوهشی فقط نیمی از بیماران افسرده در کشور ما جهت درمان و مداوا به پزشک و یا مراکز درمانی مراجعه می‌کنند. این تحقیقات، نتیجه‌گیری می‌کند که یک فرد افسرده بطور متوسط سالانه ۲۳ روز بیشتر از دیگران در محل کار و یا تحصیل خود غایب است. بدین ترتیب وجود پنج میلیون افسرده باعث هدر رفتن ۱۱۵ میلیون روز کاری در ایران می‌شود.

به‌نوشته یک روزنامه ژاپنی، طی ۱۰ سال گذشته ۲۲۰ هزار اندیشمند ایرانی به کشورهای اروپایی و آمریکا مهاجرت کرده‌اند. این روزنامه نظر یک مهندس رایانه را نقل کرده است که: «محدودیت‌های زیادی در ایران وجود دارد و آینده مردم‌سالاری در کشور نیز مبهم است.» و در مورد یک فیلم‌بردار تلویزیون که قصد مهاجرت به فرانسه را دارد نوشته است: «پس از برخورد دانشجویان با نیروهای انتظامی در سال پیش، وی سخنانی در اعتراض به ولی فقیه که رادیو و تلویزیون زیر نظر اوست اظهار داشته است که پس از آن تحت نظر ماموران امنیتی قرار گرفته است. دکتر نیکام استاد اقتصاد دانشگاه تهران در مصاحبه با نشریه صبح کویر می‌گوید: «هراس از فقر مرا وادار به رفتن به خارج از کشور کرده است.» و اضافه می‌کند: یکی از مهمترین دلایلی که من می‌خواهم از دانشگاه بروم و به خارج از کشور مهاجرت کنم وضعیت فعلی اقتصاد ایران و آینده آن است. من الان می‌توانم ۱۰ سال دیگر در دانشگاه بمانم، ولی وقتی بعد از ده سال بازنشسته شوم و دیگر

سکوت می‌کند؟

لباس شخصی‌های مهاجم به کوی دانشگاه تهران تیره شدند و بدنبال آن دکتر محسن رهامی وکیل دانشجویان در پرونده کوی دانشگاه دو روز پی‌پی‌په مورد بازجویی و تحقیق توسط دادگاه ویژه روحانیت قرار گرفت. وی سال قبل نیز بعد از تیره متهمان نیروی انتظامی، دستگیر و روانه زندان گشت. قوه قضائیه در حالی جنایتکاران کوی دانشگاه را تیره کرده است که عدای از قربانیان جنایت بلافاصله بعد از آن رویداد، دستگیر و به زندان‌های سنگین محکوم شدند و هنوز هم در سایه‌چال‌های حکومت بسر می‌برند. اکبر کنجی که محکومیتش در دادگاه تجدیدنظر به شش ماه کاهش یافته بود، با شهبازی‌های قوه قضائیه به شش سال حبس محکوم گشت و با این محکومیت جلوی آزادی او گرفته شد. موج تازه بازداشت هواداران ایت‌الله منتظری توسط دادگاه ویژه روحانیت راه افتاده است. چهار نفر از هواداران وی از جمله مجتبی صیفی داماد او بازداشت شدند. خانه احمد منتظری مهر و موم شد. دادگاه سه تن از نمایندگان مجلس، طی این هفته برگزار می‌شود. در هفته‌های اخیر عدای از نمایندگان مجلس شورا بخاطر اظهارنظرهایشان در سخنان پیش از دستور و خارج از مجلس، احضار و ساعت‌ها مورد بازجویی قرار گرفته‌اند. حکم جلب دکتر ابراهیم یزدی رهبر نهضت آزادی که برای معالجه سرطان در آمریکا بسر می‌برد، توسط قوه قضائیه صادر شد. مهندس عزت‌الله سبحانی از زندان به «خانه امن» منتقل یافت. احضار دانشجویان همچنان ادامه دارد. بازداشت‌شدگان ملی - مذهبی تحت فشار بازجویان قرار دارند تا ابران ندامت کنند. خانواده زندانیان سیاسی مرتباً از جانب سامورین قوه قضائیه تهدید می‌شوند. آنچه شمرده شد نشان می‌دهد قوه قضائیه بی‌توجه به رای اکثریت مردم کشورمان برای تداوم اصلاحات، همچنان به سرکوب خود ادامه داده و بعد از ۱۸ خرداد بر دامنه آن افزوده است. قوه قضائیه مدت‌ها است که بمشابه چماق ولی فقیه و جناح حاکم بکار گرفته می‌شود. قوه قضائیه وظیفه اصلی خود را که اجرای عدالت در کشور است، وانهاد و به ارگان سرکوب و اطلاعاتی تبدیل شده است. دستگاه قضائیه با تیره جنایتکاران و محکومیت قربانیان، بستن مطبوعات و به زندان‌انداختن روزنامه‌نگاران افشاگر، چهره‌های رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی و ملی - مذهبی‌ها می‌خواهد از یکسو به مردم بگوید که وضعیت سیاسی کشور تغییری نکرده و در بهمان پاشنه می‌چرخد و از سوی دیگر به نیروهای سرکوب اطمینان دهد که بدون واغمه از مجازات می‌توانند همچنان به سرکوب و جنایات خود ادامه دهند.

موضوعی‌های مجلس شورا و اعتراضات آن نسبت به عملکرد قوه قضائیه مثبت است ولی به هیچ‌وجه کافی نیست. اکنون احضار و محاکمه نمایندگان مجلس هم همانند روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی به امر طبیعی تبدیل شده است. نمایندگان اصلاح‌طلب حتی از حقوق خود که در قانون اساسی هم قید شده است، قاطعانه دفاع نمی‌کنند. آنها بسادگی به بازجویی، محاکمه و محکومیت توسط قوه قضائیه بخاطر اظهارنظرهایشان تن داده و مانع دست‌اندازی قوه قضائیه به مجلس شورا نشده‌اند. برخورد خاتمی بخوان رئیس جمهور نیز قابل تعجب است. رای مردم در ۱۸ خرداد رای به سکوت و مناسبات وی نبود. مردم خواستار تداوم اصلاحات هستند. استقلال قوا در نظام سیاسی کشور یعنی سکوت و بی‌توجهی به عملکرد سرکوب‌گرانه قوه قضائیه نمی‌تواند باشد. خاتمی کی و چگونه می‌خواهد از حقوق شهروندان دفاع کند. او چه موقی اعتراض خود را علیه اقدامات سرکوب‌گرانه قوه قضائیه اعلام خواهد کرد؟ اگر او قادر به جلوگیری از سرکوب نیروهای آزاد‌بخواد و اصلاح‌طلب نیست، ولی حداقل می‌تواند به مردم گزارش دهد که چگونه حقوق اولیه انسان‌ها در جمهوری اسلامی به شدیدترین وجهی پایمال می‌شود. چرا خاتمی و نمایندگان اصلاح‌طلب رادهای اعمال اراده مردم را برای مهار سرکوب و نقض حقوق شهروندان تامین نمی‌کنند؟ چرا خاتمی راه سکوت، مساوات و مذاکرات پشت پرده را پیش می‌گیرد؟ این نوع برخورد، راه سرکوبگران را جری تر کرده است. آنها بدون واغمه به تهاجمات خود علیه نیروهای آزاد‌بخواد و اصلاح‌طلب و علیه مطبوعات ادامه می‌دهند. دانش‌آموزان مدرسه حقانی، نمایندگان مجلس شورا را هم بخاطر اظهاراتشان به پای میز محاکمه کشانده‌اند. منتفی نیست که آنها در آینده با توسل به دست‌بازهای مختلف سراغ خاتمی هم بروند. اما خاتمی حتی از آنچه قانون اساسی در اختیار او گذاشته است، بهره نمی‌گیرد. او از نقض مکرر قانون اساسی توسط قوه قضائیه به مردم گزارش نمی‌دهد. اگر از ابتدا در مقابل تهاجمات دستگاه قضائیه مقاومت می‌شد، اگر در مقابل دست‌اندازی دانش‌آموزان مدرسه حقانی به حقوق شهروندان اعتراض می‌شد و اگر رادهای اعمال اراده مردم باز می‌شد، بی‌شک گرداندگان قوه قضائیه تا این حد نمی‌توانستند به سرکوب نیروهای آزاد‌بخواد و اصلاح‌طلب و مطبوعات ادامه دهند.

چرا خاتمی در مقابل اقدامات

غیر قانونی و سرکوب‌گرانه قوه قضائیه

سکوت می‌کند؟

لباس شخصی‌های مهاجم به کوی دانشگاه تهران تیره شدند و بدنبال آن دکتر محسن رهامی وکیل دانشجویان در پرونده کوی دانشگاه دو روز پی‌پی‌په مورد بازجویی و تحقیق توسط دادگاه ویژه روحانیت قرار گرفت. وی سال قبل نیز بعد از تیره متهمان نیروی انتظامی، دستگیر و روانه زندان گشت. قوه قضائیه در حالی جنایتکاران کوی دانشگاه را تیره کرده است که عدای از قربانیان جنایت بلافاصله بعد از آن رویداد، دستگیر و به زندان‌های سنگین محکوم شدند و هنوز هم در سایه‌چال‌های حکومت بسر می‌برند. اکبر کنجی که محکومیتش در دادگاه تجدیدنظر به شش ماه کاهش یافته بود، با شهبازی‌های قوه قضائیه به شش سال حبس محکوم گشت و با این محکومیت جلوی آزادی او گرفته شد. موج تازه بازداشت هواداران ایت‌الله منتظری توسط دادگاه ویژه روحانیت راه افتاده است. چهار نفر از هواداران وی از جمله مجتبی صیفی داماد او بازداشت شدند. خانه احمد منتظری مهر و موم شد. دادگاه سه تن از نمایندگان مجلس، طی این هفته برگزار می‌شود. در هفته‌های اخیر عدای از نمایندگان مجلس شورا بخاطر اظهارنظرهایشان در سخنان پیش از دستور و خارج از مجلس، احضار و ساعت‌ها مورد بازجویی قرار گرفته‌اند. حکم جلب دکتر ابراهیم یزدی رهبر نهضت آزادی که برای معالجه سرطان در آمریکا بسر می‌برد، توسط قوه قضائیه صادر شد. مهندس عزت‌الله سبحانی از زندان به «خانه امن» منتقل یافت. احضار دانشجویان همچنان ادامه دارد. بازداشت‌شدگان ملی - مذهبی تحت فشار بازجویان قرار دارند تا ابران ندامت کنند. خانواده زندانیان سیاسی مرتباً از جانب سامورین قوه قضائیه تهدید می‌شوند. آنچه شمرده شد نشان می‌دهد قوه قضائیه بی‌توجه به رای اکثریت مردم کشورمان برای تداوم اصلاحات، همچنان به سرکوب خود ادامه داده و بعد از ۱۸ خرداد بر دامنه آن افزوده است. قوه قضائیه مدت‌ها است که بمشابه چماق ولی فقیه و جناح حاکم بکار گرفته می‌شود. قوه قضائیه وظیفه اصلی خود را که اجرای عدالت در کشور است، وانهاد و به ارگان سرکوب و اطلاعاتی تبدیل شده است. دستگاه قضائیه با تیره جنایتکاران و محکومیت قربانیان، بستن مطبوعات و به زندان‌انداختن روزنامه‌نگاران افشاگر، چهره‌های رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی و ملی - مذهبی‌ها می‌خواهد از یکسو به مردم بگوید که وضعیت سیاسی کشور تغییری نکرده و در بهمان پاشنه می‌چرخد و از سوی دیگر به نیروهای سرکوب اطمینان دهد که بدون واغمه از مجازات می‌توانند همچنان به سرکوب و جنایات خود ادامه دهند.

ضرورت اصلاحات در عرصه مدیریت کشور

بهروز خلیق

آقای حجابیان انصاف روا دارید!

دانش باقرپور

بعد از انتخابات ۱۸ خرداد، تشکیل کابینه و ترکیب آن به یکی از موضوعات سیاسی روز تبدیل شده است. روزنامه‌های وابسته به جبهه دوم خرداد از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته و ضعف‌هایی را که کابینه خاتمی از آن رنج می‌برد، خاطر نشان می‌کنند ولی کم‌تر به مسئله اصلی یعنی سیستم مدیریتی کشور می‌پردازند.

تشکیل کابینه امر مرتبط با مسئله مدیریت در جمهوری اسلامی است و مدیریت معضل حاد و ریشه‌ای جامعه ما است. اگر به امر اصلاحات در حوزه وسیع‌تری برخورد شود، الزاماً مدیریت بعنوان یکی از مؤلفه‌های آن باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

لازمه پیشبرد اصلاحات در عرصه مدیریت، بررسی و نقد روند بیست و دو ساله آن است. اگر این موضوع مورد بحث قرار می‌گرفت و به کابینه بعنوان زمینه‌های ذهنی تحول در عرصه مدیریت را فراهم آورد، اما متأسفانه مطالب مندرج در روزنامه‌ها اکثراً حول کابینه متمرکز شد.

در این مطلب به برخی از وجود امر مدیریت در جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود.

۱- از ابتدای انقلاب بهمن تا کنون مدیریت کشور در دست عده‌ای متمرکز بوده است. بگفته برخی صاحب‌نظران حدود ۸۰۰-۷۰۰ نفر و بگفته عدد دیگر حدود ۴۰۰-۳۰۰ نفر در طی ۲۲ سال در مصادر امور بودند. در کابینه‌های نخست‌وزیران (قبل از سال ۶۸) و روسای جمهور (بعد از سال ۶۸) این عده در پست‌های مختلف قرار داشتند.

در این زمینه کار تحقیقی و آماری صورت نگرفته است تا با رقم بتوان این پدیده را توضیح داد. ولی این امر آنچنان بارز است که می‌توان با محفظات ذهنی این پدیده را در یافت.

۲- مدیریت جمهوری اسلامی در طی بیست و دو سال بر پایه «شایسته‌سالاری» نبوده است. در انتخاب مدیران معیار کاردانی، تخصص و تجربه کار کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آن بخش از مدیران کشور هم که از تجربه برخوردار بودند، در سال‌های اول انقلاب در تمام سطوح کنار گذاشته شدند و جای آنها را اکثراً افرادی گرفتند که فاقد کارآیی، تجربه و دانش لازم بودند. معیارهای گزینش مدیران کشور «ایدئولوژیک» و یا «روابط» بسود و بسرای «غیرخودوی» در دایره

مدیران جانی وجود نداشت. در این مدت سیستم «ایدئولوژیک» و «تبارسالاری» رایج گردید و پست‌های مدیریتی بین نزدیکان و آشنایان حکومتگران تقسیم گردید.

۳- در سیستم «تبارسالاری» و «ایدئولوژیک» انحصار حاکم است و جانی برای مشارکت، رقابت و انتخاب وجود ندارد. مدیران نه به مردم پاسخگو هستند و نه نیازی به آن می‌بینند. موقعیت بخشی از آنها مدیون روابط است نه توانمندی‌ها و تجربیات فردی.

بالطبع چنین سیستمی فاقد ظرفیت‌های ضرور برای رشد مدیران لایق، مستقل و شایسته است. این سیستم افراد کاردان، مستقل و مقتدر را پس می‌زند و عناصر نالایق، متعلق و چاپلوس را جذب و رشد می‌دهد. تبارسالاری با سیستم دفع و جذب عمل نمی‌کند تا در یک روند عناصر ناکارآمد دفع و افراد باکفایت و کارآ جذب گردد.

۴- روحانیت از ابتدای انقلاب با گام‌های آهسته ولی با سماجت تمام مدیریت کشور را قبضه کرد. بگونه‌ای که سهم عمده را در اداره کشور از آن خود ساخت و پست‌های کلیدی را در دست گرفت.

جایگاه روحانیت حوزه‌ها و مراکز دینی در کشور بود. آنها نقشی در اداره کشور در زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نداشتند. آموزه‌های روحانیون متفاوت و متمایز از علوم دانشگاهی بود. آنها فاقد شناخت از سیستم اداره کشور و فاقد تجربه در امر مدیریت جامعه بودند.

با این وجود روحانیون در مصادر امور قرار گرفتند و سال‌ها طول کشید که آنها با سیستم اداره کشور آشنا شوند و تجربیاتی در این عرصه بیاموزند.

رفسنجانی زمانی که در مقام ریاست جمهوری قرار گرفت تلاش کرد تغییری در سیستم مدیریت کشور بوجود آورد، اما او مدیریت «ایدئولوژیک» را تضعیف و «تبارسالاری» را شدیداً تقویت کرد.

۵- مدیریت کشور در جمهوری اسلامی بسته، تنگ و انحصاری است. چرخش نخبگان فوق‌العاده کند و بطی است. در دایره بسته مدیریت جانی برای دیده‌ها و ظرفیت‌ها وجود ندارد. در این حلقه تنگ مدیریت، عناصر «غیرخودوی» بسختی جذب می‌شوند. در حالی که در سیستم‌های باز مدیریتی چرخش نخبگان سریع بوده و ظرفیت جذب

مدیران جدید کاردان بالاست.

۶- مدیریت کشور همواره دست نسل انقلاب بوده است. ترکیب اصلی مدیریت کشور در دو دهه اخیر با کسانی بوده است که در روند انقلاب اسلامی نقش داشتند. این نسل در دوره جنگ، سازندگی و توسعه سیاسی امورات کشور را در دست داشتند و هنوز هم دارند.

در حالی که طی بیست سال دو دوره نسل جدید با به حیات گذاشته‌اند، ولی سهم آن در مدیریت کشور پایین است و هنوز دایره بسته مدیریت امکان جابجایی را نمی‌دهد. در کشور ما بخاطر دایره تنگ مدیریت نبود سیستم دفع و جذب، امکان جابجایی طبیعی نسل‌ها و جایگزین شدن تدریجی نسل جدید بجای نسل قبلی وجود ندارد. نسل انقلاب حاضر نیست سهمی برای نسل‌های بعدی در مدیریت کشور قائل شود و جای شایسته‌ای را برای آنها در نظر گیرد.

۷- مدیریت کشور بشدت مردسالارانه است. زن‌ها در طی بیست و دو سال بر اثر تلاش بی‌وقفه‌شان توانستند موفقیت‌های مناسبی را در جامعه پیدا کنند و شایستگی‌شان برای احراز مسئولیت‌های مختلف نشان دهند.

ولی زنان سال‌ها است که به سد مقاومتی در حوزه مدیریت کشور برخورد کرده‌اند. راه آنها هنوز به مدیریت بالای کشور باز نشده است. بندرت می‌توان مشاهده کرد که زنی به یکی از مقامات کشوری برگزیده شود. در دوره جمهوری اسلامی تاکنون پست وزارت به یک زن سپرده نشده است. در دوره خاتمی نیز راه برای ورود زنان به سطح مدیریتی کشور گشوده نشد. در حالی که زنان در انتخاب خاتمی بعنوان رئیس جمهور در دوره قبل و در انتخابات سال ۸۰ نقش بالائی داشتند.

باتوجه به آنچه گفته شد اصلاحات در سیستم مدیریت کشور امریست ضرور. اگر اصلاحات بتواند سیستم «ایدئولوژیک» و «تبارسالاری» را حذف کند، نقش «آقاها» و «آقا‌زاده‌ها» را در تعیین مدیران کاهش دهد، حلقه تنگ مدیریت را بشکند و راه را برای ورود عناصر کاردان، توانمند و «غیرخودوی» باز کند، سیستم‌های مدیریتی جدید را جایگزین سیستم فعلی سازد، بی‌تردید تحول در نظام مدیریتی کشور صورت خواهد گرفت و توانمندی و ظرفیت مدیریت کشور برای حل معضلات عظیمی که در جامعه ما انباشته شده است، ارتقاء خواهد یافت. □

دیدار باشکوه مردم از قلعه بابک خرم‌دین

هر سال روزهای ۷ و ۸ تیر ماه مردم آذربایجان با آن نماد آزادی پیمان می‌بندند که برای بدست آوردن آزادی از هیچ کوششی دریغ ننمایند.

قلعه تاریخی بابک در ۵ کیلومتری کلیبر با ارتفاع ۲۶۰۰ متر واقع شده است. از چند کیلومتری شهر سرسبز کلیبر جایگاه اسطوره آزادی می‌درخشد. در پایین قلعه کمپ‌ها و چادرهایی که از طرف فرمانداری کلیبر برای بازدیدکنندگان تهیه شده همه ملو از عشق به آزادی شده بودند. مردم شروع به چادرزدن در کنار جاده‌ها و دامنه کوه می‌شوند. در بین چادرها کنار جاده همین‌طور که بالا می‌روشی گروه‌های موسیقی ترکی همراه با رقص کودکان شش و هفت ساله به چشم می‌خورد. هر کدام از این طیف با انجام این مهم تجدید میثاق دوباره و پرباری نسبت به سال قبل می‌بندند. با نزدیک شدن به قلعه بر عظمت و ابهت لفظ «آزادی» که آن سرخ جامه دلیر مرد به ارمغان آورده افزود می‌شود. در پایین قلعه هیچ جای خالی در هتل برای سکنی‌گزین باقی نمانده است. مردم برای چادر زدن با کمبود جا مواجه شده‌اند و مجبور به سکنی‌گزین در میان درختان و جاهای شیب‌دار می‌شوند.

عاشق‌ها آن راویان فرهنگ اصیل چند ساله با ساز و صدای زیبایشان همچون گذشته دلاوری‌های آن قهرمان را بازگو می‌کنند و هم‌چنان بر تعداد بازدیدکنندگان افزوده می‌شود. به طوری که شمارش آن‌ها دیگر مقدور نیست. مشتاقان دیدار قلعه آزادی، هنوز در چادر خود ساکن نشده، با کوله‌بار خودشان برای بالا رفتن آماده می‌شوند. مردم از همان ابتدا با خواندن سرودهای ترکی صخره‌ها و تپه‌ها را یکی پس از دیگری پشت‌سر می‌گذارند و در هر لحظه بر تعدادشان افزوده می‌شود. در میانه راه به مرد میان‌سالی که از یک پای خود معلول بود برخوردیم که با اراده باکی خود صخره‌ها را تنهایی و بدون کمک دیگران بالا می‌رود و همچنین سادر جوانی که کودک سه، چهار ماهه‌ای را در اغوش گرفته و هم‌چنان با گام‌های استوار به پیش می‌تازد.

تیر ماه هر سال هفته بزرگداشت بابک خرم‌دین، قهرمان ملی ایران در قلعه کلیبر با شرکت صدها هزار نفر برگزار می‌شود. در هفته بزرگداشت بابک مردم آذربایجان از اقصی نقاط ایران گرد هم می‌آیند و با اجرای برنامه‌های هنری و سیاسی متنوع یاد رشادتها و جانان‌های قهرمان ملی خود را برای استقلال و آزادی کشورمان گرامی میدارند.

بزرگداشت سالگرد تولد بابک به صورت خودجوش از طرف مردم آذربایجان برگزار می‌شود. مسئولین جمهوری اسلامی با برخوردهای تنگ‌نظرانه و کارشکنی مانع از برگزاری مراسمی در خورشان بابک خرم‌دین این بزرگ‌مرد تاریخ ایران می‌شوند.

امسال نیز ۷ و ۸ تیرماه مراسم باشکوهی از طرف مردم آذربایجان در قلعه کلیبر در بزرگداشت بابک برگزار شد. که بنا به گزارشات رسیده صدها هزار نفر در این مراسم شرکت کرده بودند. به مناسبت بزرگداشت بابک خرم‌دین ما گزارش تشریحی نوید آذربایجان را از مراسم باشکوه بابک برای اطلاع خوانندگان گرامی درج می‌کنیم.

«یک روز آزاد بودن به که چهل سال برده ماندن»

دیدار با هیبت و باشکوه مردم آذربایجان در هفته دوم تیرماه از قلعه بابک نشان از تجدید میثاق دوباره با آن اسطوره آزادی دارد. قهرمانی که هیچگاه والاترین نعمت بشریت یعنی «آزادی» را برای خود نخواست، انسان شریفی که با قیامش آن را به همگان ارمغان آورد و برای آن جان خود را فدا کرد. دلار مردی که ۲۲ سال تمام باتوان بی‌پایان خود در برابر خلفای عباسی از میهن دفاع نمود، تا خاندانش همیشه در طول تاریخ سرفراز زندگی کند. ارتست حسینگوی می‌نویسد: «انسان برای پیروزی خلق شده، او را می‌توان نابود کرد، اما نمی‌توان شکستش داد». هر چند بابک پس از ۲۲ سال مبارزه جوانمردانه تکه تکه شده است، اما نمی‌تواند بابک و نه آزادی‌های او که او به ارمغان آورد، از تاریخ

خوانندگان عزیز!
شماره ۲۶۳ نشریه کار بخاطر تعطیلات تابستانی چهار هفته دیگر در تاریخ ۳۱ مرداد ماه ۱۳۸۰ انتشار خواهد یافت.

و هم‌چنان سیل عظیم مردم از پله‌ها بالا رفته و بر هیبت آن اسطوره تاریخ پی می‌برند. به بالای قلعه که رسیدیم عاشق‌ها و هنرمندان با اجرای این برنامه‌ها بر اهمیت مسئله افزود و سیل عظیم مردم

این همه نشان از عشق و علاقه انسان به آزادی و آزاد زیستن است. چه چیز غیر از آزادی می‌تواند این مرد معلول و آن مادر با آن بابک سه، چهار ماهه‌اش را به آنجا جذب کند. انبوه جمعیت به قدری زیاد است که دیگر یک راست نمی‌توان جلو رفت بعد از مدتی مکث دوباره به جلو حرکت می‌کنیم هر گام مردم به پاس آن مردی است که آزادی را از چنگال حاکمان ربود و به انسان‌های آزاد هدیه کرد. او با این حرکت ۱۲۰۰ سال قبل خود، به انسان‌های امروزی بزرگترین اسوه بشریت را آموخت.

بابکان زمان هر تهنه‌ای از قبیل موسیقی، شعر، مقاله هر چند ناچیز خود که از خون خودشان ساخته‌اند، به اینار مرگ آزادی اهدا کردند گذشت زمان دیگر مفهومی نداشت اما در انبای اجرای این مراسم عده‌ای مخالف آزادی علم دیوانگی را بلند کرده و کارهای ناخوشایند مثل قطع برق، آمیلی فایرها و قطع طناب‌های چادرها انجام داده و ناامنی بوجود می‌آورند اما با هوشیاری مردم پر احساس نقشه‌های آنها نقش بر آب شد. «آنجا که خردمندان نباشند، نابخردان میدان‌داری می‌کنند» آنها می‌خواستند نظم حاکم و خودجوشی و علاقه مردم را نادیده گرفته و هرج و مرج بوجود آورند. اما با آگاهی مردم تیز هوش، نابخردان میدان را ترک گفته و دیگر جایی برای نابخردان در میان خردمندان باقی نمی‌ماند.

صبح که مردم از خواب بیدار شدند، باز با خیل عظیم چادرها در کنار چادرهای خود مواجه شدند. نیمه شب بود که بسیاری از مردم برای بازدید آمده بودند چادرها به قدری زیاد شده بود که دیگر نمی‌شد به راحتی از میان آن‌ها عبور کرد و با زیاد شدن جمعیت بر شور و شوق مردم مستعد افزود، می‌شد. به راحتی می‌توان گفت که جمعیت حاضر چند صد هزار نفر می‌شد، فوج فوج مردم خود را برای بالا رفتن از قلعه آماده می‌کردند و باز این مردم آزادی دوست، آن را در سخت‌را با عشق به انسان آزاداندیش پشت سر گذاشته و به پایین قلعه رسیدند

دست در دست هم با خواندن سرود آذربایجان یک صدا و یک دل با آن بزمرد تاریخ میثاق دوباره بستند. میثاقی که پایه‌هایش ۱۲۰۰ سال پیش با «آزادی» مستحکم شده بود. □

کوشائی همه زنان دنیا برای فردائی تابناک

نوشین احمدی خراسانی

«جنسیت‌سالاری» در مدیریت کشور

زنان ایران از دهه ۲۰ به اینسو نسبت به ضایع شدن حقوق خود برای شرکت در نظام مدیریت کشور اعتراض داشتند. نامه‌های اعتراضی که در آن زمان از جمله توسط جمعیت طرفداران حقوق زنان و حزب زنان ایران نوشته شده است، نشان می‌دهد که از همان موقع، زنان داوطلب شرکت در اداره کشور بوده‌اند. زنان ایران در دهه چهل علاوه بر نمایندگی در مجلس شورا و سنا در پست‌های مختلف مدیریتی کشور حضور داشتند. نخستین کده‌های زن در سال ۱۳۴۲ انتخاب شد. بعد از یکسال ۲۸ کده‌ها هفت شهردار و تعدادی از اعضای انجمن شهر از میان زنان برگزیده شدند. دکتر فرخ‌رو پارسی که در سال ۱۳۴۲ به نمایندگی مجلس شورا انتخاب شده بود، در سال ۱۳۴۷ بعنوان وزیر آموزش و پرورش منصوب شد. در سال ۱۳۴۵ خانم دولتشاهی بعنوان اولین سفیر زن عهده‌دار سفارت ایران در دانمارک شد. اما وضعیت زنان بعد از انقلاب اولین دچار تغییر شد. شایستگی زنان برای حضور در بازار کار و پست‌های مدیریتی زیر سوال رفت. از یکسو زنانی که قبل از انقلاب در سطوح مختلف مدیریتی کشور قرار داشتند، برکنار شدند و از سوی دیگر در ادارات و واحدهای تولیدی، فضا برای حضور زنان تنگ شد. اقداماتی از قبیل جدا کردن اطاق‌ها گاهی با کمد و گاهی با پرده، تعویض خانم‌های منشی - شغلی که پیش از آن در ایران و همه جای دنیا شغلی زنانه بوده است - با آقایان منشی، زنان تحصیل کرده کشور را در چنین شرایطی مردان با تحصیلات پایین‌تر و با تجربیاتی ناسازگار با پستی که به آن منصوب می‌شدند، بر کرسی‌های تصمیم‌گیری کشور تکیه زدند. بدین ترتیب نسل جدیدی از مدیران کم‌تجربه و کم‌سواد وارد عرصه مدیریت کشور شدند. اطلاعات آماری بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که در گروه مدیران و کارکنان عالی‌رتبه دارندگان مدارج تحصیلی عالی تا سال ۱۳۵۵ روندی رو به افزایش بوده است، اما از آن پس این روند سیر نزولی پیوسته است. بگونه‌ای که تعدادی از مدیران کشور از تحصیلات دیپلم نیز برخوردار نیستند.

بدین ترتیب معیار گزینش مدیران بیش از آنکه شایسته‌سالاری، تجربه و تخصص باشد، رنگ جنسیتی بخود گرفت. گرداندن امور بعد از لطافت فراوانی که مدیران کم‌دانش و کم‌تجربه و یا بقلی مدیران سوسبیدی به کشور زدند، تصمیم گرفتند که در کنار وزارتخانه‌ها، واحدهای آموزشی عالی دایر کنند تا مدیران مرد پر مشغله و گرفتار را با مدرک درخور مستندی که بر آن تکیه زده‌اند، مزین سازند. برای زنان تحصیل کرده جهت حضور در عرصه‌های مدیریتی کشور چنین فرصت‌هایی فراهم نشد و سهم آنها پس از چهل سال هنوز در مدیریت سازمان‌های دولتی تغییر نکرده و گامکان ۹۷ درصد پست‌های مدیریتی در دست مردان است. این امر به هیچ‌وجه با میزان زنان و مردانی که تحصیلات عالی دارند، همخوانی ندارد. «جنسیت سالاری» در سطح مدیریت کشور شدیداً عمل می‌کند و پست‌های مدیریتی در دست مردان قرار دارد.

زنان در دو دهه اخیر به بسیاری از حوزه‌ها و عرصه‌هایی که در تسخیر مردان بوده راه یافته‌اند و شایستگی خود را نشان داده‌اند. اما هنوز برای حضور زنان در سطح مدیریت کشور مقاومت‌های جدی وجود دارد. مبارزه و تلاش پیگیرانه زنان می‌تواند دیدگاه‌های مردسالاری را به عقب راند و شایستگی زنان را برای سهم‌شدن در اداره کشور را نشان دهد. □

در پاکستان یعنی در کشوری مسلمان، زنان می‌توانند نخست وزیر شوند. اما در کویت به نام اسلام از حق رای زنان جلوگیری می‌شود. صحبت از کشورهای با حکومت اسلامی است که در افغانستان نمونه‌های خشن و ضد زن آن را می‌بینیم و در بتگلادش «شیخ حسینه» و «خالده ضیا» در راس حکومت‌کنندگان قرار دارند.

در هر حال اگر «الیزابت کدی استاتون» برای گرفتن حق رای زنان در آمریکا تلاش کرد، «هدی شعراوی» هشتاد سال پیش در مصر برای گرفتن این حق «اتحادیه طرفداران آزادی زنان مصر» را در همین ماه مارس به وجود آورد و این نه تنها کاری نبود که شعراوی انجام داد، بلکه او حتی ارضیه خانوادگی خود را در سال ۱۹۲۲ صرف تأسیس مرکز بزرگی کرد تا به زنان تهنیت دست آموزش بهداشت و سلامت بدهد.

نمی‌خواهم بگویم که «آنجلا دیویس» فمینیست مبارزی بود که سی سال پیش به جرم مبارزات سیاسی روانه زندان شد. «جیلده پوپاش» چهل سال پیش به خاطر فعالیت برای آزادی کشور خود در الجزایر دستگیر و شکنجه شد یا «جمیله صدیقی» و «شوکت روستا» را در رضا شاه به زندان انداخت. صحبت از این نیست که «دافنه دوموریه» ۱۰۰ سال پیش کتاب «ریبکا» را نوشت، بلکه حرف بر سر آن است که «فخرالدوله» در زمان قاجار یعنی پیش از صد و ده سال پیش داستان‌های «امیراسلان» و «زرین ملک» را تنظیم کرد. فقط بحث بر سر این نیست که زنان روسی ۸۶ سال پیش با وجود حاکمیت استبدادی مجله «زنان کارگر» را چاپ و منتشر کردند، بلکه حرف آن است که حدود یکصد و ده سال پیش اولین مجله زنان عرب به نام «الفتاة» یعنی زنان جوان در اسکندریه منتشر شد. این مجله را زنی سوری به نام «مدنونقل» چاپ کرد و از آن زمان تا سال ۱۹۰۹ حداقل سیزده ماهنامه و هفته‌نامه زن در قاهره و اسکندریه منتشر می‌شد. در این میان ۹۲ سال پیش ما زنان ایرانی مجله‌ای به نام «دانش» را که اولین مجله زنان در ایران بود، می‌خواندیم که خانم دکتر «کمال» منتشر می‌کرد. زنان سوری نیز در سال ۱۹۶۷ در «اتحادیه سراسری زنان سوریه» مجله‌ای به نام «المرأة العربیة» را منتشر می‌کردند، اتحادیه‌ای که اکنون ۱۶۷ هزار عضو دارد.

در هر حال صرفاً نمی‌خواهم بگویم که انجمن زنان انگلستان در سال ۱۸۵۱ و ۱۸۶۷ برای انتخاب شدن «جان استرات میل» در پارلمان تلاش کردند. زیرا او یکی از مدافعان حقوق زنان بود و کتابی به نام «زیر سلطه بودن زنان» را در سال ۱۸۶۹ نوشت، بلکه می‌خواهم از مردان اصلاح طلب مسلمان منتقله خود سخن بگویم: از «قاسم امین» که پدر نهضت آزادی زنان در جهان عرب نامیده می‌شد، «قاسم امین» نیز به طرفداری از حقوق زنان کتاب «تحریر المرأة» یعنی آزادی زنان و «المرأة الجديده» یعنی زن نوین را در یکصد سال پیش به نگارش درآورد که غوغائی را بین محافظه کاران برانگیخت. «قاسم امین» در کتاب اول خود مبنای مباحث را قرآن و اصول دینی قرار داد و در دومین کتاب به عقل و منطق روی آورد.

امید به زندگی عادلانه و انسانی برای زنان، دغدغه‌ای است که سبب پیوندی عمیق بین زنان سراسر جهان شده است! پیوندی فراتر از روابط سنتی، خانوادگی، قومی و فارغ از نوع دیدگاه‌های ما. برای همین است که می‌خواهم از امیدها و حرکت‌های مشترک خود با زنان دیگر کشورهای سخن بگویم.

زنانی چون ما در کشورهای پیشرفته و صنعتی زندگی نمی‌کنند و انگ‌های بسیاری را به جان می‌خرند تا زندگی نسل بعد از خود را تلطیف و انسانی‌تر کنند. زنان سیاحیست نیجر، زن مسلمان مصری، زنان خانه‌نشین عربستان و زن بتگلادش سوریه. صحبت از زن آمریکایی و اروپایی نیست که با وجود دردهای مشترک از آنان سخن نمی‌گویم زیرا هرگاه حرفی زده‌ای، انگ غریب‌دگی خورده‌ایم در حالی که وقتی در فرهای «مایکروویو» تولید آمریکا شام‌های خوشمزه می‌پزیم، مورد تشویق قرار می‌گیریم، اما می‌داند که سخنی از تولیدات اندیشه و تجارب مبارزات حق طلبانه زن غربی به میان آوریم. در هر حال چه باک، ما زنان غیر غربی نیز تجربه و افتخارات بسیار داریم، تجارت و حرکت‌هایی که بیش از یک قرن، فارغ از بودن و نبودن کلمه فمینیسم در جریان بوده است. زیرا عدالت‌خواهی از همان زمانی که جامعه بشری به دو پاره فرادست و فرودست تبدیل شد، در جان ما ریشه گرفت. عدالت‌خواهی اورمانی است که ما زنان آن را فارغ از ایسم و مکتبی در دل کودکان خود می‌پرورانیم. در هر حال اینجا نمی‌خواهم از «سیمون دوبووار» حرف بزنم که کتابش در پنجاه سال پیش چه تاثیری بر جنبش زنان داشت، می‌خواهم از «رقیه بیگم» بگویم که یک صد سال پیش در بتگلادش مدرسه دخترانه تأسیس کرد، قلم به دست گرفت و آن چنان کرد که یک روز روز را به نام «روز رقیه» در کشور او جشن می‌گیرند. از ویرجینیا ولف صحبت نمی‌کنم، می‌خواهم از «نونال السعداوی» بگویم که در مصر علیه معیوب کردن دختران جنگید و با اشاعه بذر آگاهی، زندگی اطراف را تغییر داد. در هر حال سخن از زن غیر غربی است، زنی که نام ناآشنا هستند و چون «طوبی آزموه» یا چارقدی خود مدرسه تأسیس کرده‌اند بدون آن که حتی کلمه فمینیسم را شنیده باشند.

در عرصه سیاست از «مارگارت تاچر» مثال نمی‌آورم. اولین نخست وزیر زن نه در اروپا و آمریکا که در شبه قاره هند یعنی در «سریلانکا» به ریاست دولت انتخاب شد. تقریباً تمام کشورهای شبه قاره هند چه مسلمان و چه غیر مسلمان حضور یک زن را در بالاترین مقام سیاسی کشور خود تجربه کردند در حالیکه در «فنلاند» که از اولین کشورهای است که حق رای زنان در آن به رسمیت شناخته شده، تازه در آستانه سال ۲۰۰۰ برای اولین بار ریاست جمهوری زنان را تجربه می‌کند. می‌توان پرسید که آیا ورود زنان به عرصه قدرت سیاسی آن هم در کشورهایی که بسیاری زنان از داشتن سواد محروم هستند، فضیلت است؟ جواب چه مثبت چه منفی، موضوعی که وجود دارد، آن است که

زن ایرانی و مقوله‌ای به نام ورزش!

پرمی‌گوئیم و خالی می‌بندیم!

وداد حمیدی شریف

نقل از: مجله گزارش شماره ۱۲۴

چهار ماد دیگر (آبان سال جاری) سومین دور بازی‌های بانوان مسلمان در تهران برگزار می‌شود. در این مسابقات ۱۵۹ زن و دختر ایرانی که ۵۹ مربی و سرپرست دارند تقریباً برای هر ۳ ورزشکار یک مربی و سرپرست! شرکت می‌کنند. همین ترکیب می‌تواند به تنهایی تصویری از وضع حقایق آمیز ورزش زنان ایران را به نمایش بگذارد. اما برای ریشه‌یابی علی‌که چنین وضعی را موجب شده و نیز پیامدهای گوناگون بی‌توجهی به امور ورزشی - لاجرم پرورشی - نبی از جمعیت کشور، ضروری است که موضوع را در ابعاد گوناگون آن مورد بررسی قرار دهیم.

در آغاز باید این پرسش را مطرح سازیم که با توجه به این که ورزش یکی از فعالیت‌های اساسی زندگی است و از کودکان تا میانسال و دبیری، حامل بار و تاثیر مثبت بر تامين بهداشت روانی - جسمانی است. شرایط فعالیت‌های ورزشی برای نسبی از جمعیت جامعه ما، یعنی دوشیزگان و بانوان، چگونه است؟ این جمعیت انبوه از چه امکانات و فضاهایی برخوردارند؟ و از همه مهمتر، شعایر فرهنگی نسبت به آن چیست؟

هر چند که متأسفانه ما به مقله ورزش از زاویه علمی - مهندسی و فرآیندی همیست از جوامع انسانی نمی‌نگریم و در ابعاد اقتصادی - اجتماعی نیز به بسترهای مناسب حضور سرمایه‌های ملی و خصوصی، وقتی نمی‌نیم و به طور اساسی در تقسیم آن به بافت‌های اجتماعی و کانون‌های فرهنگی، اهمی نداشتیم، از خصوص ورزش دوشیزگان و بانوان، چنان ظلمی روا داشته‌ایم که گویا آن را از آفاق شعایر فرهنگی خود به دور دانستیم.

علت ذکر مضمون فوق آن است که با شدت و شور بسیار به ضرورت فعالیت‌های فرهنگی و پرکردن اوقات فراغت جوانان می‌پردازیم، لیکن در مسیر ایجاد زمینه‌ها و امکانات و ابزار عینی که تامين‌کننده آن خواسته‌های ذهنی و ایده‌ها و شعارها باشند، قدمی بر نمی‌داریم، بجماری، پرمی‌گوئیم و خالی می‌بندیم! (۱) و آن هنگام که این قدم را در ارتباط با دوشیزگان و بانوان به کار می‌گیریم، به پای لنگی می‌رسیم که با کیلواها چوب زیر بغل، خیزی را شامل نمی‌شود! به عنوان ذکر مسأله‌ای عینی به این کم‌توجهی و یا بی‌توجهی‌ها، کمی دقت کنیم.

الف) در بخش اخبار ورزشی از شبکات سیما! به طول یک ماه، فقط چند دقیقه از اخبار ورزشی، خاص جامعه دوشیزگان و بانوان است و در همین

اعلام شده است.

هنوز بسیاری از کشورهای منطقه، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان را که در سال ۱۹۸۶ سازمان ملل تصویب کرد، نپذیرفته‌اند و فقط ۶ کشور عربی چهار نفر از آنان حق تحفظ برای بندهایی از آن برای خود ملحوظ داشته‌اند و تونس تنها کشور عربی است که حتی فراتر از شرایط این کنوانسیون عمل می‌کند.

اگر زنان فرانسوی مانند «المپ دوگور» که در انقلاب فرانسه مبارزه کردند، بعد از پیروزی انقلاب از حق انسانی برخوردار نشدند، مگر زنان مصری که در جنبش نسوانیستی سال ۲۲ - ۱۹۱۹ شرکت فعال داشتند، بعد از حصول استقلال از حق رای محروم نشدند یا مگر زن ایرانی در دو انقلاب، چه حتی نصیب او شد؟

از زنان سوری، بتگلادش و پاکستانی گفتیم، اما شاید برای خاتمه بد نباشد از زن «تاجیک» در کشورهای تازه استقلال یافته نیز سخن بگویم، زنی که به یاد دارند که در نظام سوسیالیسم دولتی اگر چه رشد حیرت‌آوری در زمینه اشتغال و تحصیلات کردند، رشدی که در هیچ‌کجای این کره خاکی نبود، به سهرپ زنی تبدیل شدند که موسیقت آنان بسیار متحول شده بود، بدون آن که مردان از جایگاه رفیع خود قدمی به پایین بگذارند؛ زنی که کار می‌کردند

و در خانه هسانند گذشته از کوچک‌ترین پدیده‌های رفاهی خانگی محروم بودند و این کنار خانگی آنان را چند برابر می‌کرد. اما بعد از فروپاشی شوروی چه بر سر آنان آمد؟ طبق معمول همه مشکلات اجتماعی جامعه را به گردن کار بیرون از خانه آنان انداختند و به نام سنت و مذهب، تبلیغ زن خانه‌دار می‌کنند. در حالی که آنچنان وضعیت ناسامان اقتصادی حاکم است که دیگر با همه خستگی زنان و با تمامی تبلیغات، زنان قادر نیستند حتی اگر خود بخواهند، کار نکنند.

در هر حال آن طوری که ابتدا نوشتم، می‌خواستم از امیدها و حرکت‌ها بگویم، از مبارزات مشترک زنان در سراسر جهان. اما نمی‌توان از تحمل رنج‌ها و مصیبت‌هایی که برای کسب حقوق خود متحمل شده‌ایم، سخنی نگفت. چه اگر این مصائب نبود، این روز جهانی نیز معنا پیدا نمی‌کرد.

سخن آخر آن که ما زنان ایران همگام با زن سوری و مصری، در کنار زنان افغانستان، کویت، پاکستان و تاجیکستان و همه زنان کشورهای دیگر در تلاش برای کسب حقوق بشر و تحکیم و تقویت دموکراسی، آزادی، صلح و تساوی همه انسان‌های جهان تلاش می‌کنیم، چرا که این تنها راه است راهی پر ستلخ‌گام اما به سوی آینده‌ای تابناک. □

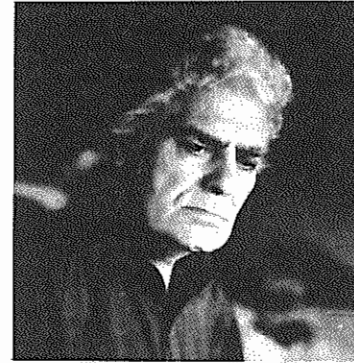
رابطه، آیا در اخبار و گزارش‌های مجلات، روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های به طور کامل ورزشی و یا صفحات مربوط به اخبار ورزشی سایر روزنامه‌ها و مجلات و هفته‌نامه‌ها، سببی قابل توجه، به اخبار ورزشی بانوان و دوشیزگان، آرایه داده‌ایم؟ (ب) جامعه دوشیزگان و بانوان ما، در قیاس با جامعه پسران و مردان، با چه تعداد از ورزشکاران متعلق به جامعه ملی و فراملی خود آشناست؟ (ج) چند دقیقه از گزارش‌های ورزشی از مسابقات المپیک تخصصی و یا جهانی و یا منطقه‌ای به ورزش زنان تعلق دارد؟ (د) در طول یک هفته، چند دقیقه از برنامه‌های کارشناسی ورزشی، به کارشناسی ورزش زنان اختصاص دارد؟ آیا برای یک بار هم، که محض تکمیل برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی باشند، از یک کارشناس ورزش زنان، یک دعوت ژورنالیستی! کرده‌ایم؟ (ه) آیا وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش سازمان تربیت بدنی، به طول یک سال در یک نسبت‌سنجی کمی و کیفی، ورزش زنان را در ابعاد امکانات و تعداد مسابقات و آئین‌نامه‌های اجرایی مسابقات ادواری و جام‌ها و لیگ‌ها و تورهای ورزشی، با ورزش مردان مقایسه کرده‌اند؟ (و) شبکه سوم سیما، که شبکه‌ای نیمه تخصصی در رابطه با ورزش و جوانان است، آیا در طول فعالیتش تاکنون، به شمار انگشتان یک دست، یک برنامه اختصاصی در ارتباط جامعه دوشیزگان و بانوان داشته است؟ آیا تاکنون، یک ورزشکار زن را، در هر رشته‌ای، معرفی کرده است و آیا در مبحث ورزشی خود از کارشناسان زن دعوتی به عمل

آورده است؟ (ز) همچنین، آیا تاکنون در باره رشته‌هایی چون مهندسی - پزشکی ورزش زنان، نوع و شرایط و ویژگی‌های ورزش بانوان، معرفی‌مان و مسازومات ورزشی برای ورزش‌های جمعی و انفرادی زنان از طریق همان شبکه سوم سیما، گزارش‌هایی آرایه شده‌است؟ و یا آن که اقتداسی در جهت معرفی سرآمدها در ورزش زنان، شرحی گذرا و سطحی برای کمک تعرض تملیلات عمومی جامعه زنان به ورزش، صورت گرفته است. (ح) آیا در برنامه‌های خانواده و کارشناسی مباحث خانواده و یا برنامه‌های کارشناسی ورزشی، در شرح ضرورت پرداختن به ورزش توسط بانوان و دوشیزگان، یک بحث کارشناسانه، صورت گرفته است. (ط) و بالاخره آیا، نگاه رسانه‌های ارتباطی ما به ورزش، از دیداری و شیداری گرفته تا مکتوب، یک نگاه به طور کامل، مردانه و مذکر مآب نیست؟ (ی) به آموزش و پرورش و آموزش عالی باز گردیم، سوال این است که با احترام‌گذاری بایسته و شایسته‌ای که به حریت دختران و بانوان و حریم اخلاقی و شخصیتی آنان داریم، در هم‌پایی با این احترام‌گذاری ذهنی و فلسفی و انتزاعی، تا به چه میزان، به نحو عینی و کاربردی و مجرد، به فضاسازی ورزشی، چه در بخش احداث میادین و سالن‌های ورزشی و چه در بخش تربیت اندیشه و روحیات و ورزشی همت و اهتمام داشته‌ایم تاکنون وزرا و مدیران محترم این دو وزارتخانه به طول زمانی حداقل این دوازده سال اخیر، چند تورنمنت ورزشی دختران و بانوان را افتتاح کرده‌اند و به چند

سالشمار احمد شاملو

به مناسبت اولین سالگشت مرگ شاعر

لین سالشمار توسط آیدا سرکیسیان برای شناختنامه شاملو تهیه شده است



۱۳۰۴ - احمد شاملو (۱. بامداد) ۲۱ آذر در خیابان صغیرشاه تهران متولد می‌شود. مادرش کوکب عراقی، پدرش حیدر افسر ارتش است. فرزندان: سیاوش، سیروس، سامان، ساقی.

۱۳۱۰ - ۱۶ - دوره دبستان در خاش، زاهدان و مشهد.

۲۰ - ۱۳۱۷ - دوره دبیرستان در بیرجند، مشهد و تهران. انتقال از سال سوم دبیرستان

۱۳۲۱ - انتقال پدر و خانواده به گرگان و ترکمن صحرا برای تأسیس تشکیلات از هم پاشیده ژاندارمری در آن خطه.

۲۳ - ۱۳۲۲ - انتقال به گرگان و ادامه دبیرستان از کلاس سوم. شرکت در فعالیت‌های سیاسی. دستگیری در تهران و انتقال به زندان متفقین رشت.

۱۳۲۴ - آزادی از زندان متفقین. با خانواده به رضائیه می‌رود ادامه تحصیل در کلاس چهارم دبیرستان. آمدن به تهران. ترک تحصیل.

۱۳۲۶ - ازدواج اول.

۱۳۲۷ - نشر مجله سخن نو (پنج شماره).

۱۳۲۹ - انتشار داستان «زن پشت مغزی».

نشر مجله روزنه (هفت شماره).

۳۲ - ۱۳۳۰ - سردبیر چپ (در مقابل سردبیر راست) در مجله خواندنیها. انتشار شعر ۲۳. انتشار مجموعه شعر قطعه‌نامه.

۱۳۳۴ - چهار دفتر شعر که نقاشیان نامی به قصد چاپ با خود می‌برد! از آنجمله شعر بلند «مرگ شادماهی». انتشار ترجمه‌های رمان‌های کشیش، برزخ، زنگار.

۱۳۳۵ - مجله پاشاه.

۱۳۳۶ - انتشار مجموعه شعر «هوای تازه».

افسانه‌های هفت‌گنبد. و ترانه‌ها (رباعیات ابوسعید ابوالخیر، خیام و باباطاهر). از دواج دوم

۱۳۳۷ - ترجمه رمان پابرهنه‌ها را به پایان می‌برد و منتشر می‌شود.

۱۳۳۸ - انتشار خروس زری پیرهن پری قصه کودکان. تهیه فیلم مستند سیستان و بلوچستان برای شرکت ایالت کونسولت.

مجموعه شعر باغ آینه منتشر می‌شود. تأسیس و سرپرستی اداره سمعی و بصری وزارت کشاورزی.

۴۲ - ۱۳۴۰ - سردبیری کتاب هفته، مجله هفتگی ادبی و هنری و علمی. آشنائی با آیدا. انتشار ترجمه نمایشنامه‌های درخت سیزدهم و سی‌زیم و مرگ. گاهی دیالوگ

بعضی از فیلم‌های سینمایی را می‌نویسد.

۱۳۴۳ - با آیدا ازدواج می‌کند. انتشار مجموعه شعر «آیدا در آینه» و «لحظه‌ها و همیشه».

مجله اندیشه و هنر ویژه ا. بامداد منتشر می‌شود.

۱۳۴۴ - انتشار مجموعه شعر آیدا، درخت و خنجر و خاطره ترجمه کتاب ۸۱۴۹۰ منتشر می‌شود. تحقیق و تدوین کتاب کوچک را برای سومین بار از نو آغاز می‌کند!

۱۳۴۵ - انتشار مجموعه شعر «ققنوس در باران». هفته‌نامه ادبی «بارو» را سردبیری و منتشر می‌کند که بعد از سه شماره با اولتیماتوم وزیر اطلاعات وقت تعطیل می‌شود. به دعوت انجمن ایران و آمریکا شب شعر برگزار می‌کند.

در شب شعری به دعوت دانشگاه شیراز شعرهای خود را می‌خواند.

۱۳۴۶ - سردبیری قسمت ادبی و فرهنگی مجله خوشه را به عهده می‌گیرد. ترجمه کتاب قصه‌های بابام منتشر می‌شود. شب شعر در کرمانشاه به دعوت دانشجویان.

۱۳۴۷ - بررسی غزلیات حافظ را شروع می‌کند. در زمینه کتاب کوچک کار می‌کند. ترجمه کتاب نمایشنامه «عروسی خون» منتشر می‌شود. ترجمه غزل «غزل‌های سلیمان» منتشر می‌شود. مدتی با رادیسو با برنامه کودکان و برنامه جوانان همکاری می‌کند. به دعوت انجمن فرهنگی گوته شب شعر برگزار می‌کند.

۱۳۴۸ - همکاری با مجله خوشه را ادامه می‌دهد و شب‌های شعری ترتیب می‌دهد که شاعران شعرهاشان را بخوانند. تعطیل مجله با اخطار رسانی ساواک. برگزیده شعرهای احمد شاملو (سازمان نشر کتاب).

۱۳۴۹ - انتشار مجموعه شعر «شگفتن در مه». «ملکه سایه‌ها» قصه کودکان منتشر می‌شود. چند فیلم فولکلوریک برای تلویزیون آماده می‌کند.

۱۳۵۰ - انتشار رمان «خزه» (ترجمه مجدد از زنگار). انتشار قصه «هفت کلاغون» برای کودکان. انتشار رمان «پابرهنه‌ها» (با ترجمه مجدد). نگارش نمایشنامه آنتیگون

گراهام گرین با عنوان «عیسی دیگر، یهودا دیگر» با مؤخره. گفت و شنودی با احمد شاملو به کوشش ناصر حریری. گفتگو با محمد محمدعلی. فیلمنامه «میراث». حافظ شیراز چاپ کابل.

۱۳۶۶ - میهمان مدعو دومین کنگره بین‌المللی ادبیات، اینترنیت ۲ تحت عنوان: «جهان سوم: جهان ما» در ارلانگن آلمان و شهرهای مجاور. به آلمان می‌رود. درک والکوت (برنده جایزه نوبل ۷۱) و عزیز نسین، پدرو شیروز، لورنا گودیسون و ژوکوندا پالی و دیگران، میهمانان کنگره هستند. من درد مشترک، مرا فریاد کن! عنوان سخنرانی شاملو در این کنگره است. شب شعر در کلپوم ادبی برلن غربی. میهمان دانشگاه اقتصاد وین برای اجرای شب شعر. شب شعر در شهر دانشگاهی گیس. شب شعر در «خانه مردم» استکهلم به دعوت انجمن جهانی قلم سوئد. گفتگو با دانشجویان در دانشگاه اوپسالا. انتشار جلد اول مجموعه اشعار در آلمان. بازگشت به ایران.

۱۳۶۷ - ترجمه «دن آرام». انتشار جلد دوم مجموعه اشعار در آلمان.

۱۳۶۸ - دعوت سیرا ۹۰ توسط دانشگاه برکلی کالیفرنیا.

۱۳۶۹ - سخنرانی‌های نگرانی‌های من و مفاهیم رند و رندی در غزل حافظ و دو شب شعر در دانشگاه برکلی. لوس آنجلس و شب شعر در رویس هال. دعوت به دانشگاه‌های شیکاگو، میشیگان، هاروارد، کلمبیا راتگرز برای سخنرانی و شعرخوانی. سه شب شعر در بوستون، دانشگاه لس آنجلس به نفع زلزله‌زدگان ایران. نگارش روزنامه سفر میمنت اثر ایالات متفرقه امریغ. استاد میهمان برای تدریس یک ترم در دانشگاه برکلی. دیدار با پرفسور زاده. از نیویورک.

۱۳۷۰ - شب شعر به نفع آوارگان کرد عراقی در برکلی و با محمود دولت‌آبادی. مصاحبه با مجله زمانه. بازگشت از ایالات متحده آمریکا. شب شعر و قصه‌خوانی در دانشگاه وین در اتریش با محمود دولت‌آبادی به نفع آوارگان کرد عراقی. بازگشت به ایران. ترجمه شعرهای «لنگستون هیوز» و «اوکتاو یوباز» با حسن فیاد.

۱۳۷۱ - انتشار مجموعه شعر «مدیاح بی‌صله» و قصه‌های کتاب کوچک جلد اول در سوئد. مصاحبه مکمل با ناصر حریری. تدوین حرف آنتاب کوچ به متدولوژی جدید.

۱۳۷۲ - انتشار گفتگو با محمد محمدعلی. انتشار جلد ششم کتاب کوچک. گزینش اشعار انتشارات مروارید. ترجمه «گیل‌گمش». ترجمه مجدد غزل «غزل‌های سلیمان». چاپ مجدد آثار شاعر.

۱۳۷۳ - منتخبی از ۱۹ شعر شاملو به زبان سوئدی و فارسی با عنوان عشق عمومی در سوئد. به ترجمه آذر محلوچیان. نشر انتشارات آرش. منتخبی از ۱۹ شعر شاملو به زبان فرانسه و فارسی با عنوان سرودهای عشق و امید در فرانسه به ترجمه پرویز خضرائی. سفر به سوئد به دعوت ایرانیان مقیم سوئد برای شب شعر. شب شعر در کستر توره به علت بیماری اجرا نمی‌شود. یک ماه بعد شب شعر در پرتابوری. دو شب شعر در اوسه جیننازیوم استکهلم. از طرف تلویزیون استکهلم با او مصاحبه می‌شود. بازگشت به ایران. شعرهای جدیدی از حافظ، مولوی، و نیسا یوشیچ به صورت نوار کاست با صدای شاعر.

۱۳۷۴ - به پایان بردن ترجمه دن آرام (۱۷ مهرماه). شروع به بازخوانی و ادیت. کنگره بزرگداشت احمد شاملو در دانشگاه تورنتو (کانادا). روزهای ۲۱ و ۲۲ اکتبر ۱۹۹۵ به سرپرستی انجمن نویسندگان ایرانی کانادا. منتخبی از ۶ شعر به زبان اسپانیائی با عنوان (بامداد) در مادرید. به ترجمه کلارا خانس، شاعر اسپانیائی.

۱۳۷۵ - عمل جراحی روی عروق گردن انجام می‌شود (۱۹ فروردین). بریا و دخترهای نندری با صدای شاعر. به صورت نوار کاست. عمل جراحی روی عروق پای راست انجام می‌شود (اول اسفند).

۱۳۷۶ - عمل جراحی روی عروق پا تکرار می‌شود (اول فروردین). تکثیر مجدد حافظ، مولوی، و نیسا یوشیچ به با صدای شاعر. پزشکان مجبور می‌شوند پای راست شاملو را از زانو قطع کنند (جمعه ۲۶ اردیبهشت ماه).

انتشار دفتر هنر، شماره ۸، ویژه احمد شاملو، مهرماه ۱۳۷۶، نیوجرسی (آمریکا). تهیه یک

احمد شاملو خطاب به مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران: از اینکه توانسته‌اید به آرمان اهل قلم دیارمان، آزادی و ناوابستگی به قدرت وفادار بمانید، به خود و شما تهنیت می‌گویم

مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران با حضور ۱۱۲ تن از نویسندگان کشور با پیام احمد شاملو و سیمن دانشور عصر روز پنجشنبه ۴ آذر ۷۸ برگزار شد. روزنامه خرداد در شماره روز شنبه ۶ آذر نوشت: «مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران عصر روز پنجشنبه ۴ آذرماه، ساعت ۱۴ با حضور ۱۱۲ تن از نویسندگان، شاعران و مترجمان سراسر کشور در محل اتحادیه ناشران برگزار شد».

در ادامه جلسه پیام احمد شاملو و سیمن دانشور قرائت شد و پیش‌نویس منشور کانون نویسندگان به بحث گذاشته شد و پس از چند اصلاح کوچک در چند بند به اتفاق آرا به تصویب رسید. بیشترین بحث در پیش‌نویس منشور پیرامون واژه بی‌هیچ حصر و استثناء (بند اول منشور) درگرفت که بدون هیچ دخل و تصرفی این بند به تصویب رسید. در ادامه جلسه کلیات اسانامه به نظرخواهی گذاشته شد و رای‌گیری روی کلیات آن به عمل آمد و کلیات اسانامه کانون نویسندگان ایران به اتفاق آرا به تصویب حاضران در جلسه رسید.

ساعت ۱۹ انتخابات برای تعیین هیئت دبیران برگزار شد. در این مرحله، که ۲۲ نفر خود را کاندیدا کرده بودند، هر یک از کاندیداها برنامه‌های خود را برای حاضران تشریح کردند. سپس رای‌گیری با ورقه به عمل آمد و پس از شمارش آرای مأخوذه، هوشنگ گلشیری، علی‌اشرف درویشیان، کاظم کردوانی، محمود دولت‌آبادی و سیمن بهیبهانی به عنوان ۵ تن از اعضای اصلی هیئت دبیران انتخاب شدند و فریبرز رئیس‌دانا، محمدعلی سیالو، معصوم بیگی، ناصر زرافشان و ایرج کابلی به عنوان اعضای علی‌البدل انتخاب شدند. کاوه گوهرین و رضا چایچی نیز به عنوان بازرسان کانون، جمشید برزگر به عنوان منشی و حافظ موسوی به عنوان صندوق‌دار در رای‌گیری انتخاب شدند.

در پیام احمد شاملو که در جلسه خوانده شد آمده است: «اکنون از این که توانسته‌اید به رغم همه این دشواری‌ها توانگاه، به آرمان اهل قلم دیارمان آزادی و ناوابستگی به قدرت وفادار بمانید، به خودم و به شما تهنیت می‌گویم و به عنوان یکی از اعضای هیئت دبیران پیشین کانون نویسندگان ایران امیدوارم گردهم‌آمدنتان به توفیق کامل انجامد و متن نهایی منشور و اسانامه کانون نویسندگان ایران به تصویب رسد، و هیئت دبیران جدید برگزیده شود. سلام‌های گرم قلبی مرا بپذیرید». در بخشی از پیام سیمن دانشور نیز به مجمع عمومی کانون نویسندگان همچنین آمده است: «اینک بر شمسایت که این راه کویید را با وقوف به جامعه و زمانه خود و کل جهان که مقرر خانواده انسانی است ادامه بدهید. برای صید مروارید به ژرفای جامعه خود بروید، خرد و بیچت را تجربه کنید. خودتان را بشکافید و از نو بیابید. کارکشته باشید، نه کار ساخته. کار و محبت به انسانیت اساس طرح کیهانی است. محبت مخرج مشترک عامل تمامیت میان همه آدم‌هاست، و انسان‌ها برابرند، درست است که در دنیای ما، انسان‌بودن مشکل است که وحدت زن و مرد و نژاد و رنگ وجود ندارد، که اندیشه و گفتار و کردار هسان نیست و انسان‌ها گیج و مغشوش‌اند و افکارشان متناقض، اما شما هنرمندان برحق، بایستی مافوق زمانه خود قرار بگیرید و بدانید که زندگی سرودی است که شما آن را با محبت خواهید سرود، که زندگی یک بازی است که آن را با سرور و امید بازی خواهید کرد، و تعصب‌های بیهوده، تنها اتلاف وقت خوش شمسایت. اینک بدرود و با درودی فراوان».

فراخوان مشترک

اسماعیل خوئی

و عسگر آهنین

شاعران، هنرمندان، نویسندگان به

مقابله با سنگسار و اعدام برخیزید!

اسماعیل خوئی و عسگر آهنین دو تن از شاعران کشورمان، با انتشار فراخوانی از هنرمندان کشور دعوت کردند به مبارزه با سنگسار و اعدام برخیزند. متن این فراخوان را در زیر می‌خوانید:

شاعران، نویسندگان، هنرمندان و وجدان‌های بیدار و آگاه!

با آثار خود به مقابله با سنگسار و شکنجه و اعدام برخیزید! اعتراض خود را به این روش‌های پشیمان - قرون وسطائی و ضدانسانی در آثارتان نشان دهید! با استفاده از تمامی رسانه‌های خبری، شقاوت آمران و عاملان این حرکات ضدانسانی را در معرض دید ایرانیان و جهانیان قرار دهید! ای وجدان‌های این زمانه خونین و ای آئینه‌های حقیقت‌نمای آن چه بر وطن و هموطنان ما می‌گذرد، به پا خیزید و این وهنی را که بر انسان می‌رود، برنتابید! اعتراض خود را در آثارتان منعکس و با اعمال ضدشرعی نظام اسلامی در ایران مقابله کنید!

اسماعیل خوئی و عسگر آهنین جولای ۲۰۰۱

فیلم مستند یک ساعته به نام «احمد شاملو»، کارگردان مسلم منصور، تهیه‌کنندگان بهمن مقصدولو و بهروز مقصدولو.

کتاب‌شناسی شعر: * آهنگ‌های فراموش‌شده. بدون نام ناشر تهران، ۱۳۲۶.

* ۲۳. یک چاپ مستقل بدون نام ناشر: ۱۳۳۰، چاپ‌های سانور شده دیگر ضمیمه مرثیه‌های خاک.

* قطعه‌نامه، چاپ اول با مقدمه فریدون رهنما و به سرمایه او، ۱۳۳۰، چاپ سوم به اضافه مقدمه ع. پاشائی و یادداشت‌ها و توضیحات شاعر، ۱۳۶۳، انتشارات مروارید.

ادامه در صفحه ۱۱

سنگسار!

خسرو باقرپور

نیلوفر کبود که آمد
ترمی کَلوی پر طراوت و صافش
عطر خوش بوسه و شبنم داشت
و صدایش،
حیرت‌انگیز صدایش،
در برزخی غریب
تنبور پر ترانه باران بود.

او سنایه‌وار
همچون ترمی از آه
در اضطراب نفس‌گیر صد نگاه
از من عبور کرد.

آن سوتربک
نیلوفر کبود
در بخت و جمل و سنگ
در خشبت و آه و درد
در حودی از تنفس مسموم
پرپر شد.

نیلوفر نجیب
در زیر بارش از خون و سنگ
مخفون شد.

در بهتی جاودانه
آئینه تیره بود
خورشید مرده بود
و ماه سبرخ و تب‌آلود
آنتن گرفته بود.

نیلوفر کبود
چونان نسیمی
که بگذرد از کبیسوان بید،
آرام و رام و سبک،
از من عبور کرد
و جهان
بن‌رنگ و بی‌فروز
در موجی از حریر گریزان اشک
پنهان شد.

رویکردی به اختلافات روزافزون طبقاتی

● بالای شهر، پائین شهر درهای که هر روز ژرفتر می شود شکاف میان این دو طبقه (ثروتمندان و فقرا) جایگاه طبقه متوسط را کم رنگ کرده و به نابودی کشانده است

به نقل از روزنامه ایران



زندگی می کنند و خانواده‌هایی که وضع اقتصادی خوبی هم ندارند اما ساکن شمال شهرند. اما بطور کلی تقسیم تهران به دو بخش فقیر و غنی از دیدگاه جامعه‌شناسی پدیده‌ای قابل بررسی است. در این میان نکته عجیب و قابل تأمل تر شکاف میان این دو طبقه است که جایگاه طبقه متوسط را کم رنگ کرده و به نابودی کشانده است. به عنوان مثال در جامعه آمریکا نیز تفاوت طبقاتی وجود دارد. اما اکثریت جامعه آمریکا را مردم طبقه متوسط تشکیل می دهند. این طبقه از رفاه نسبی خاص جوامع غربی برخوردارند. هرچه افراد ثروتمند می‌ترانند برخی از امتیازات ویژه را برای خود بخردند. اما این به آن معنا نیست که عضو طبقه متوسط جامعه آمریکا از امکانات مورد نیازش محروم بماند. اما در کشور ما معمولاً افراد با ثروت‌های انسانی از عووم مردم فاصله زیادی دارند و غیر از این طبقه، سایر گروه‌ها و قشرهای مردم در طیف فقیر یا متوسط روبه پائین قرار دارند و از حداقل امتیازات زندگی همیشه محرومند. حتی عرصه‌ها وقتی فرا رو به تاریکی می‌رود، گرمای هوا کار خود را می‌کند. در یکی از میدانهای شمال شهر، خودروهای نیک و گران قیمت این وقت روز اغلب توسط زنان و دختران جوانی رانده می‌شوند که برای خرید یا گشتی در پاساژها و مغازه‌ها به اینجا می‌آیند. تنها به فاصله چندمتری از این تصاویر، مردم خسته و گمراهه در ایستگاه اتوبوس می‌ایستند و بی اختیار به جانی که اتوبوس می‌آید، خیره می‌شوند. با این حال شاید برای بسیاری از آنان دیدن ماشینهای مدل بالا و خانه‌های ویلایی شمال شهر چندان مهم نباشد. آنچه اغلب افراد متعلق به این طبقات را رنج می‌دهد این است که در ساختار فعلی اجتماعی و اقتصادی کشور هرچه تلاش کنند، نمی‌توانند حتی یکی از این امکانات را به دست بیاورند و من جمله‌ای از سن سیمون را به یاد می‌آورم که: عصر طلایی آن روز فرا می‌رسد که سازمان اجتماعی به فراخور اکثریت انسانها شکل بگیرد. تا آنکه بخشی به آنان

عرق ریختن نمی‌تواند صاحب آنچه می‌خواهد بشود. بلکه از این طریق شاید فقط مخارج روزانه زندگی‌اش را تأمین کند. نتیجه چنین امری بوجد آمدن نوعی کینه و غضب در افراد متعلق به طبقات بالا و پائین اجتماعی می‌شود. به این معنا که مردم جنوب شهر، بالای شهر یا در مناطق ویژه، سوخونی و رفاه‌زدگی می‌دانند و در مقابل ساکنان مناطق بالای شهر نیز، سایر مردم را در معیارهای ظاهری و سطحی خود فاقد حقوق و ارزشهای انسانی قلمداد می‌کنند. از سوی دیگر گروهی بر این اعتقادند که افزایش جرم و جنایت در جامعه به نوعی معلول چنین فاصله‌ای میان شمال و جنوب شهر است. دکتر حفیظی می‌گوید: وقتی فردی نمی‌تواند بطور مسالمت‌جویانه، مشروع و منطقی به خواسته‌های خود برسد، دست به خشونت می‌زند. خشونت در ذهن او توجیهی منطقی می‌یابد. عداوتی رنگ می‌بازد و جرم و بزهکاری از حد خود فراتر می‌رود.

اما دایره ناخنجاریهای اجتماعی ناشی از این تنگی طبقاتی را تنها نمی‌توان در طبقه محروم و فقرا محدود کرد. وجود فرقه‌های رفاستاری عجیب نظیر رپ، هوی‌متال، حتی سوردانس‌گری غیرعقلی، عرفانهای کاذب و روشیاتی‌اند که در کشور ما تاکنون بیشتر مورد توجه افرادی از یک طیف اجتماعی مرفه قرار گرفته‌اند. دکتر حفیظی معتقد است: ضمن اصلاح روشهای اقتصادی و تقسیم عادلانه ثروت و امکانات میان اعضای جامعه، می‌توان با تاسیس مراکز فرهنگی و عسوق دادن افراد طبقه مرفه جامعه به سوی عموم مردم، مریجات نزدیکی آنان را به یکدیگر فراهم آورد. او با تأکید بر این نکته می‌افزاید: اگر راه‌حلی برای این تضاد اجتماعی که هر روز شدت بیشتری می‌گیرد نیابیم، در آینده با بحران شدیدتری روبرو خواهیم شد و در حالی که فاصله میان شمال و جنوب تهران شاید به ۱۵ یا ۱۶ کیلومتر رسد، فاصله زندگی مردم ساکن در این مناطق با یکدیگر گاه تا صدها کیلومتر و سال نوری خواهد رسید.

از خیابانی در شمال شهر به سوی جنوب می‌رویم. ظهر است و آفتاب از میان شاخه‌های درختان چشماپیم را می‌آزارد. آنجا را می‌بینم. وقتی دوباره چشم می‌گشایم تفاوتها را نمی‌بینم. آفتاب همه جا یکسان می‌تابد. دوباره چشماپیم را می‌بینم دلم می‌خواهد آنها را در عصر طلایی سن سیمون بگشایم.

درآمدی کم متعلقند سهم اندکی از درآمد ملی دارند و برای دستیابی به موقعیت بهتر باید زحمت زیادی متحمل شوند که در بیشتر موارد این تلاش بی‌نتیجه می‌ماند. هر چند شکل‌گیری طبقات اجتماعی اجتماعی نیز برخوردار نیستند.

تأسیسات تهران ریشه در تاریخ گذشته کشور ما دارد. اما به نظر دکتر محمود حفیظی جامعه‌شناس در عصر حاضر اختلاف طبقاتی به شکل ویرانگری در مسابسات اجتماعی رشد پیدا کرده است. دکتر حفیظی تنها چندسال نخست انقلاب را از این قاعده مستثنی می‌کند و می‌گوید: در سالهای نخست انقلاب همدلی و صمیمیت خاصی میان مردم موج می‌زد و اختلاف طبقاتی به شکل امروزی تقریباً نمود بیرونی نداشت. اما بتدریج با کاهش درآمد ملی در اثر مشکلات گوناگون و تقسیم ناعادلانه ثروت ما شاهد ظهور طبقه جدیدی شدیم که خواهان کسب امتیازات بیشتر از سرقت‌های اجتماعی بودند. اگر سه مولفه تحصیلات عالی، شغل مهم و درآمد بالا نشان‌دهنده اصالت خانوادگی افراد در کشورهای دیگر جهان است. در کشور ما برخی افراد بدون این که قابلیت و شایستگی لازم را داشته باشند، با دست‌اندازی بر ثروت ملی با کسب ثروت نامشروع و غیرقانونی خود را در کسوت یک طبقه مرفه درآوردند. هرچند شاید این سرزبندی جغرافیایی چندان پاسخگویی تنگنای طبقاتی جامعه ما نباشد. چه بسا افراد ثروتمندی که در جنوب شهر

کنفرانس اتحاد چپ اروپا

وسبزه‌های چپ کشورهای شمالی اروپا پیرامون پدیده خودفروشی و تجارت سکس

GUE **NGL**
government union Europe **Nordic green left**

Europeparlement

گزارشگر: ویکتوریا آزاد

جمعیت مبارزه علیه خودفروشی زنان و برترنوفانی نمایندگان احزاب چپ ۱۱ کشور اروپایی می‌باشند دعوت شده از طرف حزب چپ سوئد عبارت بودند از:

ویکتوریا آزاد کمیته زنان حزب چپ در بریتانیا، گریت حزب چپ شاخه بریتانیا، اینگر استازک کمیته زنان حزب چپ استوکولم و نمایندگان حزب چپ از سایر شهرهای سوئد. کنفرانس ابتدا با سخنرانی خانم ژولیا داویدسون متخصص در امور جامعه‌شناسی آغاز به کار کرد. ایشان در سخنان خود پدیده خودفروشی را به درستی تعریف و ریشه‌های این معضل را به نقد کشیدند و آمار و میزان گسترش خودفروشی را در کشورهای آسیایی و اروپایی و شکل ارتباطات این شبکه‌ها را با هم در داخل و خارج مرزهای اروپا توضیح دادند.

خانم ژولیا با بررسی تحقیقی و ریشه‌های خود دقیقاً به زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی وجود آورنده این پدیده پرداختند. وی با آمار نشان داد که چگونه کشورهای اروپایی و عضو بازار مشترک خود عاملانی هستند برای رشد و گسترش این مسئله.

تقریباً در پس تمامی شبکه‌های تجارتي سکس یک سازمان وسیع فعال و علمی اروپایی قرار دارد که در همکاری مستقیم و سازمان‌یافته با شبکه‌های داخلی و خارجی کشورهای مزبور قرار دارند. سخنان ژولیا با تشویق و استقبال فراوان حاضرین مواجه شد. سپس آقای نیکس ریکی وکیل و عضو هیئت قانون‌گذاری در پارلمان بازار مشترک اتحادیه اروپا

زیر سن ۱۸ سال هستند. طبق آمار کمیسیون حقوق بشر ۲ میلیون از دختران خودفروش بین ۵ - ۱۵ سال، هر ساله تحویل بازار تجارت جهانی سکس داده می‌شوند.

بخش پایانی کنفرانس به پرسش و پاسخ اختصاص داشت: در این قسمت نمایندگان مختلف و میهمانان سئوالات بسیاری را مطرح کردند و حتی بخشی از میهمانان از این فرصت برای دادن گزارشات خود استفاده کردند. نماینده حزب چپ سوئد بخش کمیته زنان نیز در این قسمت هم به نمایندگی از حزب چپ و هم به عنوان یکی از فعالین جنبش چپ عضو سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت ویکتوریا آزاد سئوالات و نظریاتی را خطاب به مسئولین و کارگزاران در اتحادیه سران بازار مشترک کشورهای اروپایی مطرح کرد که به ترتیب زیر می‌باشد.

آقای نیلس ریکی، من به نازگی خبری تکان‌دهنده از کشورم ایران شنیدم که این ترتیب که گروهی از دختران جوان بین ۱۲ تا ۱۸ سال انتخاب شدند برای انتقال و فروش به یک شبکه تجارتي سکس در اروپا. طبیعتاً می‌دانید که در پس تمامی این ارگان‌های داخلی در ایران شبکه‌های فعال کشورهای اروپایی غریب و عضو EU قرار دارند. این بازار در واقع محصول پدیده EU و به دنبال آن قرارداد ناعادلانه شنگین می‌باشد. جمع‌بندی که شما در سخنان ارانه دادید عبارت بود از دو راه حل مورد توافق پارلمان EU یکی آن که قوانین مربوط به مجازات را سخت‌تر کنید و در عین حال موانع جنسی و پیگیری و پلیسی این مسئله را نیز کمتر کنید از جمله این که برای دستگیری و یا پیگرد این شبکه‌ها دیگر لازم به شکایت و یا اعلام جرم فرد یا افراد نباشد بلکه مستقیماً پلیس حق داشته باشد که این افراد را مورد پیگرد و مجازات قرار دهد. متأسفانه شما توضیح ندادید که راه‌های این پیگردها و تنجس‌ها چگونه خواهد بود. قربانیان این ماجرا اگر روزی به فکر نجات خود افتادند چگونه خود را از این زنجیره بیرون بکشند به عبارتی پلیس و دستگاه‌های قضای کشور چه راه‌های عملی برای رسانیدن کمک‌های عاجل به این افراد دارد و چگونه از آنان حمایت می‌کند.

در این جا جادارد که بگویم امروز در کشور ایران پدیده خودفروشی یک امر زنانه نیست بلکه یک امر مردانه نیز هست. مردان و پسران جوان برای گذران زندگی روزانه و یا حتی تحصیلی خود تن به خودفروشی می‌دهند. امروز سرگرمی و تفریح زنان تروتمند خرید پسران جوان نیرومند و نیازمند به پول است. آیا وقت آن نرسیده که برای حل ریشه‌های این معضل به اصل مطلب بپردازیم. آیا می‌توانیم اعتراف کنیم که این یک معضل اجتماعی است که بر بستر ادامه در صحنه ۱۱

چاره‌جویی‌هایی انسانی و سریع اتخاذ نمود به شکلی که این زنان و کودکان قبل از این که توسط شبکه‌های مربوطه به زیرزمین‌ها انتقال داده شوند از کسک‌های عاجل برخوردار گردند. او خواست که به این قربانیان اقامت دائمی داده شود. و آنها با نام مستعار و در منازل ناشناخته تا زمانی که خود را امن احساس کنند نگهداری می‌شوند (با داشتن امکان ترجمه). این پیشنهاد در سران EU به بحث نیز نگذاشتند.

در بخش‌های بعدی آمار و تحلیلی مفصل از معضل خودفروشی در کشورهای آسیایی، ایتالیا، آلمان و انگلستان ارائه شد. هم‌چنین یک خانم محقق سوئدی آنیکا کولبری آماري از خودفروشی در سطح کشورهای اروپا به شرح زیر ارائه داد.

«هر سال ۴ میلیون زن و کودک در جهان چه داخل و چه در بین کشورهای مختلف نقل و انتقال داده می‌شود. جهت همکاری اجباری با بازار سکس، این آخرین آماري است که کمیسیون حقوق بشر به دست داده. سالانه پانصد هزار زن و کودک از تمام نقاط دنیا به کشورهای اروپای غربی به طور قاچاق انتقال داده می‌شود. در کشور سوئد امسال ۵۰۰ مورد توسط پلیس فقط کشف شده یعنی زنان و کودکانی که از کشورهای فقیر و آسیایی به طور قاچاق توسط شبکه‌های بین‌المللی قاچاق سکس وارد کشور سوئد شده‌اند البته این آمار تنها مواردی را شامل می‌شود که توسط پلیس کشف شده‌اند. آمار واقعی خیلی بیشتر از این میزان است. زنان وارداتی بیشتر از روسیه، تایلند و حتی ایران بردند.»

کشور آلمان هم اکنون ۴۰۰،۰۰۰ زن خودفروش دارد که البته به پیشنهاد نمایندگان آلمان می‌بایست این امر قانونی باشد چرا که این یک شغل انتخابی و داوطلبانه است. این همان درک و تعاریف مختلفی است که متأسفانه سران در برخورد با خودفروشی دارند.

بر طبق آمار دولتی ۲۵٪ از مردان آلمانی به طور مرتب و دائمی مشتری و خریدار سکس می‌باشند. در کشور اسپانیا به ۲۷۰،۰۰۰ زن خودفروش که بیشتر از روسیه، بالتیک و اروپای شرقی وارد می‌شوند روزانه مورد استفاده ۱۰۰ مرد اسپانیایی به طور متوسط قرار می‌گیرند. در کشورهای مثل هلند که خرید و فروش سکس قانونی است آمار از این هم فراتر می‌رود. ۸٪ از زنان که در هلند خودفروشی می‌کنند از کشورهای دیگر وارد می‌شوند.

در ایتالیا ۸۰۰۰ زن از کشور نیجریه و ۵۰۰۰ از آلبانی، مولداوی و اوکراین به خودفروشی در خیابانها مشغولند.

طبق تحقیقات بیشترین بازار خرید و فروش سکس را کشورهای جهان سوم دارا می‌باشند. طبق بررسی یونسف ۲۰ تا ۳۰ درصد از زنان خودفروش

سازمان‌های غیردولتی زنان

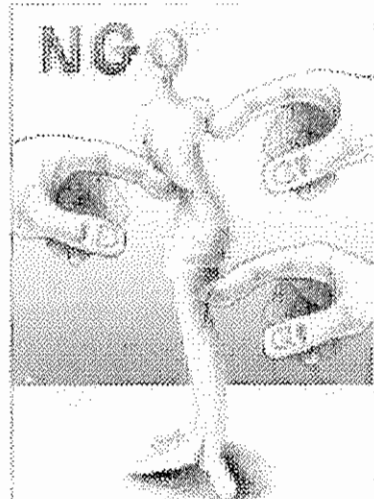
است، که براساس مشاهدات ریشه در کشورهای اروپایی دارد. برای مثال، در پاریس بیش از ۱۱۰۰۰، در بروکسل حدود ۱۰۰۰، در لندن حدود ۹۰۰۰، در نیویورک حدود ۷۰۰، در رم حدود ۵۰۰، در ژنو حدود ۴۰۰، در کپنهاگ حدود ۲۰۰ سازمان بین‌المللی (صرف‌نظر از سازمان‌های غیردولتی داخلی) فعالیت می‌کنند که اکثر آنها غیردولتی‌اند.

فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی در ایران حتی در مقایسه با کشورهای عقب‌افتاده بسیار محدود است. به جز تعداد انگشت‌شماری از سازمان‌های غیردولتی زنان که از قدمت بیشتری برخوردارند می‌توان گفت رشد آنها از سال ۱۳۷۰ بوده است که نشان‌دهنده نویابودن این سازمان‌هاست.

وضع موجود سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران و تشکیل شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان تاکنون حدود ۱۰۰ سازمان غیردولتی زنان در ایران شناسایی شده است که در امور خیریه، محیط زیست، فقرزدایی، ارانه سروس و خدمات به فارغ‌التحصیلان دانشگاهی زن، ورزش بانوان، تنظیم خانواده، آموزش و تحقیقات حقوق زنان، بهداشت روانی و جسمی، اقلیت‌های مذهبی، نشریات، توسعه پایدار، حمایت از کارگران زن، مشاوره، زن و خانواده، کشاورزی زنان، روابط بین‌الملل، کودک و نوجوان، بسیج خواهران، باشگاه‌های دختران روستایی، بازاربای داخلی و بین‌المللی تولیدات زنان و در زمینه صنعت فعالیت می‌کنند. با ایجاد شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان، که ۶۰ عضو اصلی و ۲۰ عضو وابسته به شکل پراکنده و غیرمنسجم در زمینه‌های گوناگون به ارائه خدمات در جامعه می‌پردازند. موجبات هماهنگی و ارتباط مناسب بین آنها از طریق تشکیل کمیسیون‌های مختلف فراهم شده است.

کمیسیون‌های مختلف شبکه به این شرح است: ۱- امور خیریه، ۲- اقتصادی، ۳- امور بین‌المللی، ۴- امور اجتماعی و فرهنگی، ۵- امور آموزش و پژوهش، ۶- محیط زیست، ۷- تنظیم خانواده، ۸- زنان پناهنده، ۹- سلامت بلوغ دختران، ۱۰- حقوقی، ۱۱- مدیریت زنان، ۱۲- اعضای کمیسیون‌های پراکنده و غیرمنسجم سازمان‌های داوطلبی که مایل به فعالیت در زمینه‌های نامبرده هستند، بنابر تجربه و تخصصی که دارند انتخاب می‌شوند. کمیسیون‌ها بنابر شرایط اجتماعی و موضوع در صورت لزوم عهده‌دار برپایی گردمانی‌ها و برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های مختلف و همچنین کارگاه‌های آموزشی می‌شوند. شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (Ecosoc) غیردولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران مقام مشورتی اعطا کرد.

طرح‌های پیشنهادی شبکه سازمان‌های غیردولتی زنان: ۱- بیمه خاص زنان خانه‌دار، ۲- تأمین بانک زنان، ۳- تقسیم اجرت‌المثل برای خانم‌هایی که شوهرانشان درگذشته‌اند، ۴- اعطای اجازه خروج از کشور به زنان در امور ضروری، ۵- اصلاح ماده ۱۱۷۲ کمیسیون امور خیریه، ۶- حمایت از مشمولان سالخورده تأمین اجتماعی، ۷- تشکیل سازمان زنان، ۸- کمیسیون حقوقی از کمیسیون‌های فعال شبکه بوده که طی بررسی‌های کارشناسی با نمایندگان مجلس و حقوق‌دانان، طرح‌ها و پیشنهادات اصلاحی را بدون هیچ‌گونه تبلیغاتی به نمایندگان مجلس ارائه داده است، که برخی از آن طرح‌ها در مجلس تصویب شده است. ضمناً سازمان‌های غیردولتی زنان، راساً یا از طریق شبکه می‌توانند در اجلاس‌های بین‌المللی حضور و شرکت فعال داشته باشند.



زنان با توجه به نیروهای بالقوه‌ای که در آنان وجود دارد، بیش از مردان می‌توانند با ایجاد و تشکیل سازمان‌های غیردولتی به حل برخی مشکلات خود و جامعه از طریق درگیر شدن در شناخت و ریشه‌یابی معضلات اجتماعی و ارائه راهکارهای منطقی و حضور داوطلبانه در امور عمومی نقش بسیار ارزنده‌ای داشته باشند.

تعریف سازمان‌های غیردولتی
لازمه تشکیل جامعه مدنی غیر از احزاب و مطبوعات و دیگر تشکلهای اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی هستند که متأسفانه در جامعه ما در مسائل اجتماعی چندین پررنگ و قوی نیستند. شاید علت اصلی آن عادت جامعه به نقش محوری دولت باشد و یا به دلالتی، تعریف روشن و شفافی از سازمان‌های غیردولتی و نحوه اداره و نقش آنها بدست نیآورده‌ایم.

شورای اروپا به هنگام بررسی ضوابط خود در رابطه با نحوه همکاری با سازمان‌های غیردولتی، این‌گونه سازمان‌ها را تعریف کرده است: «سازمان‌های غیردولتی، جمعیت‌ها، جنبش‌ها یا گروه‌هایی هستند که با استقلال از دولت، بدون قصد منفعت‌طلبی در جهت دفاع از منافع خاصی همچون مسائل شغلی، اجتماعی، فرهنگی، تجاری، سیاسی، علمی، انسان دوستانه، مذهبی و... تشکیل گردیده‌اند».

با توجه به تعریف عام سازمان‌های غیردولتی که هر سازمانی که تحت نظارت و تأمین دولت قرار ندارد، غیردولتی خواهد بود این امکان را می‌یابیم که تمامی تشکلهای خیریه، امدادرسانی، تجاری، بازرگانی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی، معنوی، توریستی، فنی، علمی، حقوقی، آذاری، سیاسی و... را در این مجموعه کنار هم قرار دهیم. اما ایجاد سازمان‌های غیردولتی با مفهوم امروزی غالباً به قرن نوزدهم برمی‌گردد. یکی از پیامدهای انقلاب صنعتی در قرن ۱۸، ایجاد سازمان‌های غیردولتی و تأثیرات اقتصادی و خصوصاً اجتماعی آن در ارتباط با حقوق کارگران و رابطه آن با کارفرمایان بوده است.

بطور کلی رشد فزاینده سازمان‌های غیردولتی از لحاظ کمی و کیفی و محتوایی را می‌توان به پس از جنگ جهانی دوم توأم با تشکیل سازمان ملل و ارگان‌های تابعه آن نسبت داد. از سازمان‌های غیردولتی در جامعه بین‌المللی می‌توان جامعه ضدبردگی، سازمان بین‌المللی کار ILO، کمیته بین‌المللی صلح سرخ (مهم‌ترین سازمان غیردولتی موجود که در سال ۱۹۱۹ با تلاش‌های مستمر خود توانست موجب ایجاد جامعه انجمن‌های صلح سرخ را فراهم آورد) را نام برد.

در دهه اخیر، گسترش سازمان‌های غیردولتی از شتاب کم‌نظیری برخوردار گردیده

اقتصاد و دارائی از ۲۲ میلیون ریال دریافتی جیبه سازمان بابت حق عضویت اعضا، ۱۰ میلیون ریال مالیات مطالبه می‌کند. در حالی که در پاره‌ای از کشورهای افراد و موسسات می‌توانند بخشی از مالیات خود را به سازمان‌های غیردولتی پرداخت نمایند. در ایران پس از حضور نماینده سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی در تهیه برنامه سوم، ایده این موضوع را مطرح کرد که در ماده ۱۰۴ برنامه سوم گنجانده شد که بر این اساس سازمان‌های غیردولتی محیط زیست می‌توانند تا سقف معینی از مالیات صنایع و موسسات بهره‌مند گردند. این مورد تنها شامل سازمان‌های غیردولتی محیط زیست می‌شود از حق عضویت اعضا، مالیات دریافت می‌شود و از طرف دیگر به این سازمان اجازه داده می‌شود تا از مالیات دیگران بهره‌مند شود.

بهره‌گیری از کمک‌های فرامالی و خارجی نیز مشکل سازمان‌های غیردولتی است. در حالی که سازمان‌های غیردولتی هند و پاکستان به بهترین وجه از اعتبارات بین‌المللی و خارجی استفاده می‌کنند، سازمان‌های ایرانی جرئت نزدیک شدن به موضوع را ندارند.

مشکلات درونی
گسترش سریع سازمان‌های غیردولتی در سطح کشور به فعالان این گروه، فرصت‌بازایی و ارتقاء کیفی را نداده است. از جمله نقاط ضعف این سازمان‌ها نبود برنامه مدون، فقدان ساختار سازمانی مناسب، ضعف در مدیریت و سازماندهی نیروهای داوطلب، مشکل تأمین بودجه و فقدان دانش حتی مناسب اشاره کرد که در نهایت موجب روزمرگی، سرخوردگی، دوباره‌کاری و اتلاف منابع سادی و نیروی انسانی خواهد شد.

سازمان‌های غیردولتی بنابه نهادهای مدنی در کشور ما در حال شکل‌گیری است. اما با مشکلات و معضلات متعددی مواجه است. از کمبود تجربه مؤسسان آن تا نظارت‌های بی‌سازمان مالی تا شکل بی‌ثبات نام، با این وجود بنظر می‌رسد روند تشکیل سازمان‌های غیردولتی با گام‌های شتابان پیش می‌رود. دولت خاطی که از ابتدا شعار جامعه مدنی را مطرح کرده است، بدون اینکه در امور این سازمان‌ها دخالت کند و آنها را تابع حکومت سازد، لازمست در بسترسازی برای تشکیل آنها و رفع موانع موجود که بخشی از آن به حکومت برمی‌گردد، کوشا باشد.

و کنترل آلودگی
- کمک به تدوین سیاست‌های مناسب ملی و بین‌المللی در توسعه پایدار
- ارتباط و آموزش دوطرفه با جوامع محلی
- توسعه و جلب سرمایه‌گذاری در انرژی‌های نو (خورشید، باد و بویگاز)
- مدیریت مشارکتی منابع طبیعی و سایر دارائی‌های جوامع محلی
- تأکید بر بهبود وضعیت زیست محیطی در همه کارهای علمی، عملی و اجرایی برگزاری کارگاه‌های آموزشی - مشارکتی برای زنان مروج و مددکار روستایی کل کشور، آموزش همیاران زن و مرد روستایی از سه استان محروم هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد و کردستان در چارچوب طرح توسعه ناحیه‌ای در ایران طراحی و ساخت بیوگاز برای جوامع محلی و آموزش و نگهداری آن توسط جوامع محلی در ۲۰ روستای استان ایلام، سازمان‌دهی و برگزاری کارگاه‌های آموزش طرح جبهه‌رو در مدیریت آب‌خیزداری و پروژه‌های بیابان‌زدایی، از جمله فعالیت‌های این موسسه است.
- جلب همکاری‌های توسعه هم‌جهت جوامع محلی، حمایت از صندوق‌های توسعه پایدار جوامع محلی از دیگر فعالیت‌های این سازمان در این زمینه است.
- مشکلات موجود در جوامع محلی می‌باشد.

تدوین پیش‌نویس قانون سازمان‌های غیردولتی

نهادهای مدنی در ایران نوبا هستند. دبیر تشکیل غیردولتی نواندیشان جامعه مدنی اظهار داشت: نهادهای مدنی در جامعه ایران پدیده نوپایی هستند که ضرورت دارد به جایگاه و نقش آن در جامعه توجه کافی شود. دوم خرداد ۷۶ به حضور حلقه‌های واسط میان دولت و ملت در قالب تشکلهای غیردولتی و «NGO»ها توجه داده شد و در حوزه جوانان شاهدیم که سازمان ملی جوانان شروع به فعالیت کرد. بگفته وی، علیرغم اینکه در کشورهای مختلف جهان «NGO»ها جایگاه

پیش‌نویس قانون سازمان‌های غیردولتی از سوی دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور با همکاری برخی از سازمان‌های غیردولتی، نمایندگان مجلس شورا و برخی سازمان‌های دولتی تدوین شد. تدوین این پیش‌نویس برای رفع موانع فراروی سازمان‌های غیردولتی از جمله رفع مشکلات ثبت، عدم وجود رابطه روشن و مشخص قانونی بین سازمان‌های غیردولتی، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی و مکانیسم چگونگی کمک و حمایت دولت از سازمان‌های غیردولتی صورت گرفته است.

نگاهی به سازمان‌های غیردولتی (NGO) در ایران

گسترش همه‌جانبه و رشد شکوفائی سازمان‌های غیردولتی امکان‌پذیر می‌گردد. جامعه ایران هم اکنون مرحله اول از تقسیم‌بندی فوق را پشت سر گذارده و در حال گذار به مرحله دوم است. بیشتر مردم ایران هنوز با مفهوم سازمان‌های غیردولتی آشنا نیستند، در نتیجه پیشرفت مرحله دوم پاکندی و مشکلات مواجه است.

مشکلات حقوقی و قانونی
شعار جامعه مدنی از سوی خاصی طرف سال‌های گذشته مطرح شده و اقداماتی نظیر حمایت مالی از این سازمان‌ها و تشویق آنها به فعالیت، ایجاد دفاتر مشارکت‌های مردمی در سازمان‌های دولتی صورت گرفته است. این اقدامات کاملاً پراکنده، ناراسا و گاه نادرست بوده‌اند. باید توجه داشت که سازمان‌های غیردولتی براساس نیاز جامعه بوجود می‌آیند و هرگونه دخالت دولت در این مورد، می‌تواند روند طبیعی زایش آن را دچار ناهنجاری سازد. حل‌دادن این روند، منجر به زایمان زودرس این پدیده خواهد شد.

حمایت‌های قانونی دولت از این سازمان‌ها بسیار ناچیز است. هنوز قوانین ناظر بر فعالیت سازمان‌های غیردولتی تدوین و تصویب نشده است (اخیراً پیش‌نویس آن در وزارت کشور تهیه شده است). تعریف سازمان‌های غیردولتی در اسفند ماه سال ۷۸ توسط شورای عالی اداری طی یک بخشنامه اعلام شد. در واقع نزدیک به یکسال و نیم است که سازمان‌های غیردولتی در ایران تعریف شده‌اند آن هم با یک بخشنامه.

یکی از مهم‌ترین مشکلات این سازمان‌ها، مسئله ثبت آنها است که هنوز بسیاری از آنها پس از سال‌ها با وجود اقدام مؤسسان خود به ثبت نرسیده‌اند. برخورد مراجع ثبت‌کننده متفاوت است. چنانچه بعضی از آنها پراحتی کار ثبت را انجام داده و برخی دیگر افراد بنیانگذار را از قیصرهای گوناگون عبور می‌دهند تا تعدادی از آنها را تأیید کنند. اما همه مراجع ثبت‌کننده در یک امر مشترک هستند و آن تحویل اسنادهای خاص به این سازمان‌ها است. این اسنادها ضمن آنکه تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند، موانع عجیبی را هم در ادامه فعالیت سازمان بوجود می‌آورند. همچنین این سازمان‌ها باید سالی یکبار به نیروی انتظامی مراجعه کرده و پروانه خود را تمدید کنند.

مالیات بر درآمد سازمان‌های غیردولتی
تقریباً در سایر کشورها سازمان‌های غیردولتی از پرداخت مالیات معاف هستند. اما در ایران وضع بگونه دیگری است. بعنوان مثال وزارت

نقش سازمان‌های غیردولتی بنابه نهادهای مدنی در زندگی اجتماعی جوامع مختلف در حال افزایش است. امروزه بسیاری از مشکلات اجتماعی توسط این سازمان‌ها مورد توجه قرار گرفته و برطرف می‌شود. تخمین زده می‌شود که تعداد این‌گونه سازمان‌ها در سراسر جهان به سه میلیون رسیده است که در سطح محلی، ملی و فراملی فعالیت می‌کنند. در ایران از دهها سال پیش سازمان‌های خیریه فعال بوده‌اند. ولی از سازمان‌های غیردولتی در دیگر عرصه‌ها خبری نبود. این سازمان‌ها تنها پس از دوم خرداد سال ۷۶ وسیعاً رشد یافته‌اند. تعداد این سازمان‌ها بین ۲ تا ۳ هزار تشکیل تخمین زده می‌شود که اغلب آنها ظرف سه سال اخیر پا به حیات گذاشته‌اند.

طی سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ تعداد سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی از ۳۰ سازمان به بیش از ۲۰۰ سازمان افزایش یافته است. می‌توان گفت ۸۵ درصد سازمان‌های غیردولتی ظرف سه سال اخیر بوجود آمده‌اند. رشد سازمان‌های فعال در سایر زمینه‌ها مانند زنان، جوانان، حقوق بشر، آسیب‌های اجتماعی و غیره نیز به همین منوال است. در حالی که سازمان‌های خیریه و زنان قدیمی‌ترین، تعداد این جوانان تقریباً ظرف سه سال اخیر بوجود آمده‌اند. چنانچه تعداد سازمان‌های غیردولتی جهان را سه میلیون و جمعیت جهان را ۶ میلیارد نفر فرض کنیم سرانه در حدود ۲۰۰ نفر برای هر سازمان بدست می‌آید. این نسبت برای جمعیت ۶۰ میلیون نفری ایران میزان ۳۰ هزار سازمان غیردولتی را بدست می‌دهد. در واقع حداقل ده برابر وضع موجود. در ایران سازمان‌های غیردولتی از نظر کیفی یعنی توانمندی، مدیریت و تجربه کاری، و برنامه‌ریزی در سطح بسیار نازل قرار دارند.

بطور کلی روند توسعه سازمان‌های غیردولتی در یک جامعه را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: الف - پیدایش سازمان‌های غیردولتی

در این مرحله نیاز به وجود سازمان‌های غیردولتی در جامعه احساس می‌شود و افراد حساس جهت حل مشکلات موجود در جامعه وارد گرد شده و اقدام به تشکیل سازمان‌های غیردولتی می‌کنند. ب - پذیرش سازمان‌های غیردولتی توسط جامعه در این مرحله جامعه سازمان‌های غیردولتی را به صورت همه‌جانبه مورد پذیرش قرار می‌دهد و پذیرش فرهنگی و ذهنی این سازمان‌ها انجام می‌گیرد.

ج - توسعه سازمان‌های غیردولتی در این مرحله بعد از ایجاد بسترهای لازم،

معرفی چند سازمان غیردولتی

سازمان دفاع از قربانیان خشونت

انسان در طول اعصار و قرون همواره با شکل‌های مختلف خشونت مواجه گشته است. طی قرن‌های متصادم، طبیعت بی‌رحمانه شلاق خشونت را بر پیکره بشریت وارد ساخته و انسان برای گریز از خشونت طبیعت تلاش بسیاری نمود و امروزه در مقایسه با گذشته انسان به موضعی دست یازیده است که در برابر خشونت طبیعت آسیب‌پذیری کمتری دارد. اما چهره دیگر خشونت که خشونت انسان علیه انسان است، علی‌رغم نفرت و گریز از جوامع بشری از آن در مسیر تاریخ، نه تنها کاهش نیافته بلکه انسان‌های فارغ از اصول انسانی و دینی برای تأمین منافع و امیال خود هر روز نسبت به روز قبل ابزارها و شیوه‌های نوین اعمال خشونت را ابداع نموده و گسترش داده‌اند. سازمان دفاع از قربانیان خشونت به منظور مبارزه فرهنگی با عامل اصلی خشونت انسان علیه انسان (جسپل و خودمرداری) اعتلای فرهنگ غیرخشونت‌آمیز و دفاع از قربانیان خشونت در سال ۱۳۷۶ تأسیس شده است. این سازمان، نهادی غیردولتی و حامی حقوق بشر است که به کلیه ایدئولوژی‌ها و بر اساس منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر احترام گذارده و محور کلیه اشکال خشونت را از صحنه جهانی خواهد از جانب دولت‌های حاکم، خواه از جانب جریان‌های مختلف اعم از سیاسی یا غیرسیاسی در صدر برنامه‌های خود قرار داده است. این سازمان عضو سازمان‌های غیردولتی وابسته به مراکز اطلاعات عمومی سازمان ملل متحد، عضو فدراسیون جهانی انجمن‌های ملل متحد، عضو ائتلاف سازمان‌های غیردولتی برای تشکیل دادگاه جهانی بین‌المللی و عضو بسیج جهانی علیه کار کودک است.

سازمان دفاع از قربانیان خشونت از روش‌های زیر برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کند:
- برگزاری دوره‌های آموزشی برای ارتقای

والائی را دارند و بسیاری از آنها همچون سازمان عفو بین‌الملل و یا سازمان حقوق بشر بسیار تاثیرگذار هستند، اما در کشور ما این نهادها دوره نوپایی را می‌گذرانند و در اول راه هستند. وی با تأکید بر ضرورت شناخت صاحبان قدرت نسبت به نهادهای مدنی و فراهم کردن بسترهای لازم برای تاثیرگذاری آنها گفت: خیلی از مدیران کشور، پدیده‌ای به نام تشکل غیردولتی یا «NGO» را نمی‌شناسند و یا اگر می‌شناسند همکاری و هماهنگی ندارند. وی ابراز امیدواری کرد که با گذشت زمان و عبور از دوره گذار، بسترهای لازم برای شناساندن و تقویت تشکلهای غیردولتی توأم با حفظ استقلال آنها از دولت و قدرت فراهم شود.

کارگران زن خانگی

مریم محسنی

در تعریف‌های رسمی، زن کارگر زنی است که در کارخانه یا کارگاه بطور رسمی و با حقوق مشخص کار می‌کند. زنی که در کارخانه و یا کارگاه کار نمی‌کند ولی همان نوع کار را انجام می‌دهد و چه بسا میانگین کار تولیدی روزانه‌شان در خانه حتی از یک کارگر شاغل در کارخانه بالاتر است. در شمول این تعریف قرار نمی‌گیرند و در آمارگیری‌های رسمی به حساب نمی‌آیند. مثلاً در آمار سال ۷۵ رقم کارگران ساده زن، ۴/۳۳٪ کل کارگران و ۴/۷۴٪ کل زنان شاغل ذکر گردیده است. در حالی که رقم واقعی کارگران ساده زن با احتساب رقم کارگرانی که در خانه به کار تولیدی می‌پردازند بسیار بیشتر از آمار ذکر شده است. به این ترتیب زمانی که در خانه کار می‌کنند هم از مزایای قانونی محرومانند و هم جایگاه واقعی آنان در عرصه کار و تولید مشخص نیست. کافی است حجم کاری را که هم‌اکنون کارفرمایان به صورت کنترالی به زنان در خانه‌ها واگذار می‌کنند مورد بررسی قرار دهیم تا میزان کار زنان در خانه و نقش این بخش از نیروی کار در عرصه اقتصاد کشور بهتر مشخص شود.

پس از اجرای طرح تعدیل اقتصادی، استفاده از کار تولیدی زنان در خانه‌ها وسعت یافته است و کارفرمایان برای این که دستمزدهای کمتری پرداخت کنند، از کار زنان استفاده می‌کنند. زیرا اکثریت مردان به هیچ وجه حاضر به قبول چنین دستمزدی نیستند و شاید بتوان گفت تنها پیرمردان و پسران کم سن و سال که بازار کاری برایشان وجود ندارد به انجام این نوع کارها در خانه تن می‌دهند. اکنون استخدام رسمی کارگران زن در کارخانه‌های بزرگ بسیار کم و بندرت صورت می‌گیرد. استخدام نکردن زنان در کارخانه‌های بزرگ در دوره جنگ و پس از آن یعنی شروع دوره بازسازی و اجرای طرح تعدیل اقتصادی دو علت متفاوت دارد. در سال‌های اولیه پس از انقلاب جلوگیری از اشتغال زنان دلایل ایدئولوژیک و عقیدتی داشت و اشتغال زنان در محیط‌هایی که زنان مجبور بودند همراه با مردان و در یک جا کار کنند، غیراخلاقی و غیرشرعی شمرده می‌شد. در حالی که در دوران اجرای طرح تعدیل، عدم استخدام زنان در کارخانه‌ها ریشه اقتصادی دارد. مدیریت کارخانه‌ها و صاحبان صنایع، استخدام زنان را هزینه‌بر می‌دانند و استفاده از نیروی کار مردان را ترجیح می‌دهند، و ظاهراً علت آن را پائین آوردن هزینه واحدهای تولیدی از طریق حذف مخارج مهد کودک و ... عنوان می‌کنند.

در چند سال گذشته در شماری از کارخانه‌های صنعتی بعضی از کارگران مرد را

در مشاغل به کار گمارده‌اند که پیش از این در انحصار زنان بود. دیده می‌شود که مدیری به راحتی به زبان می‌آورد که استخدام زنان در دسر دارد و به صرفه نیست. در یک کارخانه صنعتی که نزدیک به نیمی از کارگران آن را زنان تشکیل می‌دادند، در سال‌های ۶۹-۶۸ تا آنجا که امکان داشت کارگران مرد را جایگزین زنان نمودند حتی در شغل‌هایی که تا پیش از انقلاب و حتی در دوران جنگ در اختیار زنان بود، و در شغل‌هایی که این جایگزینی ممکن نبود دختران مجرد استخدام کردند و از بکارگماردن زنان متاهل خودداری نمودند تا هیچ هزینه‌ای بابت فرزندانشان متقبل نشوند. بسیاری از زنان متاهل که کودک زیر دبستانی دارند، در کارگاه‌های تولیدی نیز نمی‌توانند کار کنند چون کارگاه‌ها فاقد مهد کودک و یا هر نوع امکان نگهداری کودکان می‌باشند. در این میان وضع زنان تنه‌دست مطلقه‌ای که نان‌آور خانواده‌اند از همه بدتر است. این زنان وضعیت بسیار بدی دارند و با فقر و فلاکت زیاد روزگار می‌گذرانند.

قبل از اجرای طرح تعدیل، مدیریت برخی از کارخانه‌ها که برای آنان مسائل عقیدتی بیش از مسئله سودآوری اهمیت داشت گاه به استخدام این زنان مبادرت می‌ورزیدند تا از کشیدگی آنان به راداهای ناصواب و غیراخلاقی جلوگیری کنند. مثلاً یکی از کارخانه‌های نسبتاً بزرگ فقط زمانی را استخدام می‌کرد که سرپرست و نان‌آوری نداشتند. البته بی‌سرپرست بودن زن باید با مدارک کافی اثبات می‌شد و تحقیق در این زمینه را شورای اسلامی کارخانه بر عهده داشت. به این ترتیب نگاه مدیریت کارخانه‌ها نسبت به اشتغال زنان در واحد اقتصادی تحت پوشش خود، بیش از آن که نگاهی اقتصادی باشد، نگاهی ایدئولوژیک بود.

به هر روی یافتن شغل برای زنانی که به خاطر نیاز شدید مالی مجبور به کار خارج از خانه هستند همیشه مشکل‌آفرین و گاه ناممکن بوده است. هاله افشار می‌نویسد: «برای زنانی که به واسطه روابط خانوادگی امکان کار در بخش خدمات را ندارند بدست آوردن شغل به هیچ روی آسان نیست». و در جای دیگر ادامه می‌دهد: «وسیله اندک شخصی برای زندگی، یافتن کار در منازل شخصی است. در این موارد شخص استخدام‌شده باید معرف‌های مطمئن داشته باشد و تنها زمانی که ارتباطات خوبی دارند می‌توانند چنین شغل‌هایی به دست آورند. گروهی این شغل‌ها را از مادر یا خاله خود به ارث می‌برند. برخی دیگر مستقیماً از روستا به خانه مالک یا دوستان و خویشان او می‌روند. بسیاری از مستخدمان خانگی در معذور اخلاقی خویشاوند خویش قرار می‌گیرند و

نمی‌توانند خود را با ترکیب اجتماعی جاری تطبیق دهند و ازدواج کنند...

در عین حال کار خانگی دیگر به عنوان شغلی در تمام طول زندگی و هسته‌ای شدن خانواده‌ها (خانواده‌های مرکب از پدر، مادر و فرزندان)، سنت‌های قدیمی نگه‌داشته می‌شود، کم‌کم از بین می‌رود. غالباً مستخدمان به آسانی اخراج می‌شوند و اکنون کار خانگی بر مبنای پرداخت روزانه انجام می‌شود... و هیچ‌گونه پیش‌بینی لازم برای حوادث، بیماری و کهنوت مستخدمین خانگی وجود ندارد...».

گرفتن سفارش کار از کارخانه و یا کارگاه تا حدود زیادی بستگی به روابط و آشنایی‌ها دارد و اکثر اوقات کارگران زن خانگی هر نوع کار تولیدی یا خدماتی را که از عهده‌شان برآید انجام می‌دهند. گرفتن سفارش کار نه از طریق بنگاه‌های کاریابی بلکه عمدتاً از طریق آشنایان و روابط فامیلی صورت می‌گیرد. در میان زنانی که هیچ نوع تخصصی مانند خیاطی و غیره ندارند تمایل به گرفتن کار از کارخانه بیشتر است زیرا هم ثبات بیشتری دارد و هم دستمزد آن بالاتر است. ولی گرفتن چنین سفارشات مستلزم داشتن روابطی در کارخانه است یعنی مثلاً کارگر آشنایی که حاضر باشد مواد و لوازم ضروری اولیه برای تولید و یا تکمیل کالا را از کارخانه بگیرد و کار را پس از تکمیل به کارخانه تحویل دهد. در این صورت مبلغی بعنوان مالیات و حق بیمه از حقوق این کارگر کسر می‌گردد.

در این میان گاه برای کاریابی و تحویل کار به دل‌آهانی بر می‌خوریم که در ازای ارجاع کار به زنان، مبلغی از دستمزد آنان را به خاطر حق لالی خود کم می‌کنند. اگر چه این موارد زیاد نیست ولی به جرئت می‌توان گفت که کار کارخانه‌ای می‌گفت «کسی را می‌شناسم که کار را تحویل می‌گیرد و می‌برد بیرون، عصر بچه‌ها را جمع می‌کند خانه خودش. از عصر تا آخر شب از آنها کار می‌کشد و دست آخر نفری ۳-۴ تومان می‌گذارد کف دستشان».

بخشی از مشاغلی که مرشد صالح پور در یک صد نوع شغل خانگی بر شمرده است کارگران خانگی را نیز در بر می‌گیرد، از جمله دوزندگی (انواع لباس، تکمه‌دوزی، لحاف‌دوزی، کیف‌دوزی، چرم‌دوزی)، صنایع غذایی (تولید شیرینی، ابلیمو، مربا، ترشی و خیار شور، سبزی خشک و ادویه‌جات)، که البته سفارش‌دهنده این کارها معمولاً صاحبان کارگاه‌ها هستند. انجام کارهایی از قبیل ریختن چای درون کیسه‌های چای پاکتی، سرهم‌کردن قطعات مختلف اسباب‌بازی، تکمیل کارهای تزئینی و چوبی و... که بخشی از آن را در کارگاه

اطلاعیه کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از پیکار کارگران گرسنه حمایت می‌کنیم!

بر اساس گزارشات دریافتی کارگران و کارکنان کارخانه‌های جامکو و شادان پور که به مدت یک سال است دستمزد و حقوق خود را دریافت نکرده‌اند در اعتراض به دستمزد و حقوق معوقه خود و برای رسیدگی به خواست‌های حق طلبانه خود امروز یکشنبه ۲۴ تیرماه برای چندمین بار در مقابل مجلس شورای اسلامی اجتماع کرده و خواهان رسیدگی به وضعیت خود گردیدند. یادآوری می‌شود که امروز برای چندمین بار بود که در مقابل مجلس دست به اجتماع اعتراضی زدند. چندی پیش نیز کارگران جامکو در مقابل مجلس دست به یک اجتماع اعتراضی زده بودند که پس از آن که دو تن از نمایندگان مجلس که ضامن رئیس حزب اسلامی کار و دبیر خانه کارگر جمهوری اسلامی نیز هستند قبول رسیدگی به خواسته‌های آنان را دادند، موقتاً در انتظار رسیدگی به خواسته‌های خود به اجتماع اعتراضی خود پایان دادند، اما چون پس از گذشت چندین روز نمایندگان مجلس و روسای حزب اسلامی کار و خانه کارگر نتوانستند و یا نخواهند برای کارگران کاری انجام دهند، آنان امروز دوباره در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان در مقابل مجلس اجتماع کردند.

بی‌توجهی نمایندگان مجلس به خواسته‌های کارگران و بی‌اعتنائی به حضور آنان در مقابل مجلس باعث خشم کارگران گرسنه و چنان به لب رسیده شد. کارگران خشمگین با شکستن نرده‌های مقابل مجلس به سوی مجلس هجوم آوردند که با عکس‌العمل مأموران سرکوبگر رژیم مواجه گشتند. کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ضمن حمایت و اعلام همبستگی با کارگران جامکو و شادان پور بی‌تفاوتی مسئولین حکومتی، دولتی و مجلس نسبت به خواسته‌های حق طلبانه کارگران و مقابله نیروهای انتظامی با کارگران حق طلب معترض را قویاً محکوم کرده و خواهان آن است که:

اولاً: کلیه حقوق معوقه کارگران و کارکنان کارخانه‌های شادان پور و جامکو پرداخت گردد. ثانیاً: تا رانداندازی کارخانه‌های مذکور و یا تامین کار برای کارگران بلا تکلیف این کارخانه‌ها دولت از طریق بیمه بیکاری و یا اختصاص بودجه و صندوق و یو‌دای کارگران و کارکنان جامکو و شادان پور و سایر کارگرانی را که در وضعیت مشابهی بسر می‌برند، تحت پوشش قرار دهد. وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی کارگران، مزدبگیران و کارمندان و عدم توانایی یا تمایل جدی دولت برای رسیدگی به خواسته‌های زحمتکش گرسنه و زندگی‌یافته عملاً کارگران را در حالت شرایط مرگ و زندگی قرار داده. به همین دلیل هر روز که می‌گذرد تعداد اعتراضات و اعتصابات کارگری فزونی یافته و خیابان‌ها و کارخانه‌ها این روزها صحنه کارزار بین نیروهای انتظامی و سرکوبگر و کارگران خشمگین و گرسنه که صبر و تحمل خود را از دست داده‌اند، گردیده است. کارگران و مزدبگیران چون برآستی دیگر چیزی برای از دست دادن برایشان باقی نمانده است، وارد پیکار مرگ و زندگی شده‌اند.

آن‌ها پیش از این می‌کوشیدند که مطالبات حق طلبانه خود را از طریق مسالمت‌آمیز وصول کنند اما بی‌تفاوتی مقامات حکومتی که در این اواخر توأم با سرکوب خشن نظامی بود، راه دیگری بجز پیکار برای کارگران و زحمتکشان باقی نگذاشته است. به عقیده ما طبقه کارگر ایران پس از تجربیات توأم با کامیابی‌ها و عدم کامیابی‌ها سال‌های اخیر اینک بیش از هر زمان دیگری به اهمیت پیکار و مقابله قاطع با حکومت و کارفرمایان پی برده و به آن روی آورده است.

ما این رویکرد کارگران و زحمتکشان در مقطع کنونی را منطقی، به‌جا و ضروری ارزیابی کرده و کارگران را به ادامه پیکار برای خواسته‌های حق طلبانه خود فرا می‌خوانیم. کارگران کارخانه چیت‌سازی تهران پس از یک رشته پیکار و آزمون توانستند با وادار کردن مقامات حکومتی به عقب‌نشینی مطالبات خود را وصول کنند. این تجربه بن‌بست‌شکسته بدون شک یوسپله سایر کارگران نیز پیکار گرفته خواهد شد. طبقه کارگر ایران سرانجام حین مبارزات خود کارآترین اشکال مبارزاتی را کشف و پیکار خواهد بست.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۴ تیر ماه ۱۳۸۰

کارهایی از قبیل زدن برجسب، تهیه و تولید جعبه و پاکت، تولید پاکت پلاستیکی و غیره را به خانه‌ها سفارش می‌دهند.

دستمزد اندک

دستمزد زنان کارگری که در خانه کار می‌کنند بسیار کم و ناچیز است و هیچ تناسبی میان کار و دستمزد برقرار نیست. برای نمونه

ادامه در صفحه ۱۱

انجام می‌دهند، بخش دیگری از کارهایی است که معمولاً صاحبان کارگاه‌ها به زنان ارجاع می‌دهند. تکمیل قطعات مونتاژی برخی از کارخانه‌های الکتریکی مانند جابجاندختن لاس‌تیک در کنتاکت کلید برق، بستن و سفت‌کردن پیچ‌ها، جابجاندختن کلید درون ترمینال برق، جا انداختن فنر پشت کلید رنگ و... از کارهای دیگری است که زنان در خانه انجام می‌دهند. و همچنین تعدادی از کارخانه‌ها

اتحاد نداریم، جمع نداریم و فکر این هم نیستیم که بالاخره باید جمعی و متحد حرکت کنیم.

نمی‌گویم به شورا رجوع نکنیم و آن را ول کنیم، می‌گویم هیچ مشکلی نیست که ما جمع خودمان را داشته باشیم و از شورا، خانه کارگر، انجمن اسلامی و نمایندگان محترم مجلس هم کمک بگیریم. فردی نمی‌شود، فرد، یعنی یک نفر دو نفر، پس نمی‌توانند عملاً کاری جلو ببرند. اما وقتی بیست نفر باشیم و پیش آن نماینده یا به خانه کارگر یا به مجلس برویم خب خیلی فرق می‌کند. یک جمع بیست - سی نفر می‌تواند مسئولیت‌ها را تقسیم کند آن وقت هر کسی یک قسمت از کارها را عهده‌دار می‌شود و کارها همه روی یک نفر نمی‌افتد در نتیجه کارها جلو می‌رود و کسی هم دل‌سرد و خسته نمی‌شود.

اگر زنان کارگر چه در محیط کار و یا وقتی به زور، باز خرید یا اخراج می‌شوند جمعی حرکت کنند آینده مطمئن‌تری دارند. البته پس از اخراج شدن دیگر خیلی مشکل می‌شود بچه‌ها هم‌دیگر را پیدا کنند چون هر کسی می‌رود دنبال گرفتاری خودش و فاصله خانه هرکس با دیگری خیلی زیاد است پس خیلی مشکل می‌شود بچه‌ها دور هم جمع شوند. بنابراین تا در محیط کار کنار هم هستیم باید به فکر باشیم که اگر مشکلی داریم جمعی حرکت کنیم و جمعی بگوئیم و فکر نکنیم فلان مشکل، فقط به آن همکار مربوط است. نه، هر مشکلی که برای یکی از همکاران پیش بیاید مشکل همه ما است و اگر امروز برای مان پیش نمی‌آید مطمئناً فردا دامان مان را می‌گیرد. بنابراین وجود تشکل زنان کارگر برای رفع مشکلات از اهم واجبات است، مخصوصاً که ما زنان مشکلات خاص خودمان را هم داریم.

سرپرستی می‌کنند، بسیار است، اما وقتی از آنها سوال می‌شود (در آمارگیری)، خود را تحت سرپرستی برادر، پدر و یا مردی از فامیل نشان می‌دهند زیرا این تصور وجود دارد که اگر زنی تحت سرپرستی مرد نباشد، از موقعیت پائین‌تری برخوردار است، اگرچه عملاً آن سرپرستی مرد «فرضی»، واقعاً هیچ نقشی در زندگی‌شان نداشته باشد.

در حال اگر زنان به این دلایل اخراج یا باز خرید می‌شوند کاملاً ناچهارست. فقط یک دلیل این جا می‌ماند که تا حدودی درست است: تصمیم‌گیرندگان فهمیده‌اند زنان کارگر چون که اتحادی ندارند کمتر می‌توانند شکایت خود را پیگیری کنند. هر کدام از ما که برای چندمین بار بیکار شده‌ایم، کمتر توانسته‌ایم به حق و حقوق مان برسیم و معمولاً حق مان پایمال شده است چون که هم گرفتاری در خانه خیلی زیاد است و هم اتحادی بین ما نیست که بتوانیم طلبمان را بگیریم. وقتی جریان دادگاه و پیگیری شکایت کمی طولانی می‌شود از خیر آن می‌گذریم و تصمیم‌گیرندگان این را متوجه شده‌اند. این هم دلیل دارد. دویدن به دنبال کارها و درس و مشق بچه‌ها و مسئولیت سنگین خانه، مگر فرصتی برای دوییدن‌های دیگر باقی می‌گذارد.

در این پانزده سال گذشته آن‌هایی که حق‌شان پایمال شده و پس از دوندگی و این‌جا و آن‌جا رفتن چیزی دست‌شان را نگرفته، عموماً زنان بوده‌اند چون مردان مثل ما گرفتاری‌های ریز و درشت در خانه ندارند و روابطشان هم با افراد مختلف در محیط‌های گوناگون زیاد است. اکثر اوقات حرکت‌شان برای پیگیری حقوق‌شان جمعی و چند نفره است و اگر یکی نتوانست، دیگری می‌رود دنبال شکایت، ولی ما زنان

تشکل زنان کارگر ضرورت دارد

زهره سعدوند از نشریه جنس دوم (شماره ۸)

می‌شود قبل از همه، دامان زنان کارگر را می‌گیرد و اولین گروه که بیکار می‌شوند متأسفانه زنان هستند. نمی‌دانم توجیه این عمل غیر منطقی چیست؟ آیا تصمیم‌گیرندگان فکر می‌کنند که زن کارگر کم‌کار است یا فکر می‌کنند زن کارگر احتیاج به درآمد ندارد؟ این قبیل دلایل اگر در فکر تصمیم‌گیرندگان باشد جداً خطا است. زنان کارگر از کم‌کاری و شانه خسالی کردن زیر بار مسئولیت متفرند و چنین‌کارهایی را بی‌اخلاقی می‌دانند. زن کارگر هم مرتب و کاری و هم کم‌توقع است. اما اگر فکر می‌کنند احتیاج به درآمد نداریم کاملاً در اشتباه هستند. اگر یک زن احتیاج به درآمد نداشته باشد چه لزومی دارد از حق فرزندان خود بزند و تمام طول روز را به کارهای سخت و مسئولیت‌دار بپردازد؟ مگر واقعاً خود زنان کم مسئولیت در خانه دارند؟ هر زنی (چه شاغل و چه خانه‌دار) تمام ساعات شبانه‌روز کار دارد و مسئولیت بر دوش دارد دیگر چه لزومی دارد که مسئولیت‌های اضافی بردارد؟ مگر این که محتاج درآمد باشد. الان طبق آمارهای موجود ۸/۵ درصد از خانواده‌های ایرانی را زنان سرپرستی می‌کنند. اگرچه این آمار اصلاً نمی‌تواند واقعی باشد و تعداد این خانواده‌ها خیلی بیش از این‌هاست. زیرا زنان کارگری هم که شوهر ندارند و یا شوهرانی که کار نمی‌کنند و سربار زنان هستند و خودشان بچه‌های‌شان را

کار می‌کنند کمتر پیش می‌آید که زنی به فکر قرار از مسئولیت باشد. اگر هم این‌طور باشد و در مواردی این مسئله دیده شود به خاطر آن است که اکثر زنان هیچ مدارکرتی حتی در شوراها یا اسلامی کارخانه‌ها و یا هیچ تشکل کارگری دیگر ندارند. چه انتظاری وجود دارد وقتی زنانی که بیش از نصف زندگی‌شان را برای کارخانه یا کارگاهی کار می‌کنند، اما در هیچ بخشی از شوراها یا اسلامی و یا دیگر محل‌هایی که برای زندگی کارگران تصمیم می‌گیرند، حضور ندارند و خودشان هم هیچ تشکلی برای خود ندارند. اگر هم صندوق‌های قرض‌الحسنه در بعضی کارخانه‌ها در بین زنان کارگر وجود دارد این جمع‌ها عمدتاً در خانه‌ها برگزار می‌شود یعنی هیچ رسمیتی ندارند و در کارخانه هم هیچ تأثیری ندارند. هرچه زنان بیشتر در سرنوشت کارشان دخالت داشته باشند و بدانند حرف‌های‌شان دارای اهمیت است مسلماً بهتر هم کار می‌کنند. در حالی که شوراها یا اسلامی فقط قلمرو مردان است و آن هم مردانی که بالاخره به نوعی «پرگزیده» هستند. با همه این احوال همه می‌دانند که زنان کارگر عمدتاً تا آخرین لحظات ساعات کاری، با جدیت کار می‌کنند و از زیر کار، شانه خالی نمی‌کنند. در ادارات و شرکت‌ها هم همین‌طور است. با این حال اولین موج اخراج یا کم‌کردن نیروی انسانی که در هر کارخانه‌ای شروع

محیط کار یا محیط‌های دیگر خیلی تفاوت دارد. در محیط کار، مسئولیت فردی که کار می‌کند (زن یا مرد فرق نمی‌کند) صدها برابر از مسئولیت در محیط خانه بیشتر است. اگر در محیط خانه، یک زن بعنوان همسر یا مادر خانواده مسئولیت بر عهده دارد یک ربع یا نیم ساعت تاخیر در انجام کارها مثلاً تاخیر در آشپزی یا خرید مایحتاج روزانه یا نظافت منزل، ضربدهای آنچنان به زندگی خانوادگی و محیط خانه نمی‌زند، ولی در محیط کار، یک زن کارگر اگر پنج دقیقه غفلت کند عواقب وخیمی هم برای کارخانه و خط تولید دارد و هم برای آینده خودش. پس قبول کردن مسئولیت در محیط کار و بردوش گرفتن بخشی از کارهای خط تولید برای همه کارگران مخصوصاً زنان کارگر از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است. زنان کارگر با پذیرفتن مسئولیت‌های سنگین و طاق‌تفرسا در محیط‌های کار که انضباط و دقت و حساسیت خیلی زیادی حاکم است نشان داده‌اند چیزی از همکاران مرد خود کسر ندارند و در بعضی از کارها که به دقت و ظرافت بیشتری نیاز دارد حتی از همکاران مرد، بهتر هم کار می‌کنند. مسئولیت پذیرفتن زنان در محیط خانه و محیط‌های کاری معمولاً بیشتر از مردان کارگر است. در میان همکاران نه فقط در کارخانه خودمان بلکه در محیط‌های کاری که دوستان

کارگران زن خانگی

ادامه از صفحه ۹

کافی است میزان مزدی را که این کارگران بابت کارشان دریافت می‌کنند یا کارگران شاغل در کارخانه‌ها مقایسه کنیم. معمولاً دستمزد زنی که در خانه کار می‌کند، در ازای کار مساوی، ۱/۴ یا ۱/۳ دستمزد کسی است که در کارخانه کار می‌کند و گاه کمتر. در یک کارخانه، که با یک پیچ‌گوشی برقی در روز می‌توان حداقل ۴ تا ۵ هزار پیچ را سفت کرد کارفرما این کار را به خانه ارجاع می‌دهد تا زنان در خانه با پیچ‌گوشی دستی انجام دهند، که معمولاً راندمان کار تا ۱/۴ یا ۱/۵ پائین می‌آید. دلیل آن نیز واضح است، چون این کار مقرون به صرفه است. سطح دستمزد زنان در خانه آن قدر پائین است که کارفرما ترجیح می‌دهد به جای استخدام کارگر جدید از کار زنان در خانه استفاده کند. از آنجائی که تعداد زنان نیازمند و جویای کار بسیار زیاد است کارفرمایان از این عرضه بیش از حد نیروی کار سوءاستفاده کرده سطح دستمزد را مدام پائین می‌آورند و این رقابت برای به‌دست آوردن کار، مزد کارگر را آن قدر تقلیل می‌دهد که بسیاری از این زنان حتی از تهیه ضروری‌ترین مایحتاج زندگی خود نیز عاجزند و دستمزد آنان بسیار کمتر از سطح دستمزد پائین‌ترین شغل‌ها و کم‌مزدترین مشاغل مردان است. هیچ کارگر مردی دستمزدش به کمی دستمزد این زنان نیست و هیچ کارگر مردی نیز حاضر نیست با دستمزدی چنین اندک و ناچیز کار کند. و به جرئت می‌توان گفت دستمزد روزانه زنان کارگر خانگی حتی از پول توجیبی یک زن مرفه و نیمه‌مرفه کمتر است و این در حالی است که بسیاری از این زنان مجبورند با این درآمد خانواده‌ای را اداره کنند.

فقیرترین بخش زنان کارگر را زنانی تشکیل می‌دهند که خود سرپرست خانواده‌اند و در کارگاه و کارخانه کاری بدست نمی‌آورند و مجبورند در خانه کار کنند. این گروه اغلب در فقر کامل بسر می‌برند که باید به آن بی‌حقی مطلق از نظر برخورداری از مواهب قانون کار را نیز اضافه نمود. نه مزایای دارند، نه امنیت شغلی، و نه از هیچ‌گونه تامین اجتماعی برخوردارند و بدون برخورداری از حق بازنشستگی، آینده‌ای به مراتب تیره و تارتر از امروز در انتظار آنهاست.

سختی کار

زنان کارگری که در درون خانه‌ها کار می‌کنند مانند همه زنان کارگر در شرایطی سخت و دشوار بسر می‌برند. درهم‌تندی کار خانگی و کار تولیدی یا خدماتی، و محروم بودن از حداقل امکانات رفاهی به این سختی و دشواری معنای ویژه‌ای می‌بخشد.

ادغام کار خانگی و کار تولیدی به لحاظ زمانی و مکانی مشکلات خاص خود را پدید می‌آورد. زنان کارگر خانگی باید علاوه بر آن که همه وظایف بر سرده زنان خانه‌دار از قبیل غذا پختن، نظافت، شستشوی ظرف و لباس، نگهداری از کودکان، نگهداری از سالمندان... و وظایف همسری و مادری را انجام می‌دهند، در عین حال باید به کار تولیدی نیز بپردازند. به عنوان مثال در همان حال که یک زن پشت چرخ خیاطی کار می‌کند تا سفارشات کارگاه تولید پوشاک را انجام دهد، باید مراقب باشد که غذا نسوزد، مراقب بچه‌ها باشد و خلاصه به فراخور حال به افراد مختلف خانواده سرویس دهد و... به همین دلیل بسیاری از این زنان حتی مجبورند ساعاتی از شب را به کار ناتمام روز بپردازند. تجربه کار شباهه برای بسیاری از این زنان تجربه آشنائی است. زن خیاطی که برای کارگاه تولیدی لباس کار می‌کرد می‌گفت: «وقتی شب همه می‌خوانند تازه ساعت کاری من شروع می‌شود. مجبورم از آرامش و سکوت شب استفاده کنم و برش بزدم -

سالشمار....

ادامه از صفحه ۶

چون با شلوغی خانه در روز نمی‌توان برش زد ممکن است یک توپ پارچه خراب شود. روزی شلوغی خانه نمی‌توان یک توپ پارچه را دست قچی داد. اگر خراب شود کسی می‌خواهد ضررش را بدهد کارفرما؟! صد سال کارفرما حاضر به پرداخت خسارت نیست مگر من چقدر در می‌آورم که بتوانم خسارت پارچه بدهم؟ وقتی که کار دارم و سرم خیلی شلوغ است و مجبورم کار را زود تحویل بدهم، مجبورم شب بیدار بشنیم تا کار را به موقع تحویل بدهم. تولیدی‌ها خیلی مقررات دارند اگر خیاطی، کار را به موقع تحویل ندهد دیگر به او کار نمی‌دهند. این همه تلاش می‌کنم آن وقت هیچی‌اش به خودمان نمی‌رسد، گاهی اوقات زن داداشم را که خیاطی بلد است کمک می‌گیرم. روزهایی که سرم شلوغ است او هم برای کمک می‌آید. من برش می‌زنم و چرخ‌کاری می‌کنم او زیگزال می‌زند بدون همکاری چند نفره کار پیش نمی‌رود، و در جواب این که چرا برای خودت کار نمی‌کنی، می‌گوید: «سرمایه ندارم. تازه تولیدی‌ها از ما نمی‌خرند یک بار شریک شدیم قرض کردیم چند تا توپ پارچه خریدیم بهترین مدل‌ها را هم زدیم آخر سر بیشترش فروش نرفت هنوز بعد از دو سه سال سرمایه‌مان پرنگشته و توی اتاق و زیرزمین پر از لباس بچه است. از همه آشنایان برای فروش کمک گرفتیم ولی هنوز روی دستمان ماند. از بوییک می‌خرند، از ما نمی‌خرند. توی نمایشگاه هم که غرفه آن قدر گران است که نمی‌شود نزدیکش شد. مگر چقدر در می‌آوریم که پول غرفه بدهیم. ناچاریم برای صاحب کارگاه کار کنیم که اگر جنس فروش نرفت حداقل ما ضررش را ندیم. تک‌دوزی هم که حوصله می‌خواهد و چیزی هم در نمی‌آید. خانه‌های کوچک و محقر بسیاری از کارگران خانگی که از یک اتاق آن هم برای نشیمن و هم کارگاه استفاده می‌شود فشار بیشتری به این زنان وارد می‌کند. مثلا خانه زنی که برای کارگاه خیاطی سفارش می‌گیرد، پر از تکه‌های پارچه و خرده نخ است. توی راهرو و آشپزخانه و ... گاه توی کیف مدرسه بچه‌ها هم تکه پارچه پیدا می‌شود. درهم‌شدن اثاث خانه و وسایل کار اعصاب این زنان را خرد می‌کند و مانع آسایش آنان می‌شود.

تشکل‌یابی

کارگران زن شهری به سه بخش: کارگران زن کارخانه‌های بزرگ، کارگران زن کارگاه‌ها و کارگران زن خانگی تقسیم می‌شوند. این سه بخش از نظر تشکل‌یابی ویژگی‌های متفاوتی دارند و هر یک باید تشکل خاص خود را داشته باشند. هم‌اکنون باتوجه به این که شمار کارگران زن خانگی رو به افزایش است ایجاد تشکل خاص این گروه از زنان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از سوی دیگر، کارگران زن خانگی در میان جماعت زنان کارگر بخش حاشیه‌ای را تشکیل می‌دهند. و از آنجا که زنان خود انسان‌های حاشیه‌ای به شمار می‌آیند زنان کارگر خانگی همه ویژگی‌های انسان‌های حاشیه‌ای را در چندین دارند. بنابراین شناسائی اهرم‌هایی که تکیه بر آنها به شکل این زنان یاری می‌رساند ضروری است. تشکل تشکل صدوق‌های هیبرتی که در مواردی با تسویقت همراه بوده است نمونه‌ای از شبه تشکل‌های ابتدائی زنان است که می‌توان به آن اشاره کرد. امکانات دیگری نیز وجود دارد که می‌توان به منزله نقطه شروع مورد توجه قرار داد و به گسترش آن پرداخت: از آن جمله کلاس‌های آموزش تنظیم خانواده است که از سوی برخی مراکز بهداشتی و درمانی در محلات فقیرنشین برای زنان ترتیب داده می‌شود، و همچنین جلسات نمایش فیلم‌های مفید آموزشی که بطور خودجوش جریان یافته است. امکانات بالقوه دیگری نیز وجود دارد که باید با توجه به شرایط و ویژگی‌های زیستی و کاری این زنان مورد توجه قرار گیرد و به فعل در آید.

نقل از نشریه نگاه زنان

زیر خیمه گر گرفته شب، یک چاپ بدون نام ناشر، ۱۳۳۴. درها و دیوار بزرگ چین. چاپ اول ۱۳۵۲. انتشارات نمونه، چاپ سوم ۱۳۶۵. انتشارات مروارید. میراث (فیلمنامه) ۱۳۶۵. روزنامه سفر سیمت اثر ایالات متفرقه امریخ ۹۱-۱۹۹۰ بوستون و اکلدن (آمریکا) چاپ نشده. رمان و قصه (ترجمه) چاپ اول ۱۳۳۶. انتشارات نیل. نایب اول. قصه‌ای از رنه بارژاول. یک چاپ در ۱۳۳۰ (۱)، نشر شتاب (۲). لئون مورن کشیش. اثر بانتریس بک. انتشارات معرفت، ۱۳۳۴. بزخ. اثر ژان روورزی. انتشارات معرفت، ۱۳۳۴. چاپ اول (۱) انتشارات صفار. زنگار. اثر هریر یو یورید. انتشارات معرفت، ۱۳۳۴. چاپ اول (۱) انتشارات صفار. خز (ترجمه مجددی از زنگار). چاپ اول ۱۳۴۰. کتاب کیهان، چاپ سوم ۱۳۵۶. کتاب زمان. پاره‌نه‌ها. اثر زاهاریا استانکو. چاپ اول، ترجمه ناقصی با عطا بقائی، ۱۳۳۷. نشر گوتنبرگ. ترجمه کامل. چاپ اول ۱۳۵۰. چاپ دوازدهم ۱۳۵۹. کتاب زمان. قصه‌های بابام. اثر ارسکین کالدول. چاپ اول ۱۳۴۶. انتشارات سپهر، چاپ سوم (پنجم) ۱۳۴۶. نشر تندر. پسران مردی که قلبش از سنگ بود. (فصلی از کتاب مور یوکائی) یک چاپ در ۱۳۳۰، نشر شتاب. اثر آلبر شیمون. چاپ اول ۱۳۴۴. چاپ جوانه، چاپ سوم ۱۳۵۳. ۱۳۴۹. نشر نمونه. افسانه‌های هفتاد و دو ملت. در دو دفتر، ۱۳۳۷. نشر گوتنبرگ. دماغ. سه قصه و یک نمایشنامه از ریونو سوکه آکو تا گاو. چاپ اول ۱۳۵۱. نشر نمونه، چاپ دوم ۱۳۶۵. انتشارات مروارید. افسانه‌های کوچک چینی. چاپ اول ۱۳۵۱. کتاب نمونه، چاپ دوم ۱۳۵۶. چاپ کتیبه. دست به دست. اثر ویکتور آلبا. چاپ اول ۱۳۵۱. کتاب نمونه، چاپ دوم ۱۳۵۶. چاپ اول سربازی از یک دوران سپری شده. چاپ اول ۱۳۵۲. انتشارات موج. از چاپ‌های احتمالی دیگر اطلاعی در دست نیست. زهرخند (مجموعه قصه‌ها). چاپ اول ۱۳۵۱. انتشارات موج. لیخند تلخ (مجموعه قصه) چاپ اول ۱۳۵۱. چاپ دوم ۱۳۵۵. انتشارات موج. مرگ کسب و کار من است. اثر روبر مرل. چاپ اول ۱۳۵۲. چاپ سوم ۱۳۶۳. کتاب زمان. بگزار سخن بگویم. اثر مشترک دمیتیلادچونگار و موئا وینزر. چاپ اول ۱۳۵۹. چاپ چهارم ۱۳۶۰. (باغ پاشائی). انتشارات مازیار. مسافر کوچولو. اثر آنتوان دوسن تگزوپهری. چاپ اول ۱۳۵۸. در کتاب جمعه، چاپ دوم ۱۳۶۳ به ضمیمه نوار صوتی با موسیقی گوستاو مالر، نشر ابتکار. عیسی دیگر، یهودا دیگر. بازنویسی رمان «قدرت و افتخار» (اثر گراهام گرین) ۱۳۶۵. چاپ نشده. دن آرام. سیخائیل شولوخوف. ۱۳۷۲. انتشارات مازیار. زیر چاپ. نمایشنامه (ترجمه) «مفتخورها. اثر گرگونی چی‌کی) با خاتم آنگلا باران. چاپ اول بدون ناشر ۱۳۳۲. چاپ سوم ۱۳۵۶. انتشارات کتیبه. عروسی خون. اثر فردریکو گارسیا لورکا. چاپ اول ۱۳۳۷. نشر روزن. چاپ دوم ۱۳۵۶. انتشارات توس. درخت سیزدهم. اثر آندره ژید. چاپ اول ۱۳۴۰. در کتاب هفته. چاپ سوم ۱۳۵۶. کتاب زمان. س.ز یف و مرگ اثر روبر مرل (با فریدون ایل‌بیگی. چاپ اول ۱۳۴۲ در کتاب هفته. چاپ سوم ۱۳۵۶. کتاب زمان. نصف شب است دیگر، دکتر شوایتزر. اثر ژیلبر سبیرون. چاپ ۱۳۶۱. نشر ابتکار. متن‌های کهن فارسی حافظ شیرازی. چاپ اول ۱۳۵۴. چاپ پنجم

۱۳۶۱. و سارا تکشیر چاپ‌های اول تا سوم، انتشارات مروارید. افسانه‌های هفت‌گنبد (نظامی گنجدهای). چاپ اول ۱۳۳۶. چاپ دوم ۱۳۵۸. انتشارات نیل. ترانه‌ها (ابوسعید ابوالخیر، خیام، باباطاهر). چاپ اول ۱۳۳۶. انتشارات نیل. شعر و قصه برای کودکان: خروس زری، پیرهن پری. (براساس قصه تولستوی). با نقاشی‌های فرید متقالی. انتشارات نیل، ۱۳۳۸. به صورت نوار صوتی، انتشارات ابتکار، ۱۳۶۰. قصه هفت‌کلاغون. با نقاشی‌های ضیاءالدین جاوید. کتاب زمان، ۱۳۴۷ (۱). پریا. با نقاشی‌های ژاله پورنگنگ. چاپ اول ۱۳۴۷. نشر روزن. به صورت نوار صوتی با صدای شاعر به نام قاصدک، ۱۳۵۸. نشر ابتکار. ملکه سایه‌ها (براساس یک قصه ارمنی). با نقاشی‌های ضیاءالدین جاوید. ۱۳۴۸ (۱). نشر امیرکبیر. چی شد که دوستم داشتند؟ اثر سامونل مارشاک. با نقاشی‌های ضیاءالدین جاوید. ۱۳۴۸ (۱). کتاب زمان. قصه دخترهای ننه‌دریا. با نقاشی‌های ضیاءالدین جاوید. ۱۳۵۷. امیرکبیر. قصه دروازه بخت. با نقاشی‌های ابراهیم حقیقی. ۱۳۵۷ (۱). امیرکبیر. بارون. با نقاشی‌های ابراهیم حقیقی. ۱۳۵۷. امیرکبیر. قصه یل و ازدها. براساس قصه‌ای از آنگل کارالی‌ئی‌چف. با نقاشی‌های اصغر قردباغی به ضمیمه نوار صوتی، ۱۳۶۰. نشر ابتکار. آثار دیگر از منتضی به کوچده (مجموعه مقالات). ۱۳۵۷. انتشارات توس. یادنامه هفته شعر خوشه (جنگ شعر معاصر). چاپ اول ۱۳۴۷. کتاب خوشه. چاپ دوم ۱۳۶۳. انتشارات کاوش. کتاب کوچده (جامع فرهنگ توده). تا مجلد پنجم، از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰. جلد ششم ۱۳۷۲. انتشارات مازیار. درست از میان گود. مجموعه مقالات، گفتارها و مصاحبه‌های سیاسی ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹. به چاپ نرسیده. حواشی و یادداشت‌ها (در باره غزلیات حافظ). به چاپ نرسیده. گفتگو با احمد شاملو. چاپ اول ۱۳۷۲. نشر قطره. محمد محمدعلی از میان مطبوعات: سخن نو. پنج شماره. ۱۳۲۷. روزنه. هفت شماره. ۱۳۲۹. اطلاعات ماهانه. دوره یازدهم. ۱۳۳۶. ماهنامه اطلاعات. دو شماره. ۱۳۳۷. کتاب هفته. تا شماره ۲۵ (فروردین ۱۳۴۱). بارو. ۳ شماره. ۱۳۴۵. شماره سوم ۲ دی‌ماه توقیف شد. خوشه. از شماره ۲۷ (پنجم شهریور ۴۶) تا شماره نوروز ۴۸. تعطیل مجله. هفته‌نامه ایرانشهر (چاپ لندن) ۱۳۵۷. تا شماره ۱۵. کتاب جمعه. (سی و شش شماره) ۴ مرداد ۵۸. تا اول خرداد ۱۳۵۹. صدای شاعر (ضخه و نوار) حافظ. با صدا و روایت احمد شاملو. موسیقی متن: فریدون شهبازیان. ۱۳۵۱. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. نیما یوشیج. با صدای احمد شاملو. موسیقی متن: احمد پژمان. ۱۳۵۱. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. غزلیات مولوی. با صدای احمد شاملو. موسیقی متن: فریدون شهبازیان. ۱۳۵۱. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

پرمی گوئیم و....

ادامه از صفحه ۵

بتراند. شادمانی‌های خود را ابراز و عیان کند! به طور مثال، حرکات «موزون» را به جای «رقص» و احياناً «چقاله» را به جای «بشکن» قبول کند. هم‌کاسه با نحوه نگرش فوق، در باره ورزش دختران نیز بیش از این اندیشه نداشته‌ام. به عبارتی با نگویش هر رفتار با پیشینه در ورزش دختران و بانوان، فقط سعی در پس‌زدن آن به تابوها و پسترها کرده‌ایم بی‌آن که اهمیاتی عملی و کاربردی و اجرایی، در زمینه بسط امکانات ورزشی که متناسب با باورهای اعتقادی و فرهنگیمان به نحوه حضور زنان و دختران در میادین و سالن‌های ورزشی باشد، انجام داده‌باشیم.

آیانی می‌باشند، وقتی می‌بینیم که با تصویر قرارداد شکن چگونه درهای اروپا به روی سایر ملل بسته می‌شود و هم‌زمان به روی شبکه‌های قاچاق سکن در سطح وسیع باز می‌شود، وقتی شما انسان‌ها را به خودی و غیرخودی تقسیم می‌کنید چگونه من باور کنم که شما به حمایت و پشتیبانی از این قربانیان برخواید خواست. در اینجا باید بگویم که من طرفدار پیشنهاد خانم ماریانه آریکسون هستم که می‌گوید باید راه‌های عملی برای حمایت ارائه داد و بهترین راه حل همانا دادن اقامت دائم و ایجاد امکان زندگی آزاد و امن برای این قربانیان در کشورهای میزبان اروپائی است. به اعتقاد من اصلی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین راه‌حل برای پیشگیری از این جنایات بزرگ مبارزه علیه فقر و جهل اجتماعی است. این سخنان با استقبال فراوان و تشویق جمعیت مواجه شد. مسئولین احزاب چپ یونان، اسپانیا، ایتالیا و سوئد با بلندکردن دست‌های به هم‌فشارده خود توافق و شفق خود را ابراز داشتند. کنفرانس با چندین سخنرانی دیگر به پایان رسید.

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

بهرز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهراد کریمی

علی مختاری

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: ...
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ: ...

نام:
نشانی:
آدرس:

فرم را همراه با بنای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس **فدای** بستم کنید!

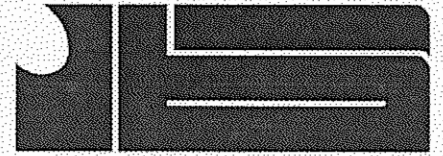
شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیامگیر: 0049 - 221 - 9322136
تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بنای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک، یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

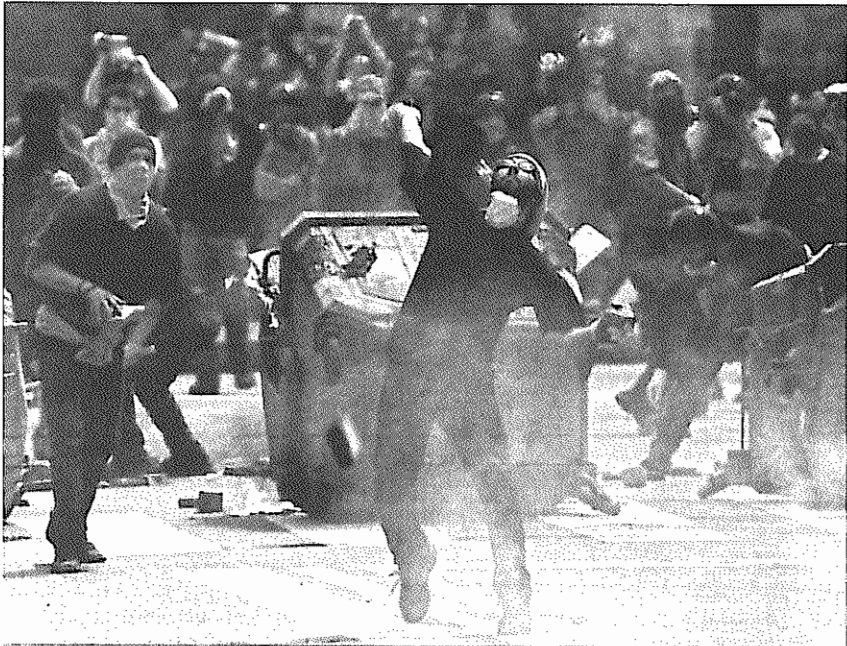
دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln



چهارشنبه ۳ مرداد ۱۳۸۰ - ۲۵ جولای ۲۰۰۱ دوره سوم - شماره ۲۴۲
KAR - No. 262 Wednesday 25. July. 2001
G 21170 D

http://www.fadai.org
kar-aksaryat@gmx.de

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:



پیرامون برگزاری نشست سران ۸ جهانی شدن آری، اما نه این گونه! مخالفت آری، اما نه این گونه!

محمود صالحی

فرهنگی و ... نیز در این جنبش حضور دارند. بدون شک نمادی دیگر از شفافیت درون جنبش با تعریف عناصر آن از «پروسه» و «پروژه» یا «رولوسین» و «اولوسین» بدست خواهد آمد که به لزوم ارائه آلترناتیوی یک سره متفاوت و یا تعدیل و اصلاح ساختارهای موجود و عادلانه کردن روند جهانی شدن منجر خواهد گردید. □

مخالفت (خشونت یا مسالمت آمیز) از سوی دیگر نیز خواهیم شد. این بحث بدون شک به شفافیت درونی این جنبش کمک و یاری خواهد رساند. شاید از نتایج آن اعلام صریح و شجاعانه این یافته باشد که جنبش ضد جهانی شدن تنها جنبش «داع لعنت خوردگان» نیست، بلکه عناصری با مواضع و اهدافی ارتجاعی مانند ناسیونالیست‌های افراطی و طرفداران تسنوری «تسهاجم

و هم تظاهرات مسالمت آمیز صدهزار نفر، نشان از تفاوت‌های اساسی در صفوف مخالفان با پروسه جهانی شدن «آن طور که هست» دارد. وقایع جنوا بحث‌های مربوط به پروسه جهانی شدن را دوسویه خواهد کرد. ما در کنار بحث و بررسی، تجزیه و تحلیل، افشاگری و فعالان امر توسعه تا شدن «آنطور که هست» وارد بحث عناصر تشکیل دهنده این جنبش از یک سو و ابزارهای

سو و «شکاف طبقاتی و عدالت اجتماعی» (در ابعاد جهانی‌اش) از سوی دیگر قرار دارد. همه تلاش بشریت متمدنی باید در جهت تغییر توازن و پایان دادن به هژمونی طلبی قدرتهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و بالطبع هژمونی طلبی این قدرتها در استفاده بی‌رویه و آلوده‌سازی منابع طبیعی باشد. **مخالفت آری، اما نه اینگونه!** بی‌ظنری بودن مخالفت با روند جهانی شدن در تاریخ ناشی از تنوع عناصر تشکیل دهنده آن است. از فعالان جنبش دهقانی، فعالین کارگری، فعالان جنبش زنان، فعالان محیط زیست، چهاردهای سیاسی و اجتماعی، دهچا و صدها گروه و حزب بزرگ و کوچک، فعالان امر توسعه تا گروه‌های فرهنگی و غیره در این جنبش حضور دارند. هم درگیری‌های خشونت آمیز

کند. از سوی دیگر اروپا و آمریکا انجام اصلاحات ساختاری اقتصاد در ژاپن را امری حیاتی می‌دانند. علاوه بر اینها، تنش بین اروپا و آمریکا بر سر رد پیمان کیوتو از سوی این کشور و اجرای طرح دفاع موشکی آمریکا به خیر قیمت، بحث بر سر مناطق بحرانی آفریقا، خاورمیانه و بالکان موضوعات رایجی در مورد اختلافات دیرونی اعضای گروه بود. **جهانی شدن آری، اما نه اینگونه!** پدیده جهانی شدن برخلاف آنچه که امروز بنظر می‌رسد تنها یک پدیده اقتصادی نیست، بلکه حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اکولوژیک را هم در بر می‌گیرد. روند دیالکتیک همه حوزه‌های پدیده جهانی شدن اینک در گرو حل مقله «هژمونی و دموکراسی» از یک

در نخستین روز این نشست قرار شد کشورهای گروه ۱/۲ میلیارد دلار برای مبارزه با بیماری ایدز به صندوق بهداشت جهانی سازمان ملل کمک کنند. سران گروه ۸ همچنین برای نخستین بار از رهبران چند کشور فقیر و در حال توسعه برای شرکت در این نشست دعوت کردند. رهبران کشورهای نیجریه، مالی، بنگلادش و السالوادور جزو دعوت شدگان بودند. بحث حول مسائل اقتصاد جهانی در رابطه با کند شدن رشد اقتصاد آمریکا در ۹ ماه گذشته، بحران در اقتصاد ژاپن و هراس کشورهای اروپایی از دامنگیر شدن آنها به این بحران بود. برای مقابله با این وضع بانک مرکزی آمریکا تاکنون شش بار نرخ بهره را کاهش داده و به بانک مرکزی اروپا فشار وارد می‌شود تا با بانک مرکزی آمریکا همراهی

نشست رهبران گروه هشت در پشت درهای بسته و در میان شدیدترین تدابیر امنیتی در شهر جینوای ایتالیا برگزار شد. در نخستین روز این نشست در درگیری‌های شدید و گسترده میان بیش از ۲۰ هزار نفر نیروهای پلیس و هزاران مخالف خشکین از پروسه جهانی، یک نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند. شدت این تظاهرات و درگیری‌ها بعدی بود که نشست سران کشورهای عضو گروه ۸ تحت الشعاع آن قرار گرفت. **موضوعات مورد بحث** سران گروه ۸ در این نشست به مسائلی چون کاهش رشد اقتصاد جهان، تنش میان اروپا و آمریکا، فقر، کاهش بدهی‌های کشورهای جهان سوم، بیماری و بهداشت جهانی توجه ویژه‌ای نشان دادند.

1	ExxonMobil	232,75
2	Shell	191,33
3	General Motors	178,76
4	Ford Motor	170,06
5	DaimlerChrysler	152,45
6	Royal Dutch/Shell group	149,15
7	BP	148,06
8	General Electric	129,85
9	Toyota Motor	112,94
10	Mitsubishi Corp	110,33

برای زنان بیش از ۱۲۰ میلیون فرصت شغلی ایجاد کرده‌اند. در مناطق آزاد تجاری آسیای جنوب شرقی که تولیدات و نیمه تولیدات صنعتی برای عرضه به بازار جهانی ساخته می‌شود، از نیروی کار ارزان زنان استفاده می‌شود. یک دهم درآمد سرانه جهانی نصیب زنان می‌گردد. □

جهان سرمایه، سرمایه جهانی گشت و گذاری در کلوپ میلیارد درها



لیست ثروتمندترین‌های جهان

نام	کشور	شرکت	میلیارد
بیل گیت	آمریکا	مایکروسافت	۵۸/۷
وارن بوفت	آمریکا	سرمایه گذار	۳۲/۳
پاول آلن	آمریکا	مایکروسافت	۳۰/۴
لاری الیسن	آمریکا	اوراکل	۲۶
برادران آلبرشت	آلمان	آلدی	۲۵
پرنس ولید	عربستان	سرمایه گذار	۲۰
جیم والتون	آمریکا	وال مارت	۱۸/۸
جان والتون	آمریکا	وال مارت	۱۸/۷
رابسون والتون	آمریکا	وال مارت	۱۸/۶
الیس والتون	آمریکا	وال مارت	۱۸/۵
هلن والتون	آمریکا	وال مارت	۱۸/۵
خانواده کوآنت	بی. ام. و.	کیوست	۱۷/۸
استیو بالمر	آمریکا	مایکروسافت	۱۶/۶
خانواده تامسون	کانادا	تامسون کمپانی	۱۶/۴
لیلیان	فرانسه	لورال	۱۵/۶
فیلیپ آنتوتز	آمریکا	کیوست	۱۵/۳
اینگوار کامبراد	سوئد	اکیا	۱۳
لی کاشینگ	هنگ کنگ	سرمایه گذار	۱۲/۶

انشعاب در حزب فضیلت



رجب اردوگان اجازه فعالیت یافت

دو جناح سنت‌گرا و نوگرای حزب فضیلت با اعلام تفاوت نظر در برداشت از مسائل سیاسی و اجتماعی از هم جدا شدند. اوائل ماه جاری دادگاه قانون اساسی ترکیه، حزب فضیلت را به اتهام فعالیت علیه رژیم لائیک منحل اعلام کرد. همه تلاش‌های بلند آرنیج از اعضای با تجربه و کهنه کار این حزب برای حفظ وحدت بین جناح‌ها با شکست روبرو شد و هر دو جناح اعلام کردند که قصد تشکیل حزب جدیدی برای خود دارند. عبدالله گل رهبر جناح نوگرا گفت: اعضای حزب دیدگاهها و تفکرات عقیدتی خود را خواهند داشت و به صورت فردی می‌توانند دیندار باشند ولی حزب جدید بر اساس ایدئولوژی و دین‌گرایی عمل نخواهد کرد. روزنامه ملیت چاپ استانبول نوشت تاکنون ۵۵ نماینده حزب منحل فضیلت در جناح سنت‌گرا ماندند و حزب «سعادت» را تشکیل داده‌اند و ۴۱ تن دیگر به صف نوگرایان پیوسته‌اند. هفته گذشته طی حکم دادگاه قانون اساسی ترکیه رجب اردوگان شهردار سابق استانبول اجازه فعالیت سیاسی یافت. برلنت آرنیج گفت: با صدور این حکم اردوگان رهبر حزب نوگرایان خواهد شد. □

بزرگ‌ترین، پر درآمدترین، ثروتمندترین و سودآورترین است؟ مجله اقتصادی «BusinessWeek» چاپ آمریکا بر اساس داده‌های آماری انستیتی «مورگان استنلی کاپیتال انستیتوتال» (MSCI) لیستی را منتشر نمود. بر این اساس کنسرن جنرال الکتریک با ۴۸۶/۶۷ میلیارد دلار بالاترین ارزش را در بازار سهام دار است. بالاترین رقم فروش با ۲۳۲/۷۵ میلیارد دلار متعلق به کنسرن نفتی «اکسون موبیل» است. از این مبلغ میزان ۱۵/۹۹

در «گازتپو» بورس بازان مجله آمریکایی «Fortune» گزارشی لیست بازندگان بازی بورس را منتشر ساخته است. این مجله وضعیت بزرگترین سهام‌داران شرکت‌هایی که بعد از «Netscape» وارد بازار سهام شدند را مورد بررسی قرار داد. برای تعیین ارزش سهام از داده‌های آماری موسسات «Thompson Financial» و «Bloomberg» استفاده گردید. ارزش سهام از زمان بالاترین بهای آن تا تاریخ ۱۸ مارس سال جاری سنجیده شده است. قابل تذکر است که گزارشگران مجله تنها به ارائه اسامی بزرگترین سهام‌داران سهام یک شرکت اکتفا کرده‌اند.